ما شاء الله لا قوة الا بالله

عطر ۱۲۷۱ھ

باهتمام ابی الغفران محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور

کانپور مطبع ۱۲۹۲

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش صانعی را سزد که قالب شریان را اوعیه روح حیوانی ساخته و سپاس بی‌قیاس حکیمی را زیبد که حرکت نبضان را [illegible]
داشته انقباض و انبساط شرائین را سبب جذب نسیم و سبب دفع فضول [illegible] فرموده [illegible] بخار دخانی [illegible]
جنس مقدار نبض [illegible] گواه بر بساطت ذات [illegible] و [illegible]
زمان حرکت و سکون بر ثبات وجودش دلیل ساطع و [illegible]
بر آنکه خلا از وجودش محال [illegible]
و حصول نظام با اختلاف [illegible]
و استیفای معرفت صنایع [illegible]
و یادای [illegible] نعت سرور کائنات پردازم [illegible]
[illegible] حضرت سلطان الاولیا [illegible]
[illegible] گردن کشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما بعد [illegible] سلطان الاطبا [illegible] حکیم [illegible]
عفا الله [illegible] احوال [illegible] و منافع [illegible]

متضمن فوائد یکه از آن اکثر کتب طبیه خالی است و بعضی از اقسام مرکبات غیر مشهوره نبض و اسباب و کلیه بعضی از متقدمین سلف
زین خلف مفصلاً بذکر آن نپرداخته بنویسم تا سایر اعزه از مطالعه آن انتفاع کثیر حاصل نمایند و راقم آثم را به دعای خیر یاد فرمایند
و سهو و نسیان که از لوازم انسان است دریابند بقلم عفو اصلاح دهند و این رساله را جهت اشتمال بر کثرت فوائد [illegible]
[illegible] ساختم و بنایش بر یک مقدمه و تعلیم و فائده نهادم و ظرفه آنکه تاریخ اختتام هم از این اسم برمی آید و اکنون [illegible]

مقدمه در بیان بعض فوائد متعلقه بنبض که مشتمل بر چند فائده است

در سبب اختیار کردن اطبا مر عرق ساعد را جهت ملاحظه نبض بدانکه وجه اختصاص نبض باین شریان با وجود شرایین دیگر
[illegible] صورت که در غیر او یافته نمیشود یکی آنکه دست بسهولت بیرون می آید و آن [illegible] و در وی وجه احتیاج تکلیف
[illegible] و این امر راجع بطبیب است باین حیثیت که او تکلیف در طلب شریان نمی افتد دوم آنکه از کشادن وی حیا [illegible]
بود و [illegible] این امر راجع بمریض است باین جهت که انکار نمیکنند از کشف وی که ماحب [illegible] بخلاف دیگر شرایین که اکثر
[illegible] مخفی میباشند و بعضی از آن که مکشوف اند مثل شریان صدغین گردن [illegible] آن خصوصاً زنان [illegible]
[illegible] اسافت ادب هم نیست بخلاف کشف نبض شریان پای [illegible] شریان مذکور [illegible]
[illegible] و این [illegible] از آنچه استدلال [illegible] قریب [illegible]
امر راجع [illegible] مذکور بنا بر وضع خود متقابل [illegible] را [illegible]
[illegible] اگرچه از امور [illegible] بعضی اول و دوم [illegible] قرار داده [illegible]
[illegible] فرموده اند [illegible] که بر این فن [illegible] اول است [illegible] زیرا که
ساعد [illegible] اوفق است پس [illegible] قسم اول است [illegible]
شریان [illegible] یعنی چهار انگشت از بند دست تا اعلای ساعد [illegible] مکشوف است بخلاف دیگر شرایین که [illegible]
[illegible] نیست [illegible] آنکه شریان مذکور خالی از [illegible] بخلاف شرایین دیگر [illegible]
[illegible] ششم آنکه شریان [illegible] شرایین است [illegible]
[illegible] فائده در [illegible] استدلال بنبض آن پانزده شرط است [illegible] اول [illegible]
[illegible] اطبای دیگر بیان کرده اند اول آنست که ملاحظه نبض در حالتی بود که دست [illegible]
[illegible] انگشت خنصر بود و وضع طبیعی [illegible] است و [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] طبیعی خود باشد [illegible]
آنکه [illegible] ساعد او بفوق باشد نبض [illegible]
[illegible] دست [illegible]

میگردند و اجزای او که در جهت مقابل آن هستند متمدد میشوند و ازین جاست که جسم لین ممتلی بچیزی رقیق هرگاه در قطری بغیر النقص نقصان می پذیرد در قطر دیگر زیاده میشود و لیکن این جهت عروق دست بسبب طول میکاهند و در قطر آخرین ازدیاد می و تخصیص معارض بجای آنست که در انتیان نقصان و ازدیاد اظهر میباشد بباعث عدم اختفای عروق آنها و بحکم که مانع ازدیاد و اشراف ست در دست مستلقی یعنی آنکه کسی ساعد او بفوق باشد در اشراف و طول زیاده میکند و در عرض نقصان می آید ازدیاد اشراف و طول انتقاص عرض از آنچه بالا گذشت ظاهرست با آنجمله ازدیاد اشراف بسبب قطع مفصل نبض عند تسفل که منع وازدیاد طول او بنا بر استداد او که درین وقت و تنقصان عرض او بنا بر آنست که هرگاه طول و اشراف زیاده میشود بالضرور عرض می پذیرد دوم آنکه ملاحظه نبض در وقتی باشد که صاحب او خالی از اعراض نفسانیه مثل غضب و غم و هم و سرور و خوف و فکر و بجا نیاوردی دیگر و از اوجاع بدنیه مثل تعب و ریاضت و خواب مفرط و تخم و سیری و ثقل و جوع مفرط و استحمام و از حال ترک عادات و افعال عادات باشد چه این همه سبب تغییر عظیم در نبض پیدا میکنند او بنسبت نقصانی مزاج اصلی لهذا امتحان نبض بعد این حالات اعتبار ندارد سوم آنکه امتحان نبض از نبض معتدل کنند تا بدان قیاس کرده شود غیر معتدل را و مقدار خروج او از اعتدال را و این سه قسم جاست که شیخ علیه الرحمه ذکر کرده اکنون باقی اقسام که شراح قانون و غیرهم بیان نموده اند تحریر میشوند چهارم آنکه نبض را ست از دست راست و نبض چپ از دست چپ کنند تا انگشت خنصر بر بند دست جانب انگشت خنصر نبض واقع شود بطرف ساعد او زیرا که طرف نبض از جانب ابهام دست ظاهرتر ست بواسطه عریانی او و بحکم بخلاف جانب مقابل و که باعث بهم بران مخفی ترست و انگشت سبابه قوی الادراک و ذکی الحس ست از دیگر انامل پس در تفصیل تقادل و تشادید مطلوب خواهد آمد بنابر وقوع انگشت سبابه بر نبض جانب اخفی و انگشت خنصر بر نبض طرف اظهر پنجم آنکه نبض دست راست ملاحظه نمایند و اگرچه قیاس مقتضی ملاحظه نبض دست چپ بوده است لان نبضها اقرب الی القلب لیکن چون ملاحظه نبض چپ بدست گرده میشود و ادراک دست چپ ضعیف است و ملاحظه نبض راست بدست راست و ادراک دست راست قویست درین موقع دیدن نبض راست بادست راست اولی بود زیرا که تفاوت در ادراک هر دو دست اکثرست از تفاوت هر دو شریان راست و چپ و قول حکیم علی گیلانی که ملاحظه نبض دست راست اکثر نمایند بنا بر قوت و کثرت سیلان روح و اگرچه نبض از چپ دل بر احوال نزدیکتر است همین قول مسطورست کما لا یخفی ششم آنکه طبیب دست در خود زیر دست مریض نهد تا که مریض در حمل دست نسبت در آن سبب نبض متغیر نگردد و خصوصا در مریضان ضعیف هفتم آنکه چهار انگشت یعنی خنصر و بنصر و وسطی و سبابه بر نبض مریض در اعضا نبض نگاه کنند و آنرا در ذهن خود مستحضر نماید پس در هر واحد از آن دو در چیزیکه دلالت میکنند بران خوض کند و در غرض خود واقف گردد هشتم آنکه طبیب فارغ باشد از هر چیزیکه فکر او را از ادراک نبض باز دارد مثل عوارض نفسانی مثل فرح و غیرها ست و عوارض بدنی که جوع و سیری مفرط و مقام حمام و آلام و مانند آنست و ازینجاست که گفته اند نباض میباید المزاج سلیم النفس صحیح الطبع باید تا قیاس او را اعتماد باشد نهم آنکه طبیب مانع نباض مباشر امثال شتن نباشد بلکه انگشت

هم باشند تا کسی که ذکی الحس باشند و نیک احساس کنند و از این جهت محمد بن زکریای رازی گفته سزاوار آنست که نبض را نبض اول [illegible]
مجرب باشند نیز الکندی اول طبیب [illegible] است و واقف بقوت حس است دوم آنکه نبض متحیر باشد و اینکه متحیر نبض [illegible]
مثل سیمان و از جهة فصول و بلدان و اسنان و غیرها انواع متغیره نبض تا که مقدار تغیر حاصل معلوم نماید یازدهم آنکه ملاحظه
نبض قوی بعد از قوی کنند تا که در بسا اوقات قوت داخل شده و حرکت او بحولی [illegible] گردد و ملاحظه نبض [illegible] نماید [illegible]
حرکت شریان بقوت [illegible] داخل شده و دوازدهم آنکه مریض در وقت ملاحظه نبض دست [illegible] نبض را حرکت [illegible] کند بلکه دست
را در حالی [illegible] اعتماد و بر چیزی نکند و چیزی در دست نگیرد و دست [illegible] و مر [illegible] هم [illegible] بود [illegible] است نباشد
و دست دیگر را نیز [illegible] تکیه ننماید نیز [illegible] مذکوره ممنوعه نبض را از حالت اصلی تغییر میدهد [illegible] عرق [illegible]
عرق و مانند آن سیزدهم آنکه طبیب نبض ابتدا در ملاقات مریض ملاحظه نکند بلکه بعد سکون تکلم و ملالت سوال [illegible] و حوال [illegible]
و ملاطفت تا که مریض با طبیب [illegible] و انس [illegible] آنوقت ملاحظه نبض و نماید زیرا که [illegible] طبیب بر مکان مریض
بطبیب [illegible] عارض شود [illegible] تغیرات عوارض باشد و [illegible] حالت وصول مریض بطبیب [illegible]
فرحت و انبساط مفرط حاصل میگردد و گاهی شرم و خوف [illegible] اگر سبب [illegible] گردد [illegible] بدون ابتدا
بتکلم و احوال پرسی و اظهار مهربانی و شفقت مشغول بملاحظه نبض گردد بسبب تغیر حال حالات باطنی [illegible] دریافت [illegible]
چهاردهم آنکه در ملالت مدت ملاحظه نبض و [illegible] حسب مقتضای حال [illegible] نبض اگر مریض باشد [illegible]
او وقوع نبضات مختلف بود در ملاحظه طول و چندان طول و به که حال اختلاف روشن گردد و الا ملاحظه نبض [illegible]
متکدل و تنگین نشود و اگر [illegible] باشد [illegible] و احتمال وقوع نبضات مختلفه بود پس طول و به ملاحظه نبض را بنا بر قوت بران
والا بقدر اعتدال اکتفا کنند و بعضی اطبا اندازه مدت ملاحظه نبض مقرر کرده اند چنانچه ابو سهل [illegible] مقدار [illegible] قرار داده
و دلیلی بران نیاورده و [illegible] گفته که اطول زمان اخذ نبض [illegible] و [illegible] واقع شود و دلیل بر [illegible] آورده [illegible]
عشره نبض را تمام فرا گیرد بنابر آنکه هر جنس [illegible] آلی [illegible] [illegible] و [illegible] ناقص و [illegible]
ضعف دلیل مذکور آنست که [illegible] اجناس عشره نبض [illegible] قسم است کما قال السامری [illegible] الانبساط [illegible]
استوا و اختلاف و جنس نظام و غیر نظام و جنسها خود از [illegible] مرکب [illegible] است [illegible] انشاء الله تعالی [illegible]
که تقریر [illegible] [illegible] اجناس عشره [illegible] زیرا که [illegible] [illegible] تا آنکه [illegible] دلیل [illegible] [illegible] گفته [illegible]
و [illegible] اجناس عشره نبض [illegible] مقرر نموده اند [illegible] اقسام [illegible] مناسب [illegible] و کذا قال [illegible]
شرح القانون و قد [illegible] نبضة [illegible] کل نبضة فی جنس [illegible] [illegible] [illegible] سکنه
است که دست خود از [illegible] تا آنکه [illegible] تمام کند [illegible] [illegible] اولی [illegible] است [illegible]
نوشته اند که تا حصول [illegible] نبض دست [illegible] زیرا که [illegible] مدت اکثر تغیرات و حالات ظاهر [illegible]

باشد نبض باکسری و بسیج غیر شریان از صلابت طبیعت و امثال آنجا حاصل نمیکند لیکن ممکن است که در برودت و حرارت و غیره
ضعف و گاه اثر و انفادست و قوت وضعف و تقدم و تاخر مختلف گردد زیرا که صلابت و نرمی شریان بسبب یبس و رطوبت مزاج بوده اینها
بزودی و بدلت تغیر و تبدل نمیگردد و دیگر حالات چون متعلق بحرارت و برودت و هیجان و سکون اخلاط و اعراض
نفسانیه است میشود اند که بزودی بلا بهم و خیال و اندیشه مطلوبی و یا بسبب خشمی و غیر او و یا بوزیدن نسیم بارد و مانند تغیر و تبدل شود
و از علامتها امور طبیعیه معرفت استوا و اختلاف و اعتدال انحرافات مزاج حاصل میگردد و از اخلاط و غلظ انها میتوانند که حکم بحال
نبض و مریض نماید باشد و هم آنکه در حالت ملاحظه نبض باید که نبیند و نماید نبض هر دو جالس باشند و جالس نماینده نبض
مریض باشد قاست و سست کرده انگشتها زده و مستوی روبرو نشسته و ایستاده ان حال باید که هر دو ساکت باشند و متوجه جانب یکدیگر
نشده و نظر بیکدیگر هم ننمایند بلکه بر پیش نگاه کاهی با خط سورت و چشم بیکدیگر ننمایند و بفراست حال یکدیگر دریافت کنند و آن سکان
از قوت غالب و شدت مرض و مستیات تخییل و از هر چه باعث تشویش طبیعت گردد خالی باشند زیرا که ادراک نبض و دریافتن حالات آن از
قبیل ادراک معانی و دریافتن دقایق و نکات است که حصول آن بدون تسکین خاطر و جمعیت حواس ممکن نیست
فائده در بیان تعریف نبض و آنچه بدان تعلق دارد بدانکه شیخ الرئیس در تعریف نبض میفرماید که هی حرکة من اوعیة الروح
مؤلفة من انبساط و انقباض لتدبیر الروح بالنسیم یعنی نبض حرکتیست از مکان روح که مرکب از انبساط و انقباض برای
تدبیر روح بهوای تازه و نزد اطبا نبض حرکت شرائین است لیکن شیخ در مقام دیگر میفرماید که برای روح حیوانی حرکات انبساطیه
انبساطیه است بنابر ترویح نسیم و انقباضیه بنابر تنقیه از فضول محترقه و حرکت در ذات جسم شرائین همین است که شیخ گفته
از قوت حرکات روح و انبساطیه باطنی شرائین جالب مخلوق شده زیرا که آن ملاقی شریان و حرکت تو جوهر روح است پس
معلوم شد که اصل در نبض بقول شیخ همین حرکت روح است و اطبا بواسطه اتباع ارسطا میگویند که نبض انبساط و انقباض
شرائین است و شیخ اگرچه در خود مساعدت با ایشان کرده است لیکن ایما نموده بمعنی مذکور بقول خود یعنی حرکة من اوعیة
الروح و نگفت حرکة اوعیة الروح ای الشرائین چه اوعیه روح حرکت نیست فاعل و آگاه در بابیه که حرکت
شنن امور یعنی مبدا و منتهی و مسافت و فاعل و مقدار که در آن حرکت واقع شود و غایت لازم است پس در نبض مبدا او
حرکت یا اطراف اوست و منتهی و برین هر دو دلالت میکند قول شیخ یعنی مؤلفة من انبساط و انقباض و انبساط
حرکت از وسط بسوی محیط است و انقباض بالعکس و انبساط برای جذب هوای بارد است و انقباض بنابر اخراج هوای متعفن
و فضول محترقه از روح و ترتیب در تقدم است برای اینها و لذا اقدم الانبساط و ایضا از قبیل انبساط و انقباض میان
حرکات قلب مثل حرکت اختلاجی که فی کل ... است ... و ظاهر آنست که انبساط و انقباض هر دو ضروری اند
از انحاء مختلف ... برای استنشاق هوا و دفع بخار ... و ...
یعنی مکان روح حیوانی که قلب و شرائین است و حرکت شرائین بالاستقلال نیست بلکه تابع قلب است و اگرچه حرکت قلب

نزد ایشان نبض است لیکن بجهت عدم بیان اجناس و اقسام نبض در آن تاریخ او مقصود است چنانچه شیخ الطبیب بدان استدلال
میکنند در مقدار و قوام و خلا و امتلا و ملمس او و آن حرکت شرایین است و از اینجاست که مفهوم از لفظ نبض در عرف اطبای
این زمان حرکت شرایین است فقط نه حرکت قلب و دماغ نیز اگرچه او هم متحرک است و حرکت میکند بانبساط و انقباض و میگردد
هوای مستنشق قسم صالح برای تدبیر روح میکند و الست لیکن آن هم خارج از حد نبض است بسبب آنکه حرکت قلب از آن خارج است
و انقباض و انبساط که مراد از روح و حد نبض روح حیوانی است و انقباض و حرکت دماغ را استنشاق گویند چنانچه حرکت صدر و غیره را
و فاعل یعنی محرک قلب و شرایین بسبب آنچه قوت حیوانی است چنانچه شیخ علیه الرحمه میفرماید که قوت حیوانی با وجود یکی
حیات است لیکن مبدا حرکت جوهر روح الهیت است بسوی اعضا و مبدا انبساط و قبض دل و شرایین بنا بر جذب نسیم و نقاضای
با اخراج بخار دخانی نیز هست پس قوت مذکوره بقیاس حیات منفعل است و بقیاس افعال نفسانی فاعل و منفعل قابل و مقبول
و قابل است زیرا که لا فرق حرکت طبعی از حرکت مکانی لازم است کل متحرک است بشکل مکانی که در آن حرکت میکند یا لازم است
بجهت آنکه مکان او و حرکت طبعی و عدم لازم است مذکور و حرکت مکانی پس اگر این لازم است متحقق باشد حرکت طبعی بود
و الا مکانی و ظاهر است که نوع حرکت نبض طبعی باشد چه روح حیوانی متحرک میشود در شریان لازم شریان خون و غیره
تحریک شریان میکند ظاهر است که ثابت قائل چنین است و غیر آن متحرک میشود و این تحریک بدو فعل است یکی ترویح
روح باد و فعال که نسیم بارد بنفس داخل میشود و خلا اما تفرق و فساد در عوامل اینها بیرون که از رئه پس میشود و مواد دخانیه
هوای گرم بسبب ترویح درون باطن و دلیل تفتیش تدبیر نبض لفظ تدبیر و تعدیل است و تدبیر ارواح است زیرا که غرض از نبض تبرید
که روح از حرارت منشود و از آنچه کثیف است پس متفرق و منحل نگردد و ضد آنکه باز گردد و استعداد او از قبول قوت حیوانی باطل شود
و تحریر شیخ التعدیل الروح عوض تدبیر الروح نوشته و فرقی نماند که حرکت نبض طبعی است نه ارادی چنانچه شیخ در کتاب ثالث قانون
میگوید که حرکت نبض ارادی نیست ممکن است تغیر او از مجاری طبعی و با اراده و اما نبض پس آن طبعی صرف است و تغیری
معلوم است که در نبض انبساط و انقباض بعینه است فی الغدة استلای شریان و خلوا و انقباض مبداء **فایده** در بیان اجزای
نبض که از اینکه هر نبض عبارت است از مجموع آنچه یافته شود در مدت ارتفاع اول حرکت بسوی مثل او و آن از نبض بعینه
قرو و نفس هست از نوع و هر نبض مرکب است از دو حرکت و دو سکون زیرا که هر نبض مرکب از حرکت انبساط و حرکت انقباض
است و در میان دو حرکت متضاده از وقوع سکون چاره نیست بنا بر مستحیل بودن اتصال حرکتی بحرکت دیگر بعد از آنکه
حاصل شود مسافت حرکت اول را نهایت و طرف بالفعل و هرگاه سکون میان دو حرکت متضاد و لازم آمد
پس هر نبض را تا زمان لحوق نبض دیگر چهار جزء ضرور بود و آن دو حرکت و دو سکون باشد یعنی حرکت انبساط و سکون
میان او و میان انقباض و حرکت انقباض و سکون میان او و میان انبساط دیگر و جمهور اطبا هر دو سکون را
اطلاق کرده اند که طبیعت را عند اتمام حرکت انبساطی احتیاج حاصل میشود و لیکن بعضی گفته اند که سکون حکمی است

سکون خارجی و ظاهری و محیطی گویند لانه یقرب المحیط و همچنین حاصل میگردد طبیعت را اعیا وقت تمامی حرکت انقباضی پس راحت میخواهد و سکون میکند و این سکون را سکون داخلی و باطنی و مرکزی نامند لانه یقرب المرکز پس بدین جهت عند نهایت هر دو حرکت دو سکون حاصل میشوند و بدانند که ترکیب نبض واحد بحرکت انبساطی و سکون خارجی و حرکت انقباضی تمام میشود زیرا که او وحید هر نگاه ضربه باشد و بعد ازان نبض گشته پس نبض دوم تمام گردید و اگرچه سکون انقباضی نبود حاصل نشود و هر آینه حد نبض بران صادق آید لیکن چون الحاذق نبض شناس یا اولی اعتبار کرده اند بالتفصیل و راست دران یافته شوند و ایضا لحق سیاواکه وقوع سکون در اجزای نبض منع نمیکند از اطلاق اسم حرکت بران چنانکه اطلاق حرکت بر قطع مسافت کرده میشود اگرچه سکون در میان او واقع شود و ازینجاست که شیخ در فصل موجبات حرکت و سکون نبض میفرماید که حرکت مختلف می باشد بحسب قوت و ضعف و بحسب مخالطت او از سکون پس حرکتی که با وی سکون آمیزد فرق از حرکت بود **فائده** در بیان حال احساس حرکتین و سکونین و عدم احساس آنها پوشیده نماند که حرکت آخر انبساط بنابر ظهور او محسوس میگردد و آغاز حرکت اول انبساط که میل از مرکز بمحیط میکند بسبب بودن او قریب از مرکز محسوس نمیشود و کذا آخر انقباض غیر محسوس بود زیرا که شریان مفارقت میکند از انامل بهنگام قرب او بمرکز لیکن نزد بعضی متقدمین اول انقباض محسوس میگردد در چهار نبض یعنی در آن قوی و عظیم و صلب و بطی اما در نبض قوی بنابر قوت او و در عظیم بواسطه اشراف او و در صلب بسبب شدت مقاومت و در بطی بباعث طول مدت حرکت او و از ترکیب این چهار بترکیب ثنائی شش قسم حاصل میشود یکی قوی عظیم دوم قوی بطی سوم قوی صلب چهارم عظیم صلب پنجم عظیم بطی ششم بطی صلب و بترکیب ثلاثی چهار قسم صورت می بندد یکی قوی عظیم بطی دوم قوی عظیم صلب سوم قوی بطی صلب چهارم عظیم بطی صلب و بترکیب رباعی یک قسم حصول می انجامد لیکن بعضی ازان ممتنع الوجود نیست مثل عظیم و صلب زیرا که از شرائط تحقق نبض عظیم لطافت آلت است بنابر انبساط تام و آن حاصل نمیشود مگر بلینت آلت بالجمله اگر این نبض ها حاصل نمیشود مگر شخصی مثل جالینوس تعمد و ناید این بیان تصحیح میگردد ولهذا شیخ علیه الرحمه میفرماید که انقباض در اکثر احوال محسوس نمیشود و اما سکون داخلی بسبب وقوع مفارقت شریان از انامل بنابر وصول او بمرکز غیر محسوس بود و سکون خارجی بالضرور محسوس است لکونه عند المحیط

تعلیم اول در بیان اجناس عشره ادله نبض و اسباب آنها

بدانکه مراد از ادله نبض چیزهایی است که بواسطه آنها نبض بر احوال بدن دلالت میکند و بوعلی سینا میفرماید اجناسی که از آن حال نبض دریافت میکنند بسبب تتبع کردن اطباء ده جنس است و اگرچه برایشان واجب بود که نه جنس میگردانیدند زیرا که از جمله اجناس ادله نبض یک جنس استوا و اختلاف است و اختلاف آن گاهی منتظم می باشد و گاهی غیر منتظم پس منتظم و غیر منتظم از انواع مختلف باشند که آن نوعی از جنس استوا و اختلاف است و لیکن بنابر کثرت اقسام مندرجه تحت منتظم و غیر منتظم آنرا جنسی براسه قرار داده اند و بدین سبب اجناس ده شده اند ورنه حقیقةً اجناس مذکوره نه بودند و ازینجاست که در مقامی دیگر

از کلام شیخ مستفاد میشود که عند التحقیق جنس نهم مثل نوع جنس ششم است بالجمله اجناس مذکوره نیست **جنس اول** ماخوذ از
مقدار انبساط **جنس دوم** ماخوذ از کیفیت قرع حرکت باصابع **جنس سوم** ماخوذ از زمان کل حرکت **جنس چهارم**
ماخوذ از قوام آله **جنس پنجم** ماخوذ از خلا و امتلای آله **جنس ششم** ماخوذ از حر و برد ملمس **جنس هفتم** ماخوذ از زمان سکونت
جنس هشتم ماخوذ از استوا و اختلاف نبض **جنس نهم** ماخوذ از نظام نبض در اختلاف و ترک نظام **جنس دهم**
ماخوذ از وزن **جنس اول ماخوذ از مقدار نبض** بدانکه انواع این جنس یا بسیط اند یا مرکب بسیط آنکه منسوب
بیک قطر بود و مرکب آنست که منسوب بدو قطر یا سه قطر باشد و اقطار هر جسم سه است طول و عرض و عمق پس طول منسوب است
بشریان آنکه در طول ساعد محسوس گردد و عرض او آنست که در عرض ساعد مدرک شود و عمق او آنکه مسافت ارتفاع
محسوس شود و این عند ارتفاع شریان بسوی انامل و انخفاض او از انها است و هر واحد را ازین اقطار ثلاثه وسط است
و افراط و تفریط پس انواع بسیط داخل تحت این جنس نه باشند یعنی طویل و قصیر و معتدل بینهما و عریض و ضیق و معتدل بینهما
و مشرف و منخفض و معتدل بینهما پس طویل آنکه اجزای او در طول بیشتر از معتدل محسوس شوند و سببش بالذات کثرت حرارت
است و تمکن قوت مع مانع استعراض و شهوق مثل صلابت آلة مانع از استعراض و کثافت لحم و جلد مانع از شهوق و سبب
بالعرض هزال است که آن معین بروز رگ باشد و قصیر آنست که ضد طویل بود و سبب بالذات او قلت حرارت است یعنی غلبه
برودت و ضعف قوت و عصیان آلة مع مانع تضییق و انخفاض مثل تخلخل لحم و لین جلد و سبب بالعرض فربهی مفرط لحم
است و گاهی قصیر بسبب اجتماع اجزای شریان در طول بود چنانچه عند تشنج عارض میشود و معتدل بینهما آنست
که میانه در طول و قصر بود و سببش اعتدال اسباب طویل و قصیر است و عریض آنکه در عرض اصابع زیاده تر از معتدل
محسوس شود و سببش امتلاء عرق است از روح و خون مفرط که بدان سبب میل کند طبقه عالیه عرق بر طبقه سافله او پس عرض
بیفزاید و باشد که لین آله و این واجب میکند زیادتی عرض بواسطه سبب لین و آن رطوبت آله عرق و غلظ جرم آله
نه بواسطه لین فقط که آن معد زیادتی انبساط است در اقطار ثلاثه پس اگر قوت قوی و حاجت شدید باشد در نبض صورت
بر زیادتی عرض فقط اقتصار نکند بلکه این سبب عظم نبض گردد و اگر قوت قوی و حاجت شدید نباشد در زیادت لین فقط
سبب زیادتی قطری از اقطار ثلاثه نخواهد شد و ضیق آنست که ضد عریض بود و سببش قلت رطوبت است و گاهی ضیق
حادث میشود بسبب تعب و عرق در طول چنانچه در تشنج و معتدل بینهما آنست که میان آن هر دو بود و سببش اعتدال زیادت و
نقصان اسباب عریض و ضیق است و مشرف یعنی شاهق آنکه اجزای او در بلندی زیاده از معتدل محسوس شوند و سببش
زیادتی حرارت و قوت است مع صلابت آلة مانع عرض و نحافت بودن اطراف مانع طول است و منخفض آنست که ضد
شاهق بود و سببش قلت حرارت یعنی غلبه برودت است و ضعف قوت و گاهی انخفاض حادث میشود بسبب فربهی
که لازم بود آنرا حرکت روح بسوی داخل چنانچه عند الغشی میباشد و معتدل بینهما آنکه میانه در هر دو بود و سببش اعتدال

اسباب شود و آنچه مخصوص است **اشتباه** اکثر اطبا شناخت نبض طویل و قصیر و غیره انواع اجناس نبض بقیاس نبض معتدل
رقیق یا نوشته یا شقه تقریر کرده اند و وجه احسن درین باب آنست که نبض معتدل شخصی یعنی نبض حالت صحت نماینده نبض
قیاس نماینده و این موقوف است بر معرفت نبض آن شخص در حالت اعتدال مزاجش تا که دریافت گردد مقدار خروج او
از اعتدال اما در صورت عدم معتدل بلا ملاحظه نبض وقت صحت با انضمام دلائل و قرائن دیگر حکم باید کرد و بعضی تعریف انواع
این اجناس بقیاس انامل شخص معتدل السمنه و معتدل الاصابع فی المقدار و یا انامل صاحب نبض مقرر ساخته اند برین طور
که اگر نبض از چهار انگشت زیاده محسوس گردد طویل باشد و اگر از چهار کمتر محسوس شود قصیر خوانند و اگر چهار انگشت محسوس شود
[illegible] معتدل گویند و اگر در عرض اصابع زیاده افتد کند عریض باشد و اگر در عرض انامل کمتر رسد ضیق خوانند و اگر متوسط در هر دو
بود معتدل گویند و اگر مرتفع بفوق بیشتر بود و گویا در انامل فرو میکند شاهق باشد و اگر مرتفع کمتر بود منخفض خوانند
و اگر ارتفاع او متوسط باشد معتدل گویند الحاصل بدانند که اقسام مرکبات از انواع ستهٔ بسیطهٔ مذکوره یا ثنائی باشند یا ثلاثی
زیرا که رباعی و مافوق آن بسبب عدم اجتماع چهار قسم یا زیاده از ستهٔ بسیطهٔ مذکوره غیر ممکن الوقوع اند پس انواع ثنائی و ثلاثی
باقی اند و حاصل میشود از هر واحد این دو ترکیب [illegible] قسم از مفردات مذکوره اند پس جمیع اقسام بسائط و مرکبات این
جنس [illegible] است و [illegible] قسم [illegible] لیکن بسبب فقط ثنائی فقط یافته نمیشود لان [illegible] باکه موجود و متحقق ثلاثیات اند
و رعایت این امر در جمیع اقسام نبض [illegible] و اکثر از مرکبات مذکوره اسم [illegible] و بعضی ذکر [illegible] و آن [illegible] قسم اند
مثلا آنچه در طول و عرض و ارتفاع زائد بود عظیم نامند و آنچه در هر سه قطر کمتر بود صغیر گویند و آنچه در میان عظیم و صغیر باشد
معتدل خوانند و این هر سه قسم از اقسام ثلاثی اند و آنچه در عرض و شهوق زیاده بود غلیظ گویند و آنچه در هر دو ناقص بود
رقیق نامند و آنچه در میان غلیظ و رقیق بود معتدل خوانند و این هر سه قسم از انواع ثنائی باشند و این [illegible] الوجود
نیستند [illegible] **[illegible]** سبب نبض عظیم [illegible] آنست بسبب لین او و قوت قوه حیوانی و شدت حاجت بسوی
اللطف زیرا که حصول عظم نبض موقوف است بر سه امر یکی بر کمال حرکت انبساط و این حاصل میشود بقوت قوه دوم بر قبول
آله فعل قوة را یعنی [illegible] و این حاصل میگردد بلین آله سوم بر چیزیکه خواهش میکند باستیفای کمال حرکت و این متحقق
میشود بشدت حاجت پس این هر سه موجبات عظم اند نزد جمهور اطبا اما جالینوس در جوامع اسکندرانیین سببی رابع به آن
تعظیم نبض ذکر کرده و آن قلت روح نفسانی است [illegible] توجیه آن گفته که او از جملهٔ حاجت داعیه بسوی عظم است زیرا که حاجت یا
بنابر تعدیل روح است و یا برای تولید روح نفسانی پس هرگاه روح کم گردد حاجت بر تولید او زیاده شود پس عظیم شود نبض
[illegible] عظیم شود بواسطهٔ شدت حاجت بسوی ترویح و این [illegible] بسبب چهارمی [illegible] گفته است که نزد او تکون روح از [illegible] مشتق
حاصل آنکه وجود عظم بوجود مجموع اسباب ثلاثهٔ مذکوره واجب شود و اما فوت آن عظم بفقدان یکی از اسباب ثلاثه واجب نمی گردد
مثلا هرگاه قوة [illegible] حاجت در کمال شدت بود و قوت با اعتدال باشد پس شک نیست که در [illegible] صورت هم نبض عظیم [illegible]

ولهذا اگر گویند که نبض عظیم با نبض متوسط در قوت و ضعف و نیز با نبض ضعیف ممکن الجمع است وایضاً گفته‌اند که هرگاه آلت نرم
باشد در تعظیم نبض او سهل قوت کفایت میکند و هرگاه صلب باشد تعظیم او حاصل نمیشود و اگرچه قوت قوی و حاجت شدید
بود و قیاس اسباب ماسکه حاجت معین ترست بر وجود عظم نبض زیرا که اگر قوت و لین آله هر دو بدون حاجت یافته شوند در نبض
صورت طبیعت که فی الحقیقت علت نبض حاجت است مصروف قوت به تعظیم نبض نمیگردد و اگر حاجت شدید بود درین حالت
طبیعت بسوی تعظیم نبض مصروف میگردد و معونت قوت و لین آله و ایضاً قوت حقیقةً فاعل نیست بلکه آلهٔ طبیعت است و بدین
سبب بمنزلهٔ فاعل است و لین آله بمنزلهٔ عدم مانع و معین عظم است اما حاجت داعی نبض و علت غائی آنست حقیقةً و اضافی
سبب علت بران نخواهد بود و تخلف نیست بخلاف اولین یعنی قوت و لین آله و چون درجات حاجت بسوی تعظیم متفاوت اند پس اگر
قوت قوی و آله طائع باشد و حاجت شدید بود از آنچه موجب عظم است درین صورت عظم تنها نباشد بلکه قوت مع عظم سرعت
نیز افزاید تا بتحصیل استیفای مطلوب [illegible] تعظیم که حسب اسباب از عظم حاصل نشود و اگر حاجت اشد از آن بود درین حالت
مع عظم و سرعت تواتر نیز منضم گردد تا حاصل نماید استیفای مطلوب خود تا آنکه از عظم و سرعت باقی مانده و ازین معلوم شد که
هنگام خروج حاجت از اعتدال اول عظم حاصل میشود و بشرط عدم مانع پس سرعت پس تواتر و هنگام عود باعتدال و زوال حاجت
ترا اول تواتر زائل میگردد و پس سرعت پس عظم پدا نند که و مزاج [illegible] باینا برو [illegible] حرارت غریزی و روح حیوانی
و دم [illegible] یا بواسطهٔ کثرت حرارت عفونیه مزاجیه نارشده خواه اتفاقی باشد حاجت بترویح شدید بود پس با وجود آن اگر قوت و آله
[illegible] مساعدت کنند نبض عظیم باشد چنانچه در مزاج دموی و تبهای یوم غضبی و فرحی و سونوخس حدید [illegible] و اگر قوت قوی و آله صلب بود
نبض صغیر سریع متواتر باشد و اگر آله لین و قوت ضعیف بود نبض صغیر [illegible] متواتر باشد و اگر قوت از غایت ضعف [illegible] عاجز بود
تواتر [illegible] گردد و نبض [illegible] متفاوت باشد. و سبب نبض صغیر چند گونه است یکی ضعف قوت زیرا که قوت
[illegible] فاعل است مر عظم را و عدم فاعل مستلزم [illegible] و انتفای معلول و ازین [illegible] اسباب [illegible] که ثابت
[illegible] مقدم داشته اند پس اگر حاجت فزون بود نبض صغیر متواتر باشد تا تدارک کند [illegible] که [illegible] سرعت قوت شده و اگر
با وجود ضعف قوت آله صلب و حاجت اندک بود [illegible] اسباب ثلاثه و دوم صلابت آلت است که صلابت تنها
[illegible] صغیر می نماید و فرق درین صغر و در صغری که بسبب ضعف قوت باشد آنست که درین صورت نبض با وجود صغر
ضعیف نباشد و در قصر و انخفاض نیز افراط نکند بواسطهٔ [illegible] آنها بلکه [illegible] شهوق و طول باشد زیرا که روح
در طول عرق سایر است اما ایجاب ضیق مفرط می نماید بنابر کثرت [illegible] احیاناً [illegible] ضیق بخلاف آنکه بسبب ضعف
قوت فقط باشد که در آن صلابت نبود [illegible] و الانخفاض بود [illegible] اما [illegible] صلابت ضعف
قوت باشد نبض در [illegible] بسیار کم [illegible] مقاومت حاجت است که با وجود اعتدال قوت و آله ایجاب [illegible] می نماید
در آن ضعف نباشد [illegible] نبض [illegible] قوت [illegible] باشد و قلت حاجت [illegible] ضعف قوت [illegible]

از این اسباب ثلاثه شایستگی آن ندارد که واجب کند صغر را مبلغ ایجاب ضعف زیرا که قوت قوی ترین اسباب است در ایجاب عظم
و هرگاه که در ایجاب حالت قوی بود صغر او در ایجاب ضعف آن حالت اقوی باشد و ازین معلوم شد که ایجاب صلابت
مر صغر را اقوی از ایجاب عدم حاجت بود مر آنرا چه ایجاب لین آله عظم را اقوی است از ایجاب شدت حاجت مر آنرا و صغر
صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم حاجت مع قوت بود بهر آنکه قوت مع عدم حاجت در نبض معتدل نقصان کثیری آرد
چه از برای قوت و عدم حاجت از بسط باز نشستن نیست بواسطه اقتضای صلابت بخلاف صلابت مع قوت که نقصان کثیر
در اعتدال می آرد پس صغری که صلابت آنرا واجب میکند زیاده تر از صغری بود که عدم حاجت آنرا احداث نماید و اگر حاجت
شدید و قوت قوی و آله صلب باشد درین صورت بالضرور با وجود صغر نبض سریع خواهد شد بنا بر آنکه تدارک نماید بسرعت
آنچه که فوت شده بواسطه صلابت از عظم و اگر حاجت شدیدتر باشد با صغر و سرعت تواتر نیز لاحق شود لتدارک ما فات منها
العظم والسرعة و اگر قوت ضعیف باشد پس درین حالت تنقص نبض یافته میشود و نه ایجاب سرعت بلکه صغیر متواتر میگردد بنا بر تدارک
تواتر نیز آنچه که از عظم و سرعت فوت شده. **اکنون بدانکه** اسباب ثلاثه نبض صغیر که مذکور شد نقض اسباب سته گاهی
نبض عظیم بودند و گاهی سبب چهارمی نیز موجب صغر نبض می گردد و آن انضغاط قوت است تحت ماده غذائی یا خلطی و اگرچه
قوت در اصل قوی بود ولیکن بواسطه انضغاط موجب صغر میگردد و سبب انضغاط قوت و عدم اقتدار آن بر تکمیل انبساط
با وصف موجود بودن او اسباب عظم از غذا و ورود غذای کثیر المقدار بر معده است و بنا بر آن بحدی گرانی بر قوت و تنگی حرارت
غریزیه و موجب انضغاط از خارج اجتماع اخلاط متعفن در مجاری است و بواسطه کثرت کمیت و کیفیت حصول انضغاط قوت چنانچه
در اول نوبتهای تپ مشهود میگردد و **جنس دوم ماخوذ از کیفیت قرع عرق اصابع را** و این سه نوع است
زیرا که قوت محرکه نبض یا قوی باشد یا ضعیف و یا متوسط پس **اول قویست** و او آنست که بقوت قرع کند بسر انگشتان
در وقت انبساط و هرچند رگ را بانگشتان بفشارند حرکت او باطل نگردد بلکه انگشتان را از خود دفع نماید و این دلالت میکند
بر شدت قوت حیوانی که محرک شریان است چه هرگاه محرک در کمال قوت باشد متحرک آن نیز قوی می باشد بالجمله سبب شدت
قوت قوة است فقط اما بقول جالینوس در سبب این نبض با وجود قوت قوة مطاوعت آله نیز شرط است زیرا که نزد او صلابت
آله منضعف قوت است بسبب که در نوع اول از قسم هشتم نبض مرکب ثنائی بیاید و اقم گوید که اگر وجود شرط مذکور در این نبض ضروری
اجتماع نبض قوی با صلب امکان نداشتی و در کتب معتبره اسباب نبض صغیر منقسم به سه قسم نشده است بلکه منحصر بر دو قسم یعنی صلابت
آله و قلت حاجت بوده فرق در صغری که از صلابت بود و در صغری که از ضعف قوت باشد در اسباب نبض صغیر ضبط کرده
و همچنین نبض قوی را بصورت کثرت حاجت عظم نبض لازم بود است و الحال بخلاف در علاوه آن از شیخ الرئیس غیره اکابر
این فن در ذیل اسباب نبض عظیم منقول شده که هرگاه آله صلب باشد تعظیم نبض حاصل نمیشود اگرچه قوت قوی و حاجت
شدید بود و ایضا اگر قوت قوی و آله صلب بود نبض صغیر سریع متواتر باشد و همچنین در ذیل اسباب نبض صغیر منضبط بوده

اگر صغر صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم حاجت مع قوت بود و ایضاً اگر حاجت شدید و قوت قوی و آله مناسب باشد
و درین صورت بالضرور نبض سریع خواهد شد و نیز درین مقام گذشته اند که بصورت نبودن مطاوعت آله بنا بر صلابت و بودن قوت
قوی با وجود کثرت حاجت نبض قوی و غیر عظیم خواهد بود و بصورت بودن لینت آله و کثرت حاجت و نبودن قوت قوی
نبض غیر قوی و عظیم خواهد شد پس ازین اقوالات مجتهدین فن بخوبی روشن و مبرهن میگردد که نبض قوی با صلب ممکن الجمع است
و ایضاً نبض صلب با ضعف قوت و نبض قوی را مطاوعت آله لازم نیست و محتمل که در تطبیق بین القولین آن باشد که بقول
شیخ و غیره نبودن صلابت بضعف قوت مخصوص در ابتدای مرض باشد و بقول جالینوس بودن آن بضعف مقید باستحکام
علت بوده باشد که در قول اول از ضعف ضعف تحقیقی مراد باشد و در ثانی ضعف غیر تحقیقی چنانچه بیان هر دو ضعف عنقریب آید
بتفصیل تمام و هذا ما تیسر لی فی هذا المقام و بدانکه نبض قوی معتدل گاهی با سببی یعنی حرکت و [illegible] و غیره در فصل شتا
و بلاد معتدل میباشد و شراب معتدل المقدار نیز بواسطه تقویت و تنفیذ در نبض قوت [illegible] افزاید و ایضاً اسباب مقویه غذا
نبض را قوی میگردانند و **دوم ضعیف** است وارد هر قویست که از اصل رافع تقویت نکند و صلابت [illegible]
و باد [illegible] باطل شود و [illegible] که از خود دفع نماید اگرچه عظیم باشد پس اگر ضعف [illegible] سبب ضعف قوت [illegible] آنرا
ضعف تحقیقی گویند و اگر سبب [illegible] فرط صلابت شریان باشد آنرا ضعف غیر تحقیقی نامند و فرق [illegible] آنست که در اول
آله لین بود و با وجود آن اگر حاجت کثیر بود نبض عظیم باشد و در ثانی با صلابت باشد و این [illegible] نبض لازم نیست با آنکه
سبب [illegible] ضعف قوت است و یا صلابت آله که بدان سبب قوت [illegible] نبض قوی نباشد [illegible]
[illegible] نماید و اگرچه در اصل قوی باشد یعنی قوت فی نفسها ضعیف باشد و [illegible] از اسباب [illegible] نبض
ذکر کرده آنها اسباب اند برای هر دو ازین دو سبب قریب مذکور چنانچه اول تحلیل ارواح و قوی یا [illegible] آن از [illegible]
و ثانی تحلیل رطوبات و حصر آن اسباب [illegible] نموده از آنها **اول** [illegible] است که [illegible] لوازم اوست [illegible] ارواح و حرارت
غریزیه از داخل بسوی خارج و بالعکس آن و جذب تحلیل قوی [illegible] از تدبیر امر غذا **و دوم** [illegible] است و آن
نیز ضعف قوی است بواسطه فرط تحلیل و [illegible] از تدبیر امر غذا **و سوم** استفراغ است چه کل آن استفراغ خواه [illegible]
خواه فاسد و فضول [illegible] ضعف نبض است زیرا که بتبع او ارواح و قوی و حرارت غریزی نیز خارج میشود [illegible]
در آخر مقوی [illegible] نبض قوی میگردد **و چهارم** [illegible] است و آن بنا بر عدم غذا بود پس تحلیل [illegible] ارواح [illegible]
قوی را **و پنجم** [illegible] است که [illegible] حرارت غریزی [illegible] و بواسطه آن ضعیف میشود قوی **و ششم** [illegible]
زیرا که [illegible] لطیف و [illegible] و بدان سبب حرارت غریزی و ارواح [illegible] تحلیل میشوند **و هفتم** [illegible]
آنها با اعضای شدید الحس [illegible] اند [illegible] این نظم قوی را [illegible] آن حرارت غریزی را [illegible]
و اگر این اخلاط مع ذلک فاسد باشند از وجوه دیگر نیز ضرر حاصل میشود [illegible] بسوی [illegible]

و مانند انتقال افواه بعضی عروق و انفار قوت ششم تحقیق علامات ست بواسطه آنکه هوا و رامی کشد و آن مستعد بقبول تحلیل
می نماید و تحقیق آن ارواح و قوی نیز تحلیل می پذیرد و تو بدانکه غسل آب گرم و حمام حقیقی که تحلیل با فراط شود نبض را ضعیف میکند
زیرا که تحلیل مفرط مستلزم ارواح و موجب قوتی ست پس هرگاه قوت ضعیف شود نبض ضعیف گردد بلکه صغیر نیز **قسم سوم**
معتدل بینهما است و او متوسط و معتدل بود در قوت و ضعف و این معتدل محمود نباشد بلکه درین جنس نوع
اول یعنی قوی محمود است زیرا که قوت هر قدر که زیاده بود بهتر باشد بخلاف معتدلهای اجناس دیگر که آنها محمود می باشند
و سبب این قسم توسط قوت و آلت است **جنس سوم ماخوذ از زمان حرکت** و این نیز بر سه نوع است زیرا که زمان
حرکت نبض یا اقل و اقصر از زمان نبض معتدل و متناسب او بود و یا اکثر و اطول از آن و یا مساوی معتدل و متناسب **پس**
اول سریع ست و او آنست که تمام کند حرکت را در مدت قصیر نسبت زمان معتدل و متناسب سکونات او متفاوت
باشد و این دلالت میکند بر گرمی احتیاج دل بهوای بارد یا بحرارت غالب و سرعت را قوت نیز لازم ست لان النبض
لا یکون الا من حرارة و اطباء ملاک القوة لم یتفقوا اند که سبب سرعت نبض قوت قوة ست و شدت حاجت تا سبب تروّح
متعادل نسبت طلب باشد چنانچه هرگاه التهاب باشد پس واجب ست که نبض سریع گردد و اگر حاجت به تنفس زیاده بود مقدار
طبیعی نباشد بدانکه از تعریف نبض سریع مفهوم میگردد که او را قصر زمان حرکت لازم ست چه وجود سرعت حرکت بدون کوتاهی
زمان حرکت یافته نشود و لیکن قصر زمان حرکت را سرعت غیر لازم ست چه وجود کوتاهی زمانه حرکت گاهی بدون سرعت حرکت
صرف بسبب قصر مسافت هم یافته میشود و ازین معلوم میشود که قصر زمان حرکت را دو سبب ست یکی سرعت و دوم قصر مسافت
پس زود رفتن نبض که زمانه حرکت او قصیر بود از سه وجه بیرون نبود اول آنکه بسبب سرعت حرکت باشد و این نبض عظیم باشد
چه بسبب سرعت حرکت است نه از قصر مسافت و عدم قصر مسافت در صورت عظم متحقق ست دوم آنکه نبض مذکور بسبب
قصر مسافت بود و این با صغر باشد زیرا که سبب قصر مسافت ست و وجود قصر مسافت در صورت صغر ظاهر ست سوم آنکه
نبض مذکور بسبب سرعت حرکت و قصر مسافت هر دو باشد و این را نیز صغر لازم ست هر آنکه قصر مسافت بدون صغر یافته
نمیشود و فرق در میان اول و ثانی آنست که در ثانی زمان حرکت حسب مقتضای مسافت بود یعنی قصر زمانه حرکت او نسبت
بثالث کمتر باشد و در ثالث زمان حرکت کوتاه تر از مقتضای مسافت بود یعنی قصر زمانه حرکت او نسبت بثانی زیاده تر باشد
حاصل آنکه اگر نبض ثالث سریع تر محسوس شود پس سبب او سرعت حرکت و قصر مسافت هر دو خواهد بود و این نسبت باول
کمتر و نسبت بثانی زیاده تر دال بر حرارت مزاج بود زیرا که در اول با وجود عدم قصر مسافت سرعت حرکت حاصل شده و
این دال تر بر حرارت بود و در ثانی بسبب قصر مسافت قصر زمان حرکت بدون سرعت لاحق شده و این چندان دلالت
بر حرارت ندارد و ثالث که با وجود قصر مسافت خالی از سرعت هم نیست بالضرور دلالت او بر حرارت بین بین خواهد بود فافهم
لا تعلیق بثالث ما نحن و فائده دیگر ازین تشریح قصر بطلان استدلال حکمای اقدمین ست که بلحاظ عظم و صغر نبض چنین آنکه

قرعات نبض را بحساب ساعت انگریزی سریع تر و در شمار بیشتر می یابند حکم بر کثرت حرارت میکنند و نمیدانند که سرعت با عظم
دال تر بر حرارت است نه سرعت با صغر لهذا قانوناً سابقاً بلکه گاهی سرعت نبض صغیر بدون حاجت زاید بر قدر احتیاج بنابر تکمیل
حاجتی که از عظم فوت شده می باشد که مأمور میدانند که نبض سریع و رخو یوم [illegible] بنابر شدت حاجت [illegible] هوای بارد [illegible]
تلون حرارت و اشتعال آن در باطن یافته میشود و غسل آب چشمهای [illegible] نیز [illegible] سرعت نبض زیاده [illegible]
حاجت بسبب عفونت اما هرگاه نوبت بتحلیل قوت رسد آن وقت باطی و ضعیف گردد و [illegible] ماهر نیا نوشته اند که نبض سریع
الانبساط و بطی الانقباض مع سکون متوسط بر یکی از چهار اعراض دلالت میکند یکی بر قوت [illegible] دوم بر [illegible] سوم بنابر [illegible]
بر استعمال سموم [illegible] و مخدرات مثل افیون و سنبل [illegible] و قوت پس [illegible] نبض اول بنابر [illegible] حرارت طلب [illegible]
[illegible] برای تسکین حرارت و دلیل بطای ترک آن است که [illegible] امتلا [illegible] می شود [illegible]
فضول و تحلیل [illegible] حرکت نبض ثانی [illegible] لازم [illegible]
[illegible] تعویق [illegible] میگردد [illegible]
مستقر میگردد و [illegible] حادث میشود و [illegible] انقباض [illegible]
کیفیت [illegible] پیدا میشود و [illegible] هرگاه [illegible]
و استنشاق [illegible] تحلیل [illegible] دلیل بطای ترک [illegible]
که بنابر احتباس حرارت [illegible] حاجت با استنشاق زیاده [illegible] ماهر [illegible]
نبض [illegible] احساس حرکت انقباض [illegible] شود و چون حرکت [illegible] میگردد [illegible] لهذا اقسام این
باعتبار زمان حرکت انبساطی در [illegible] نوع [illegible] و باعتبار [illegible] حرکت انبساطی [illegible]
و [illegible] قسم [illegible] قسم اول از انواع مرکب [illegible]
دوم بطی [illegible] حرکت [illegible]
بر قلت حاجت دل بهوای بارد [illegible] ضعف قوت لازم نیست لان [illegible] القوة [illegible] لهذا گفته اند [illegible]
قوت و گاهی احتیاج قلب بترویح [illegible] نشان سردی و عدم افتقار بترویح [illegible] غسل آب چشمهای [illegible]
نیز گاهی نبض بطی میکند بنابر تبرید اعضا بسبب تخلخل مسام و تبدد حرارت و تجذب آن بسوی ظاهر بدن [illegible]
تحلیل میشود و بارد میشود [illegible] نبض [illegible] صغیر بطی و متفاوت میگردد [illegible] ماهر [illegible] است که
نبض بطی [illegible] کیفیت اکل [illegible] ومخدرات [illegible] مثل [illegible] آهن و سیماب و نقره و طلا و امثال آن [illegible]
سنبل و کبریت و زرنیخ و مانند آنها سیب یافته میشود [illegible] رشته ابریشم [illegible]
و محسوس میگردد [illegible] نوع که بعضی [illegible] متصل [illegible] اند [illegible]

مقبول باعث افنای رطوبت میگردد حتی که رطوبت اصلی را چه جاذب اند با تجفیف یابست و الغرض چون قوی شد بر جذب رطوبت
و تحلیل آن می‌افتد پس تجفیف و یبوست او سد و دنی نماید مجاری عروق صغار را و غلیظ میسازد روح را و گاهی مختنق میشود در روح و
رطوبت در اعضای عفونت پیدا میشود پس حرارت میگردد در آن عفونت بنابر احتباس حرارت در رطوبت و فعل فاعله در منفعله و لهذا
حاصل از اشتداد حرارت و بر غلبه تجفیف پس حاصل میشود در آن غلیان و قادر بر اخراج آن هم نباشد پس هرگاه باین نوبت رسد
پس چگونه عارض نشود عفونت در اقالیان حتی که موجب فاسد و ایل گردد و آن موت عفونت است بنابر عدم فعل روح و نفوذ او که از آن
حیات عفونت است و این امر اکثر مبتلا به رسیده که آنانکه مبتلا در این علت بنا به مرتبه میشود ساقط میشود انگشتان دست و پای
سوم معتدل بینهما و او نیز باعث در سرعت و بطوء و دلالت دارد بر توسط حاجت دل به هوای بارد چه سبب او
توسط اسباب مذکوره است **جنس چهارم ماخوذ از قوام آله** و این هم نیز سه قسم منقسم است زیرا که آله یعنی شریان
یا مطاوع تام بود و یا انفعال او از یا عاصی بود و یا متوسط در هر دو پس **اول لین** است و او آنست که از غمز انامل بسهولت
منغمز شود و چنین گفته است که غمز بسهولت باطن کند و علت نیز غلبه رطوبت است زیرا که رطوبت موجب سهولت قبول انفعال
و سهولت تمدید است بنابر ازاله تکاثف و اعطای ارخا پس تمدید در نبض مطلوب بود از هر جهت که باشد چه انبساط محتاج بر زیادتی
تمدید است برای حصول تطویل و تطویل از انخفاض حاصل میشود زیرا که انخفاض بنابر حصول تقوس و انحنا در خط مستقیم
پیدا میشود و خط منحنی اطول از مستقیم بود و بر آنکه در علم هندسه مذکور است که تغیر استعدادات و امعان و میلان متوسطین خوار مستقیم
بالجمله سبب حدوث این رطوبت اسباب مرطبه است طبعیه باشند یا مرضیه و یا آنکه نه طبعیه باشند و نه مرضیه مثال مرطب طبعیه
غذا است چه غذا از روی ترطیب اقوی از جمیع مرطبات است و ترطیب او طبعی است و بودن بعض غذا یابس امر دیگر است و علامه
شیرازی در شرح قانون غذا را از مرطب مقید ساخته و گفته که از آن ماده متشکل و متحول میشود و هرگاه جرم شریان بدان غذا
می نماید مهیا تمدد و قبول انفعال میگردد و مثال مرطب مرضیه استسقاست خصوصا لحمی که ترطیب او ظاهر است و اما زقی پس در آن
با وجود بودن رطوبت غیر عام بدن خالی از یبوست نیز نباشد پس کمتر میشود ترطیب او و در طبلی این چنین رطوبت
نیست و دیگر آنکه زقی و طبلی از شدت تمدد شکم صلب در هر دو موجب تمدید شریان که سبب صلابت است می نمایند و مثال
دیگر غشی است و ترطیب او نیز ظاهر است که آن مرض رطوبی است و مثال مرطبی که نه طبیعیه است و نه مرضیه استحمام است که هرگاه آب
شیرین و باعتدال استعمال کنند جرم شریان را رطب سازد **دوم صلب** و این ضد لین است یعنی بآسانی منغمز نشود و
نبض صلب مشابه میشود به نبض قوی از جهت کثرت نفوذ در هر دو در انگشتان و کثرت انعصار از انامل از انبساط و فرق بینهما آنست که اگر غمز
از غمز انامل منغمز شود و بعد عرض در اخراج و دفع کند انگشتان را بقوت پس آن قوی باشد و الا صلب اسباب صلابت نبض ...
اول یبس جرم رگ زیرا که یبس ضد لین است و آن رطوبتی ... عرق است و این موجب عسر قبول انفعال است
و تمدید او هی الصلابة **دوم** شدت تمدد عرق ... متمدد شدید در جرم رگ ... انفعال ... عسر گردد چنانچه در ... تمدد است

تبدیل صلابت پدید آید سوم شدت برودت که آن اجزاء رطوبت موجوده خلل عرق کند و در عدم قبول انفعال شبیه بجمدیت گرداند چهارم مجاهده بحرانی زیرا که سبب صلابت شود چنانچه در وقت بحران از شدت مجاهده و تمدد اعضا بسوی جهت دفع طبیعت سبب انقباض ماده که باقی از حرکات مثل رطوبت و رعشه و امثال آن و غیره باشد ... چنانچه طبیعت خواهد بسبب دفع ماده بسبیل سهال کند پس ... شوند اعضا و ایضا ... این جهت بستر لازم گردد از صلابت نبض و نبض ... که این قسم رابع داخل نیست در قسم دوم که تمدد عروق است چرا که تمدد اعضا سبب است بنا بر تمدد عروق پس این غیر او باشد و ایضا باید دانست که نبض موجی و بحران عرقی میباشد و در بحران که از دفع ماده باسهال باقی با ... باشد نبض صلابت شود لما ذکرنا و از این دفع میگردد و اعتراض بعضی اطبا که میگویند ان النبض یصیر موجیا فی البحران والموجی یکون لینا لا صلبا و نیز معلوم نمایند که پس بدن را صلابت نبض لازم بود و صلابت نبض را وجود موج ... کافی ابحران و سوم آن سبب ... یعنی شیء مائی که قوت ... بحران غالب شده باشد خواه مثل ... صلابت نبض زیاده ... و دوم نبض نقصان ... باعث صلابت سوم معتدل میان آن متوسط بود در صلابت و لین و سبب او توسط اسباب لین و صلابت است جنس پنجم ماخوذ از حال امتلاء و خلای عرق و معنای این نیز زیاده از ... که خون ... که بران شریان محتوی است یا اکثر از ... یا اقل ... یا اقل و ... پس اول ممتلی است ... و ... شود و ... یا از کثرت ... یا از کثرت خون یا از کثرت ... باشد نشان امتلای ... شریان ... امتلاء ... مثل ... و ... نبض ... صلابت ... باشد و علامت امتلای ... گرانی شریان است و امتلای ... مثل امتلای ... و اختلاف ... نبض بنا بر آنکه قوت بسبب ثقل ... و ... آن ... نشان امتلای ... خون ... و وجود علامات ... پس ... بالاجتماع باشد ... که از کثرت وجود خون در بدن کثرت او در شریان لازم نیست ... ممتلی می باشد از خون ... شریان ... پس باوجود کثرت او ... در شریان کم می باشد و گاهی بالعکس میباشد بنا بر ... خون و کثرت انجذاب آن در شریان ... شریان ... احساس امتلای نبض ... امتلای بدن ... حکم بر امتلای ... نبض ... سبب ... و ترک ... یا ... و ... یا ... نبض یا امتلای ماده ... یا امتلای ... امتلای ماده ... نبض ... باشد ... و ... که ... یا ... کیفیات ... باشد ... گردد ...

کیفیت یافته شود در صورت شهوق نبض بر بیت اخلاط کیفیت و کمیت آنها بود و اما امتلای رگی نبض با نفخ و لینت باشد
و در امتلای غذائی در نبض این شهوق و قوت زائد یافته میشود و وجه شهوق اشتعال حرارت است بنابر تصرف طبیعت بغذا
و وجه قوت حصول غذای ... و ... و سوی الاعضا است و بدانند که نبض ممتلی با نبض رطب مشترک است بجهت استیلای
رطوبت بر هر دو و فرق فیما بین آنست که رطوبت در نبض رطب داخل جرم رگ بود و بدان سبب نبض رطب بالضرور لین باشد
و در نبض ممتلی رطوبت در تجویف او بود و بدان سبب ممتلی نماید و لینت در آن ضرورت ندارد زیرا که جایز است که قوام
رطوبت مائیه در تجویف رگ چنان بود که نفوذ او در مسام شریان متعسر باشد و اگر لینت هم باشد فرق او از وجود امتلاء در
امتلائی و عدم آن در رطب مخفی نمی ماند و ایضا بدانکه لازم نیست که نبض ممتلی عظیم باشد بلکه گاهی صغیر هم باشد بسبب غلظت ماده مائیه
دوم خالی و این ضد ممتلی است و سبب این قلت خون یا روح در تمام بدن است یا در شرائین فقط بواسطه غلظت
و ضد اسباب سبعه امتلا و ضد اسباب امتلای مادی دیگر و غذائی که بالا مذکور شد و بدانند که مراد از نبض خالی در اینجا آنست
که هیچ چیز در جوف شریان ندارد چه خلوی شرائین از خون و روح محال است بلکه مراد آنست که آنچه در جوف رگ است نسبت
بحالت اعتدال کمتر است و اگرچه بدن از خون ممتلی باشد چه خلوی شریان از قلت خون بدن شرط نیست کما مر سابقا پس
از خلوی نبض بدون دیگر اعراض خلوی بدن حکم بقلت خون تمام بدن نتوان کرد **و سوم معتدل بینهما** و او
متوسط بود در امتلا و خلا و سبب آن توسط اسباب مذکوره است **جنس ششم ماخوذ از ملمس نبض** و این نیز سه
صنف است یکی حار و بارد و معتدل هر چند بسبب غلبه کیفیات اربعه و اعتدال آنها قیاس مقتضی آنست که شش قسم باشد
لیکن دو کیفیت انفعالیه را معتبر نداشته اند بواسطه آنکه رطوبت اگر در تجویف رگ باشد پس این رجوع بجنس امتلا و خلا نماید و
اگر داخل بجرم رگ بود پس نتیجه که لینت جرم او نماید پس این رجوع کند بجنس قوام آله و همچنین یبوست اگر غالب بود صلابت واجب
کند و رجوع بجنس قوام نماید و کذا معتدل بینهما نیز رجوع باجناس مذکوره می نماید اما کیفیت در ملمس شریان آنست که
اولا دست بموضعی از ساعد غیر موضع شریان نهند پس هر گاه کیفیت او محسوس گردد و بنسبت او کیفیت معتدل مزاج معلوم شود
دریافت کنند بقدر یکه مستحق است بنابر کیفیت موضع شریان بعد از ان دست بر شریان گذارند و بنسبت نمایند کیفیت آنرا بسوی
کیفیتی که این ملمس مستحق آنست پس اگر احر از ان بود چنانکه در دق حکم کرده شود که آن حار است و اگر ابرد باشد حکم نمایند که آن
بارد است و الا حکم بر معتدل نمایند و توجیه معقول در باب احساس برودت شریان همین است که لمس شریان نسبت بحرارت
حالت صحت یا بنسبت حال معتدل المزاج سرد نماید یا بجمله لمس حار دلالت می نماید بر زیادتی سخونت روح و خون که در تجویف
رگ است و سبب سخونت آن هر دو از اسباب سخونت است مثل حرکت بدنی و نفسانی و ملاقات مسخن بالفعل و بالقوه و تکاثف
مسام و عفونت و لمس بارد دلالت میکند بر برودت آنچه در تجویف شریان است از خون و روح و معتدل میان این هر دو
دلالت بر اعتدال خون و روح و حرارت و برودت می نماید **جنس هفتم ماخوذ از زمان سکون** بدانکه مراد از سکون

درینجا سکون مجازیست یعنی زمانه محسوس واقع بین الانبساطین که دران حرکت رگ محسوس نبود و آن در صورت عدم احساس
حرکت انقباضی مطلقا متضمن بر سکون طبعی حقیقی و کل حرکت انقباض و سکون مرکزی حقیقی و ابتدائی حرکت انبساطی باشد پس
زمانه حرکت قصیر و آخر انبساط ماند و درین صورت گویا که نبض از یک حرکت حقیقی و یک سکون مجازی مرکب باشد پس اصناف
این جنس نیز سه نوع بود زیرا که زمانی که دران حرکت نبض محسوس نمیگردد یا اقصر بود از آنچه در معتدل است و یا اطول ازان بود
و یا نه اقصر و نه اطول بود پس **اول را متواتر** گویند و وی آنست که زمانه محسوس واقعه میان قرعتین که سکون غیر
حقیقی عبارت ازان است کوتاه بود نسبت بحالت اعتدال و متواتر را متدارک نیز گویند بنابر لحوق بعضی نبضات با بعض بسبب
و ایضا متکاثف خوانند بجهت انضمام یک نبضه با دیگری بغیر تخلل زمان کثیر میان هر دو و فرق در متواتر و سریع آنست که متواتر ماخوذ
از زمان سکون است و قصر زمان بین القرعتین و ان سرعت و سریع ماخوذ است از زمان حرکت و دران قصر زمان قرعه مقصود
و لهذا متواتر درک نمیشود بدو نبض و حرکت سریع درک میشود بیک حرکت و سبب تواتر نبض ضعف قوت حیوانی است یا کثرت حاجت
بنا بر حرارت شدید تر از انکه قدر انبساط و سرعت دران کفایت کند و حاصل است که با آن قوت قوی و نبض عظیم باشد یا نه لیکن هرگاه
نبض عظیم باشد حصول تواتر دران نباشد مگر از حاجت مفرط زیرا که نبض عظیم بدون قوة تام نبود پس یا وی اجتماع تواتر یکی سبب
ضعف قوت باشد پس وی نباید و نبض عظیم متواتر التقدم حصول سرعت بر تواتر لازم است لما عرفت سابقا من تقدم العظم علی السرعة
و تقدم السرعة علی التواتر و هرگاه با عظم و سرعت متواتر بود درین صورت دلالت کند بر بودن حاجت اکثر از انچه اکتفا بکرد دران
عظم و سرعت پس بنا بر متواتر که با عظیم و سریع باشد سبب آن شدت حرارت و کثرت حاجت بترویح قلب بود و اما هرگاه نبض متواتر عظیم یا
و سریع پس لازم نیست که تواتر او بنا بر زیادتی حاجت بر حاجت طبعی باشد بلکه بنا بر کمی حاجت ازان بود لیکن هرگاه نبض
صغیر و بطی گردد درین صورت حاجت بنسبت آن شدید باشد پس مضطر گردد بسوی تواتر و این بسبب ضعف قوت بود چه اگر
قوت قوی بودی بالضرورة اول عظم بعد سرعت بیشتر تواتر ظهور نمودی بشرط عدم موانع عظم و سرعت و ازین معلوم شد که دلالت
نبض متواتر بر ضعف قوت و [illegible] نیست که با عظم و سرعت نباشد چه عظم و سرعت بی قوت نبود اما بشرطیکه مانع عظم نباشد یا
تواتر با ضعف قوت بود یا منع قوت از لزوم حاجت در هر دو صورت ضرورست و حاجت طبعی باشد خواه غیر طبعی و این نبض در
اورام حاره هم یافته میشود لشدة الحرارة و ضعف القوة و **دوم متفاوت** و آن است که زمان محسوس بین القرعتین طویل
بود و آنرا متراخی و متخلخل نیز گویند بنابر معنی مذکوره متدارک و متکاثف و سبب تفاوت نبض غلبه قوت است که حاجت او
بعظم حاصل شده یا برد شدید قلت حاجت یا فامیت سقوط قوت مشرف بهلاکت و فرق درین هر سه سبب آنست که نبض متفاوت
اگر عظیم یا سریع باشد پس تفاوت بسبب غلبه قوت است و ایفای حاجت و عظم و سرعت و استغنای او از تواتر بود و اگر صغیر و بطی
باشد پس آنجا که حاجت ماس نبود و بواسطه برودت مزاج است و چون حاجت ماس [illegible] تواتر قادر نبود از ضعف [illegible]
قوت است و حلول الجل [illegible] آخر او جماع شدید و هنگام هلاکت بسبب عجز قوت ازانها [illegible]

و در نبض مستقیم ... نیز نبض متفاوت می باشد سوم معتدل میان هر دو و او آنست که زمان محسوس میان القرعتین
متوسط بود و سبب آن توسط حال قوت و آلی و توسط حاجت است یا واسطهٔ توسط اسباب تواتر و تفاوت جنس ششم
مأخوذ از استوا و اختلاف نبض و آن یا مستوی است و یا مختلف غیر مستوی و قسم سوم میان هر دو یافته نشود
زیرا که میان شی و عدم او واسطه نباشد و این استوا و اختلاف از سه وجه بیرون نبود یکی آنکه باعتبار نبضات متعدده بود
و در امور خمسه که آن عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطؤ و تواتر و تفاوت و صلابت و لین است پس اگر نبضات متشابه باشند
در امور خمسه مذکوره آنرا مستوی گویند والا مختلف و اختلاف باعتبار نبضات کثیر الوقوع و سهل المعرفه است و این اختلاف اگر
بتدریج ظاهر شود در امری از امور خمسه چنانچه نبض عظیم بالتدریج از عظم نهایت در جهه صغر رسد آنرا مختلف متسلسل گویند و چون بعد
رسیدن بنهایت صغر بعظم میل کند آنرا عاید گویند و درین عود اگر هر نبضه بتدریج زائد شده بعظم رسد آنرا مختلف منتظم گویند و اگر در میان
خلاف کرده بعظم رسد آنرا مختلف غیر منتظم خوانند و در دیگر امور چون سرعت و تواتر و غیره بهمین قیاس کنند و اگر اختلاف دفعة پدید آید
آن نیز یا منتظم باشد یا غیر منتظم دوم آنکه باعتبار اجزای نبضه بود باین طور که اگر مواقع کل اصابع متشابه بود در امور مذکوره آنرا مستوی
خوانند والا مختلف و دریافت استوا و اختلاف باین معنی حاجت بنبضه دیگر نیست بلکه درین اعتبار نبضه واحده کفایت کند و تشابه
اجزا و اختلاف آنها بحسب طول نبضه معتبر است زیرا که اعتبار این در عرض و سمک مشکل بود بنابر قلت ظهور آنها درین هر دو قطر
سوم آنکه باعتبار جزو واحد از اجزای نبضه بود یعنی اگر موقع اصبع واحد باین طور باشد که اول انبساط او و آخر او و مابین هر دو متشابه
باشند در امور مذکوره آنرا مستوی نامند والا مختلف گویند مثل آنکه آخر انبساط نبضه واحد سریع بود و بنابر شدت حاجت یا ضعف
باشد بنابر ضعف و در نبض واحد در معرفت استوا و اختلاف کفایت میکند موقع اصبع واحد بدون اعتبار باقی مواقع که در نبضه واحد اند
و میتواند که نبض باعتبار نبضات مختلف باشد و نظر باجزای نبضه یا جزو واحد مستوی بوده یا بالعکس پس مستوی حقیقی آن
باشد که استوا در نبض هم باعتبار اجزا و جزو واحد نبضه و هم باعتبار نبضات بود و همچنین مختلف حقیقی آنکه اختلاف در نبض هم باعتبار
اجزای نبضه و جزو واحد آن و هم باعتبار نبضات بود و بدانکه اگرچه اعتبار استوا و اختلاف در اجناس دیگر مثل جنس امتلا و خلا
و ملمس آلت هم بسبب انها اعتبار امور خمسه مذکوره نیست لیکن ملاک مرتبا را اعتبار استوا و اختلاف این جنس مصروف بامور مذکوره است
زیرا که ظهور آنچه در آن استوا و اختلاف واقع میشود همین امور خمسه اند و نبض مستوی علی الاطلاق آنست که در جمیع امور خمسه مذکوره
مستوی باشد و اگر در یک از امور مذکوره مستوی بود پس نبض در آن مستوی باشد فقط چنانچه گویند که این نبض مستوی در
قوت است یا در سرعت و جز آن و همچنین حال نبض مختلف است که مختلف علی الاطلاق بود و یا مختلف در امری که در آن مستوی
نباشد و اقسام مرکبه نبض مستوی و مختلف باعتبار ثنائی و ثلاثی و غیره بسیار اند یکی از انها از اقسام مرکبات که در تعلیم نبض
مرکب مسطور خواهد شد مستغنیا ما نماید. یا بجملهٔ اسباب اختلاف نبض چنانکه گوید سبب یکی ثقل ماده که مانع از حد و شاحرکات نبض
استقامت باشد دوم مجاهدهٔ قوت با مرض چنانچه در ایام بحارین بیاید سوم ... که از خارج وارد بدن شود ...

وچون فرح و هم و غضب و غیر آن اما شیخ الرئیس و قرشی و دیگر ثقات اقسام مذکوره را بدین طور بیان نموده اند که سبب اختلاف نبض یا عدم ثبات قوت بود و آن ثقل یا ده است از طعام یا از خلط زیرا که طبیعت در آنحالت بسوی هضم طعام و انضاج خلط متوجه میشود و از فعل نبض باز میگردد و در نبض صغر و بطوء و تفاوت رو نماید پس حاجت زیاده میشود و بسوی ترویح و اقبال بر نبض میکند و در فعل او تعجیل نماید و نبض قوی و سریع و متواتر میشود و علی حسب الحاجة الی الترویح پس متوجه میشود بسوی هضم و انضاج باز دیگر همچنین منتقل میشود از یکی از آن هر دو بدیگری یعنی از انصراف بسوی اجتهاد و بالعکس حال در نبض پیدا میشود و اختلاف تا آنکه مستولی شود طبیعت بر ماده غذائیه و خلطیه و دفع کند آنرا و سبب دیگر آنست که ماده نزول یا غالبی بر اعضا ثقل و کلال می آورد ثقل محرک معاوق قوت محرکه از تحریک مستوی میگردد و اگرچه قوت فی نفسها قوی باشد پس چون میکند طبیعت در تحریک برای ترویح تا آنکه غالب میشود و کلال و اعیا بنابر عدم مطاوعت آله بواسطه ثقل ماده تا آنکه [illegible] برای [illegible] تا آنکه حاجت کثرت پذیرد و میل اختلاف حادث میگردد و ماده است که نامنتظم باشد [illegible] [illegible] و ارتقای آن [illegible] ثقل اکثر می نماید [illegible] اختلاف [illegible] باشد [illegible] ثقل [illegible] محرکه است و [illegible] قریب بدل باشد زیرا که در این [illegible] ثقل قریب [illegible] قوت [illegible] باشد [illegible] اختلاف نبض [illegible] قوت و مرض است [illegible] انتقال [illegible] تحریک مستوی ممکن نباشد [illegible] بواسطه [illegible] میشود و پس اجتهاد میکند در تحریک برای ترویح [illegible] تحریک [illegible] ثقل ماده و ضعف قوت [illegible] شود و نظام وزن [illegible] نبض را نیز باطل میکند زیرا که در آن هر دو [illegible] اختلاف پس شده میگردد و اختلاف حتی که در نظام و وزن **و از جمله اسباب اختلاف** امتلای عروق است از خون و سائر رطوبات که در عروق باشند بنابر افراط کمیت یا کیفیت او و امتلائی که از امتلای [illegible] بود [illegible] سببه و هو الامتلاء الاخر و [illegible] امتلای دم موجب اختلاف [illegible] و دخول نبض [illegible] خفقان [illegible] [illegible] است که سبب [illegible] رجوع او از نفوذ و جریان [illegible] میکند [illegible] الا آنچه [illegible] باشد که در این صورت ایجاب [illegible] اختلاف [illegible] **و از اسباب** اختلاف [illegible] امتلای معده [illegible] طعام [illegible] و سبب توجه طبیعت شود [illegible] تحریک [illegible] نبض [illegible] زیاده [illegible] تحریک مستوی [illegible] الانتقال الی المعده [illegible] اختلاف نبض [illegible] [illegible] بنابر [illegible] طبیعت [illegible] [illegible] قصر [illegible] اختلاف [illegible] طعام [illegible] معده [illegible] اختلاف نبض [illegible]

مقدمات تا باختلاف دوام کند بلکه گاهی آن خلط سوداوی بخفقان سعدی شود و نبض خفقانی گردد و آن نبض کثیر الاختلاف
جهت عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و بعضی گویند که آن نبض ضعیف صغیر متواتر مختلف مایل بسوی جهت [illegible] باشد
که [illegible] میباشد و پیدا شود که گاهی سبب اختلاف نبض سلامت آلات بود که در حرکت [illegible] مطاوعت نمیکند و قوت
در تحریک مستوی عاجز میشود و بنابر [illegible] اعیا [illegible] استراحت می کند و باز بسوی تحریک عود می نماید [illegible] نبض عاشق مثل نبض
صاحب هم مختلف میباشد زیرا که طبیعت عاشق متوجه میشود بسوی تخیل محبوب و استحضار صورت آن و تفکر در آن پس منصرف
میگردد [illegible] تا آنکه حاجت [illegible] گردد پس متوجه میشود بسوی نبض و هکذا [illegible] الاختلاف
[illegible] سبب آنکه عاشق دائم میان یاس و رجا میباشد پس هرگاه غالب میشود بر وی رجا نبض او مثل نبض مسرور عظیم لین مایل
بطوء و تفاوت میگردد و هرگاه غالب میشود بر وی یاس نبض او مثل نبض مغموم صغیر ضعیف متفاوت بطیء میگردد و ایضا
در سوء مزاج عجیب [illegible] نبض [illegible] مختلف [illegible] میباشد [illegible] موجب اختلاف آنکه [illegible]
[illegible] پس قوت [illegible] حرکت [illegible] بعد از آن [illegible] با آن [illegible] میشود [illegible] کند
[illegible] مختلف [illegible]
و پیدا شود که نبض [illegible] اختلاف میباشد چنانچه در بسیار [illegible] میباشد [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] تحریک مستوی [illegible]
میگردد و بنابر لطافت [illegible] زیاده [illegible] و لطافت در وی [illegible]
حرکت میکند [illegible] تحریک نبض [illegible] و قوت و بنابر شدت
حاجت [illegible] زیاده [illegible] باید [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] اختلاف [illegible]
و در [illegible] میباشد زیرا که [illegible] میباشد [illegible] طبیعت [illegible]
ماده [illegible] کم میگردد و بنابر [illegible] اخراج آن [illegible] و مانند آن [illegible] ماده [illegible] کم میگردد
طبیعت بسوی [illegible] مستوی میشود و پس [illegible] اختلاف [illegible] میگردد [illegible] که نبض گاهی [illegible]
سبب [illegible] ماده در غلظ و لطافت و رقت [illegible] مانند آن [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] و فصل [illegible] مختلف [illegible] میباشد [illegible] پیدا آنکه چون [illegible]
[illegible] آن [illegible] استوای نبض [illegible]
[illegible] میباشد چنانچه **نبض ماخوذ از نظام و غیر نظام** نبض [illegible]
[illegible] مختلف غیر منتظم اما [illegible] که برای اختلاف او نظام [illegible] و دیگر [illegible] اختلاف آن

هر نوع که باشد بریک وتیره بود وآن بر دو وجه است **کلی** منتظم علی الاطلاق و آن آنست که تکرار آن بریک اختلاف باشد مانند
آنکه اگر سریع باشد سرعت در هر نقره مثل ثلث سرعت نقره که بجای او رود [illegible] باشد [illegible] بر آن یک اختلاف باشد پس
بر آن استمرار نماید **دوم** منتظم بدوره و آن آنست که برای تکرار آن دو دوره مخالف و یا زیاده باشد مانند آنکه سرعت در هر نقره مثل
ثلث سرعت نقره که بجای آن و بعد از آنست باستمرار بود تا عددی معین پس [illegible] سرعت هر نقره مثل نصف سرعت نقره
که بجای آنست و بعد از آن مستمر رود تا عددی معین پس بر گردد و رجوع نماید بسوی دوره اول تا آنکه تمام گردد این نیز یکدوره معین گردد
پس رجوع نماید بسوی دوره ثانیه و علی هذا القیاس **واما بعض غیر منتظم** پس [illegible] منتظم بود یعنی آنکه حرکت کند برکب حرکات مختلفه
بغیر ترتیب و غیر حفظ نظام **الکون** بدانکه سبب بعض تخالف منتظم و سبب بعض تخالف [illegible] لاتدل علی تشابه
حال البدن فی کل الاختلاف [illegible] و اگر [illegible] زیرا که عدم تشابه که لازمه اختلاف
است [illegible] روا است لیکن [illegible] تخالف غیر منتظم [illegible] لاتدل علی عدم [illegible] البدن الاقوی
[illegible] شارح قانون تخالف غیر منتظم را بر دلالت او [illegible] بسبب اختلاف او [illegible] تخالف منتظم است که دلالت بر تمکن سبب در اقتدار
آن دارد لیکن حق آنست که اگر بعض تخالف منتظم دال بر تمکن سبب اختلاف است الا غیر منتظم نیز دلالت او بر قوت [illegible] روا است
زیرا که سبب غیر منتظم اقوی یا منتظم است [illegible] سبب [illegible] قوت سبب [illegible] **بالجمله** بعض تخالف
غیر منتظم باشد سبب بعض تخالف است با کثرت آن [illegible] اختلاف [illegible] باطل می کند **تعلیق**
دوم **با نحو وزن** بدانکه نزد شیخ الرئیس مراد از وزن [illegible] مقدار زمانی است که در آن حرکت بود و زمانیکه
در آن سکون باشد [illegible] زمان حرکت [illegible] زمان سکون [illegible] زمان سکون [illegible] استوا [illegible] است
زیرا که [illegible] زمان [illegible] حرکت [illegible] استوا [illegible] زمان سکون [illegible]
[illegible] استوا [illegible] حرکت [illegible] زمان [illegible]
سکون زمان [illegible] حرکت [illegible] سکون [illegible]
پس [illegible] زمان حرکت [illegible] سکون [illegible] سکون [illegible]
[illegible] سکون [illegible] حرکت [illegible] سکون [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] **الوزن** [illegible]
[illegible]
و در حق الوزن آنست [illegible] حرکت و سکون [illegible] الوزن [illegible]
الوزن [illegible] وزن [illegible]
مثل وزن [illegible] حاصل گردد [illegible] **دوم** [illegible]

که مجانب الوزن نیز گویند واو ضد مجانب الوزن است چنانکه صبیان را مثل وزن نبض شیوخ بود و بالعکس سوم خارج الوزن
و آن آنست که وزن نبض شخصی مشابه نبضی از نبض اسنان نباشد چنانچه نبض قرشی یا مرتعد بود و بباید دانست که کثرت خروج نبض
از وزن دلالت میکند بر زیادتی تغیر حال زیراکه خروج او از وزنی که مقتضی مزاج او است بسببی می باشد و هر چند که خروج اکثر بود
بالضرور سبب آن قوی تر باشد و چون معلوم شد که رداءت وزن تغیر نسبت طبیعیه است ما بین زمان حرکت و سکون پس آن
تغیر این نسبت یا بنا بر نقصان زمان حرکت باشد یا بواسطه نقصان زمان سکون پس برای شیخ علیه الرحمه در نبض ردی الوزن
اگر نقص در احوال زمان سکون باشد سبب زیادتی حاجت ترویح است و اگر در احوال زمان حرکت بود پس سبب او
زیادتی ضعف است یا عدم حاجت بشرطیکه نقص زمان حرکت بسبب قصر مسافت حرکت بود والا نقص زمان حرکت که بسبب
سرعت انبساط باشد از وزن ردی نیست بلکه او محمود است بنا بر دلالت او بر قوت و فرق در نقصان حرکت که بسبب قصر
مسافت حرکت بود و در نقصان حرکت که بسبب سرعت حرکت باشد آنست که در اول نبض عظیم نباشد و در ثانی که بسبب
سرعت حرکت بود نبض عظیم باشد بشرط عدم مانع عظم و این را در وزن ردی نمی شمارند لکونه قویا و اما نزد جالینوس نبض ردی الوزن
اگر زیاده در انبساط بود دلالت بر مزاج حار ساذج کند و اگر زیاده در انقباض بود دلالت کند بر امتلاء و کثرت بخار دخانی و قلت
حاجت ترویح و بباید دانست که نقصان زمان سکون مستلزم زیادتی زمان حرکت است و نقصان زمان حرکت مستلزم
زیادتی زمان سکون لاستیفاء المطلوب و اتحاد المسافة و ظاهر است که مسافت واحد اگر از یک طرف بکاهد از طرف ثانی افزاید
و بالعکس چنانچه دلیل وزنا مشهود است پس اگر حرکت رگ بطئ یعنی اطول باشد سکون بعد وی اسرع یعنی اقصر شود و چه سکون
مستوفی مدعای حرکت است پس سرعت حرکت را بطوی سکون لازم باشد و بالعکس و ازین رفع میگردد اعتراضی که بعضی بر
شیخ می کنند که تغیر نسبت منحصر نیست در آنچه شیخ ذکر کرده بلکه جائز است که زیادتی در زمان سکون و یا در زمان حرکت باشد

تعلیم دوم در بیان اقسام نبض مرکب مشتمل بر دو مقاله

مقاله اول در بیان اقسام نبض مرکب باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و امتلاء و خلاء حسب ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و سداسی که هر یک فصول علاحده مسطور میگردد و وجه ترکیب
نبض باین طور در انواع مذکوره آنست که مثلا اگر دو قسم نبض از انواع مذکور خارج از اعتدال جنس خود باشند و باقی اقسام بر
اعتدال خود بوند آنرا از قسم ثنائی شمرند و اگر سه قسم خارج و باقی انواع معتدل باشند آنرا از قسم ثلاثی قرار دهند و علی هذا
القیاس سداسی که در آن جمیع انواع مسطوره خارج از اعتدال خود باشند و چون مقصد از بیان تراکیب مذکوره تبیین
اقسام خارج الاعتدال از انواع مذکوره است لهذا ترکیب اقسام معتدله انواع مذکوره متروک ساختند و همچنان تراکیب اضداد
هر یکی از آن انواع مثلا عظیم و صغیر و مثل آن که در بادی النظر عدم امکان اجتماع آنها مشهود است تحریر آن نیز در انداخته و وجه ترک
ترکیب انواع باقی چنانچه ... نبض آنست که انواع جنس مستوا و اختلاف در هر یکی از اقسام ثنائی و ثلاثی و غیره که منظور باشد

از اقسام مذکوره دریافت نمایند و انواع جنس انظام و غیر نظام را که جنس مذکور فی الحقیقه نوعی از قسم مختلف است بعد انتقاص اختلاف در اقسام مسطوره از ان استنباط کنند و اگر خواهند انواع جنس وزن را نیز از اقسام مذکوره قیاس نمایند و انواع جنس لمس ثابت معلوم است از اقسام مسطوره چندان احتیاج ندارد و هر چند که سبب هر قسم مرکب را با آن در یافت میگردد اما چون تفاوت آن خالی از تکلف و دشواری از احتمال وقوع غلط نبود بنا علیه سبب هر یک در ذیل آن مذکور است تا طالب را در ادراک آن آسانی رو دهد و این مقاله مشتمل بر پنج فصل است [illegible]

فصل اول در بیان اقسام مرکب ثنائی نبض و آن پانزده قسم است

قسم اول در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و این قسم نبض بر چهار نوع بود یکی

نبض عظیم و قوی سبب این نبض قوت است و کثرت حرارت چنانکه عظیم اتفاق کند و بسرعت و تواتر مودی نگردد و از این نبض نبض [illegible] در جنس مردان طبعی بود چنانکه مزاج رجال آنچنان داشته القوه [illegible] است چه آنها اکثر احسن کرده [illegible] طبیعت [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] و قوی [illegible] و [illegible] عظیم و قوی بود [illegible] بسرعت [illegible] کثرت حرارت [illegible] قوت [illegible] [illegible] ازان [illegible] سرعت [illegible] [illegible] بسرعت و تواتر [illegible] [illegible] [illegible] مزاج [illegible] قوت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لا [illegible] [illegible] قلب [illegible] [illegible] قوت [illegible] عظیم و قوی باشد [illegible] حرارت مزاج [illegible] قوی [illegible]

تا اگر اهتمام بآب سرد نمایند و ظاهر تن سرد شود و در باطن حرارت مختنق و جمع گردد نبض قوی و اندک عظیم شود و موجب باقی قوت قوة
آلات و دست که حرارت باشد و بسبب عظم اندک فزونی قوت مع بردکشف آلت است و در ریاضت معتدل نیز نبض بتدریج عظیم و قوی
گردد بنابر انعاش حرارت غریزی اما در آخر ریاضت سریع و متواتر شود و لما ستبیّنه انشاء الله تعالی **دوم** نبض عظیم ضعیف و این
نوع مصلة الوجود نیست چه عظم نبض را قوت شرط است و ضعف آن موجب صغر است پس اجتماع عظیم با ضعیف ممکن نباشد مگر آنکه
سببش کثرت حرارت باشد چه در صورت شدت حاجت نبض عظیم با ضعیف ممکن الجمع است کما مر فی اسباب نبض العظیم **سوم** نبض
صغیر و قوی سبب صغر این نبض بجز انضغاط قوت تحت ماده غذائی یا خلطی صورت نه بندد چه ظاهر است که سببش اگر ضعف قوت
بود اجتماع او با قوی محال است و اگر صلابت آله بود که با وجود قوت نبض را از عظم باز داشته صغر آورده و درین صورت از سرعت خالی
نباشد بنابر حصول ترویح که از عظم فوت شده و نیز خالی از صلابت نبود و هذا الیس مصلة الوجود عند جالینوس
لما سنبین فی النوع الاول من القسم الثامن ان شاء الله تعالی و اگر موجب صغر قلت حاجت باشد درین حالت تفاوت
و بطوء نبض نیز شامل بود زیرا که در صورت عدم حاجت ترویح اول تفاوت و بطوء رو مینماید پس عظم زائل شود **چهارم** نبض
صغیر و ضعیف سببش ضعف قوت است تنها یا قلت حرارت و ضعف قوت با هم لیکن در صورت فرط برودت بطوء نیز لاحق شود و لعدم
الافتقار بالترویح و باشد که سبب صغر انضغاط قوت تحت ماده خلطی یا غذائی باشد اما صلابت آله بنابر لزوم صلابت نبض آن
سبب صغر و ضعف نمی تواند شد کما لا یخفی بالجمله نبض صغیر ضعیف در ابتدای خواب قبل هضم طعام نیز میشود زیرا که حرارت غریزی
درین وقت بطریق انقباض و غور تمام متوجه بسوی باطن میگردد برای هضم غذا و انضاج فضول و لا محاله حرارت در باطن
محصور میباشد و هرگاه حرکت او بطریق انبساط نباشد و قوای ظاهری ضعیف شوند بسبب توجه حرارت تمام طرف باطن تنها
بالضرور نبض صغیر و ضعیف گردد و باشد که بطوء و تفاوت نیز بسبب مذکور لاحق شود و بعد از استمرای طعام در وسط نوم نبض
عظیم و قوی میشود کما قلنا فی النوع الاول من هذا القسم و در آخر خواب عظیم و قوی و بطی میگردد اما بعد از آن چون نوم بطول انجامد
و در خواب افراط رود در آخر نبض صغیر و ضعیف و متفرق نماید زیرا که بواسطه اختناق حرارت غریزی و انضغاط قوت تحت فضول
که مستحق استفراغ و تنقیه باشند قوت ضعیف میشود و از استیفای انبساط و از بین جهت گفته اند که خواب مفرط بیدار کردن نائم لابد
[illegible] که دفع فضول بالطبع چون بیدار شود [illegible] و این نبض در آخر ریاضت و اهتمام که فزون از اعتدال و
موجب تحلیل گردد و در حالت عدم غذا نیز یافته میشود بواسطه ضعف قوت از تحلیل مفرط و چون تحلیل بجد افراط رسد بطوء و تفاوت
نیز لاحق شود و [illegible] و حمی یوم [illegible] [illegible] نیز عارض میشود و سبب غور و احتقان روح و حرارت در
باطن [illegible] ضعف قوت از آن [illegible] [illegible] و مزاج [illegible] غیر منتظم باشد و از آنجا این نبض در
حمی یوم [illegible] [illegible] [illegible] الاول [illegible] الطفل [illegible] [illegible]
[illegible] ضعف قوت [illegible] [illegible] و ضعف قوت [illegible] از کثرت مقدار [illegible]

وایضاً نبض مذکور در لیثرغا و فالج بسبب آنکه قوت را نفوذ بعید و اتصال بسوی اعضائی باشد بنا بر وقوع سده در ابتدای عصب که بعضو مسترخی آید یا در ابتدای نخاع نیز حادث شود و هرگاه مرض قوی گردد بطی و متفاوت شود و در آخر عند کمال قوت علت متواتر گردد مگر تواتر او مستوی نباشد بلکه بعد فقرات کثیره متفاوت گردد و لهذا جالینوس این نبض را متواتر مختلف نامیده و در اعلال بادی سده و ورم و غیره هم نیز نبض صغیر و ضعیف می باشد بسبب ما یعرض للقوة من الثقل مرة والاختلال اخری و در اوجاع باطنی نیز نبض صغیر و ضعیف میگردد لاتوجه الطبیعة الی الباطن و تولتها اهتمام النبض

قسم دوم در انواع نبض مرکب ثنائی

باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و این نیز از چهار نوع خالی نبود اول نبض عظیم سریع سبب او شدت حرارت است چندانکه عظم بدان کفایت نکند و اگر حرارت شدید بود تواتر نیز با آن منضم گردد و این نبض در اکثر حمیات میباشد بنا بر حاجت بسوی ترویح حرارت و هنگام بیداری که عقب خواب طبعی باشد نبض عظیم سریع شود سبب آنکه [illegible] خود باز گردد بسبب توجه روح و قوت بسوی حال خود در ظاهر و بروز در ریاضت های معتدل نیز این نبض یافته میشود لشدة الحاجة الی الترویح وایضا این نبض در حمی یوم دیده میشود بنا بر اجتماع دو [illegible] حمی و درد مگر آنکه بر هر دو را شدت احتیاج [illegible] از حد است [illegible] و در [illegible] قلت اکل طعام نیز عظیم و سریع مائل بقوت باشد و در حمی [illegible] نیز عظیم و سریع مختلف بود دوم نبض عظیم بطی سبب او کثرت حرارت است چندانکه عظم [illegible] قوت چندانکه مانع عظم نباشد [illegible] بسبب [illegible] ضعف قوت باشد و [illegible] حصول عظم با [illegible] امکان ندارد چه وجود عظم را وجود قوة نا شرط است [illegible] سبب نبض عظیم و کوتاه [illegible] قیاس نبض بهمین عظیم بطی باشد سوم نبض صغیر سریع سبب این صلابت آلة [illegible] مزاج حار یا یابس [illegible] حاجت بود که [illegible] صلابت [illegible] شده بسرعت [illegible] زیاده تر شود تواتر نیز ظهور نماید [illegible] است [illegible] اللین شود و نبض [illegible] عظیم میل کند [illegible] در این نوع در صورت صلابت آلة بدون صلابت امکان ندارد [illegible] صلابت [illegible] مزاج [illegible] یابس یا تحلیل [illegible] [illegible] بالکل قوت [illegible] است بلکه در این حالت [illegible] رو نماید و گویند که این نبض در [illegible] [illegible] مشهور بسبب [illegible] سده [illegible] یا [illegible] که [illegible] حاجت بسوی [illegible] و شدت [illegible] آن [illegible] صلابت [illegible] [illegible] حارت [illegible] سبب [illegible] نبض [illegible] باشد [illegible] و [illegible] سرعت [illegible] حاجت [illegible] چنانچه [illegible] باشد اما اگر [illegible] باشد [illegible] قوت [illegible] بود و اگر [illegible] باشد [illegible] آن بود و یا [illegible] قوت [illegible] [illegible] قوت [illegible] حاجت [illegible] نبض صغیر بطی [illegible] سبب او [illegible] حاجت [illegible] قوت [illegible]

بدون ضعف نبض نباشد و اگر سبب صغر باوجود ضعف صلابت آله بود بدون صلابت نبض ممکن نبود و اگر با وجود قوت صلابت آله سبب صغر باشد [illegible] با صغر امکان ندارد چه قوت قوی و با صلابت آله موجب سرعت است نه بطو و تواتر
هرگاه باللین آله باشد عظیم است نه صغیر [illegible] ساجت سبب این قسم باشد نه غیر او و آگاهی انضغاط رگ مع قلت حاجت
نیز باشد و گویند که نبض [illegible] باشد [illegible] الی الترویح و این نبض در [illegible] که فربهی او زیاده شحم بود نیز پیدا شود
بنابر انضغاط نبض و قلت حاجت و [illegible] نبض مذکور در اول خواب نیز حادث میشود بسببی که در نوع چهارم قسم اول

نبض مرکب ثنائی گذشت **قسم سوم در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت** و این هم
از چهار نوع بیرون نبود نخستین نبض عظیم و متواتر سببش قوت اندک مع کثرت حرارت است چه در صورت کثرت ضعف قوت و عظم
ممتنع باشد و ضعف هم [illegible] گردد و در حالت قلت حرارت وجود تواتر امکان ندارد و اما در صورت کثرت قوت حصول این
قسم نبض بدون سرعت مستبعد می نماید زیرا که در این صورت عدم ضعف و کثرت حرارت سرعت مقدم بر تواتر بود لیکن بسبب مذکور
نباشد چه در حالت شدت حاجت با وجود قوت و تعظیم نبض کفایت میکند و سرعت را با دنی قوت [illegible] است و در
[illegible] از این جهت نبض عظیم و متواتر باشد و در حمی یوم نیز **دوم** نبض عظیم و متفاوت سببش وجود قوت است و عدم حاجت
کثیر [illegible] تمام او بعظم و استغنا از سرعت و تواتر و چنین نبض در حالت فرح یافته میشود و در جوانان [illegible] بود [illegible]
نیز [illegible] قوت نبض در این نبض لازم [illegible] **سوم** نبض صغیر و متواتر سببش ضعف قوت و زیادتی حرارت است چه اگر قوت
ضعیف نبودی عظیم و سرعت [illegible] و در صورت [illegible] وجود تواتر امکان ندارد [illegible]
و در حالت انضغاط و صلابت [illegible] و صلابت نباشد [illegible] این نوع [illegible] ثنائی نبود و لهذا این نبض در اوجاع
[illegible] ضعف قوت یافته میشود و سبب [illegible] افراط [illegible] التواتر [illegible] بسبب [illegible] ضعف قوت از [illegible]
[illegible] **چهارم** [illegible] متفاوت [illegible] ضعف قوت و قلت حرارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] با دو غذائی [illegible]
باشد مع قلت حاجت [illegible] و تفاوت [illegible] **قسم چهارم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار
صلابت و صلابت و لین این قسم نیز بر چهار نوع بود **اول** [illegible] صلب [illegible]
[illegible] **دوم** نبض عظیم و لین [illegible] زیادتی حرارت [illegible] رطوبت [illegible]
[illegible] کثرت [illegible] انضغاط قوت [illegible]
[illegible] یافته میشود [illegible]

حاصل است ترشح به سبب حرارت خون و رقیق بودن قوت قوی [illegible] باشد و [illegible] نبض اول قوت
کفایت کند [illegible] آنست که [illegible] باشد [illegible] قوت قوی بود [illegible] نقصان قوت نماید سوم نبض
صغیر [illegible] صلابت آلت [illegible] عروق یا امتلا یا ماده سودا [illegible] فرو تحلیل یا برودت [illegible]
[illegible] تواتر [illegible] شود [illegible] تفاوت [illegible] گردد و باقی احکام او [illegible] نبض صغیر باشد که به سبب صلابت
آلت [illegible] گذشت و این نبض به سبب جفاف [illegible] باشد [illegible] نیز عارض شود [illegible] مزاج یابس [illegible]
[illegible] عروق یا [illegible] و جفاف [illegible] و این بواسطه [illegible] غذای [illegible] عروق به سبب [illegible]
مزاج یابس [illegible] باشد [illegible] نبض صغیر [illegible] مزاج یابس [illegible] اگر با قوت قوی و حاجت شدید بود [illegible]
[illegible] و چون صلابت [illegible] شود [illegible] قوت [illegible]
[illegible]
[illegible] یافته شود [illegible] سوداوی [illegible] سوداوی [illegible]
[illegible]
[illegible] صلابت [illegible] قوت [illegible]
[illegible] قوت [illegible] شود [illegible] نبض صغیر [illegible]
[illegible]
[illegible] قسم سوم در انواع
[illegible] ثانی [illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم [illegible] نبض صغیر [illegible]
[illegible]
ثانی [illegible] اول [illegible]

حرارت است چه نبض قوی بی قوت و سریع بسبب حرارت صورت نه بندد و این قسم خالی از عظم یا صغر نباشد بجز آنکه در صورت عدم صلابت
تقدم عظم بر سرعت واجب است و اگر مانع عظم صلابت یا انخفاض رگ باشد درین حالت بی صغر نباشد مگر آنکه صلابت یا انخفاض
چندان نبود که نبض را از عظم در حد اعتدال فرود آرد **دوم** نبض قوی و بطی بسبب قوت قوه و قلت حرارت است چه اگر سبب بطو ضعف قوت
بود وجود قوی با بطی صورت نبندد و اگرچه بطی را تقدم صغر لازم است لیکن میتواند که درینجا غلبه قوت صغر را بحد اعتدال رساند
خاص **سوم** نبض ضعیف و سریع بسبب ضعف قوت و کثرت حرارت بود و در این نوع امکان وجود ندارد زیرا که حصول سرعت
با ضعف ممکن نباشد لضرورة القوة فی السرعة بلکه در صورت ضعف تواتر عوض سرعت ظاهر میگردد و لکون الضعف سبباً للصغر ایضاً
میتواند که از صغر خالی نبود لوجود سببه و هو الضعف لیکن در صورت ضعف قلیل و حاجت کثیر اجتماع عظم و سرعت با ضعف نبض جائز
داشته‌اند و درین حالت باشد که مانع عظم انخفاض نبود و نبض عظم را بمرتبه اعتدال فرود آرد و سرعت بر قرار ماند **چهارم** نبض
ضعیف و بطی بسبب ضعف قوت و قلت حرارت باشد و این ظاهر است اما صغر با این نوع همراه بود لما مر مگر عظم صلابت
لما قاله بسبب صغر النبض و گویند که این نبض در صداع بلغمی می باشد بسبب قلت حاجت بسوی ترویح بنابر برودت بلغم و بسبب ضعف
قوت بملاک آن حرارت است و در آخر عمل معیشه و سادس نیز نبض مذکور آید بیبنی که در نوع اول قسم پنجم نبض مرکب ثلاثی مذکور گردد

قسم هفتم در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و این نیز چهار نوع باشد **اول** نبض
قوی و متواتر بسبب قوت قوه و شدت حرارت است چه نبض قوی را قوت لازم و تواتر با قوت بسبب شدت حاجت بود و بود
حرارت شدید تر از آنکه عظم و سرعت بآن کفایت کند پس این قسم بدون عظم و سرعت صورت نه بندد و اگر صلابت یا انخفاض مانع عظم
باشد درین صورت بی صغر و سرعت نباشد و بعد از آن چون صلابت سبب صلابت نبض است پس صورت وجود صلابت باقی
ماندن نبض بی صلابت نیز خارج از امکان بود و لهذا ان النبض القوی المتواتر لا یخلو عن العظم والسرعة او الصغر والسرعة
و تواتر که از ضعف قوت بود در وجود او با نبض قوی بسبب اجتماع ضدین هم محال است **دوم** نبض قوی و متفاوت بسبب قوت ظاهر
و بسبب تفاوت قلت حاجت بود چه آنکه در اعتدال عظم و سرعت نقصان بیار و چه اگر سبب تفاوت غلبه قوت بود از تقدم عظم
و سرعت لازم است تا اکتفای حاجت از عظم و سرعت و مستغنی او از تواتر حاصل شود و اگر برودت شدید و قلیل حاجت بود در انخفاض
از صغر و بطو خالی نبود و انقضای تفاوت که از ضعف و سقوط قوت بود اجتماع او با قوت ممکن نبود لاستحالة اجتماع الضدین **سوم**
نبض ضعیف و متواتر بسبب این ضعف قوت است چه آنکه عظم و سرعت را بمرتبه اعتدال فرود آرد و مودی به صغر گردد و کثرت حرارت
حاجت بنابر تدارک میتواند از جهت آنکه عظم و سرعت فوت شده و در صورت شدت ضعف با این نوع صغر و بطو لازم باشد لوجود سببها
و هو الضعف **چهارم** نبض ضعیف و متفاوت بسبب ضعف قوت بود لیکن نه چندانکه باعث صغر گردد و اگر سبب تفاوت درینجا
برودت شدید قلیل حاجت یا سقوط قوت باشد پس این نوع هم از صغر و بطو خالی نبود لوجود سببها و هو الضعف البرودة و تفاوت که بسبب غلبه
قوت بود و قبول او با نبض ضعیف خارج از امکان است کما لا یخفی **قسم هشتم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار قوت

و ضعف و صلابت و لین و این قسم نیز چهار نوع بود نخستین نبض قوی صلب این نبض بی صغر نباشد و بقول جالینوس صلابت
[illegible] الوجود نیست چه او گوید که قوت بی اعتدال مزاج نباشد و صلابت را [illegible] لازم بواسطه سوء مزاج حار یابس یا
یا تحلل مفرط یا برودت و این منافی ضعف قوت است [illegible] گویند که بعضی اسباب صلابت [illegible] ضعف
قوت نگردد و در آن صورت اجتماع نبض قوی با صلابت ممکن باشد محتمل که وجه قائل بودن شیخ بوعلی سینا و غیره باجتماع
نبض قوی با صلابت همین باشد و یا آنچه در سبب نبض قوی گذشت **دوم** نبض قوی لین سبب او قوت قوت و غلبه رطوبت
[illegible] است اما در صورت کثرت حاجت این نبض عظیم نباشد و اگر حاجت زائد بود و سرعت نیز منضم گردد و قید رطوبت
بسا نبض بهر آن کرده شد که غلبه رطوبت مادی گاهی بنابر انضغاط باعث صغر شود و در آن صورت [illegible] این نبض ممکن نباشد
و گاهی بسبب اضعاف قوت موجب ضعف نبض میگردد و آن ضد قوت است و اجتماع الضدین محال **سوم** نبض ضعیف صلب
سبب این نبض ضعف قوت و صلابت آله باشد و این نبض صغیر بود لازم بصلابت و ضرورت وجود حاجت تواتر نیز پیدا گردد چنانکه
[illegible] گفته شد **چهارم** نبض ضعیف لین سبب آن ضعف قوت و غلبه رطوبت بود و این نبض [illegible] و نقصان با که
از ضعف [illegible] باشد یا فقد میشود و با ضعف قوت [illegible] نبض [illegible] است اما اگر ضعف زیاده بود با صغر
و بطوء باشد لا اقتضا کثرت ضعف القوة لها و اگر حاجت زاید بود تواتر نیز بران افزاید **قسم سوم در انواع نبض مرکب**
ثنائی باعتبار قوت و ضعف و امتلا و خلا و این قسم نیز از چهار وجه بیرون نبود **اول** نبض قوی ممتلی سبب قوت
امتلای شریان از خون است **دوم** نبض قوی خالی در این [illegible] الوجود نیست [illegible] بالخالی **سوم** نبض ضعیف
ممتلی سبب ضعف قوت [illegible] و احتمال است اما اگر امتلای شریان از خون طبیعی یا روح بود [illegible]
ممکن نیست لاجتماع الضدین مگر آنکه امتلای او از خون غیر طبیعی یا ببعضی اسباب دیگر امتلا باشد **چهارم** نبض ضعیف خالی
سبب [illegible] ضعف قوت لیکن [illegible] که موجب صغر گردد و کمی خون یا روح است **قسم چهارم در انواع نبض مرکب ثنائی**
باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و این قسم نیز [illegible] منقسم گردد **اول** نبض سریع متواتر [illegible]
[illegible] ضعف یا صلابت آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

زیاده [illegible] بکاهد و عظم نیز [illegible] تا آنکه نبض مشابه گردد پس نبض در غایت عظم و قوت رسد و در سرعت و تواتر معتدل شود و بهر [illegible] کسولت رسد معتدل و [illegible] احوال مذکوره بنقص شروع کند و مدام [illegible] یا [illegible] این احوال اندک اندک بکاهد تا آنکه [illegible] برسد و نبض [illegible] و صغیر بطی گردد و در هر حال نیز نبض سریع و متواتر گردد مع غشاریت و [illegible] و هر چند صلابت تر گردد انتشار [illegible] ظاهر تر شود و هرگاه مزاج [illegible] شود و انتشاریت بگردد و موجی شود و اختلاف در آن ظاهر تر گردد و سرعت و تواتر [illegible] سکون حرارت کمتر شود **دوم** نبض سریع و تفاوت [illegible] کثرت حرارت و غلبه قوت است مع اندک صلابت مانع عظم چه اگر امتناع باشد عظم نیز موجود شود و اگر صلابت [illegible] زیاده باشد صغر حادث گردد و باید کرد تفاوت [illegible] نوع [illegible] باشد که [illegible] حاجت بنظر [illegible] سرعت و [illegible] از تواتر بود و الا اگر حاجت زاید بود چندانکه عظم و سرعت بدان کفایت [illegible] در [illegible] سرعت تواتر منضم گردد تفاوت **سوم** نبض بطی و متواتر سبب او ضعف قوت یا قلت حاجت بود [illegible] با صغر باشد [illegible] تواتر [illegible] با وجود تواتر قلت حاجت [illegible] سرعت [illegible] [illegible] حاجت [illegible] لیکن [illegible] بنسبت صغر [illegible] باشد [illegible] تواتر [illegible] [illegible] باقی تواتر [illegible] **چهارم** نبض بطی و متفاوت سبب [illegible] حاجت است یا ضعف قوت [illegible] [illegible] و [illegible] باشد چنانچه [illegible] [illegible] فالج و احتباس [illegible] [illegible] مثل [illegible] حاجت [illegible] و اگر حاجت [illegible] و قوت [illegible] تواتر [illegible] باشد و [illegible] **یازدهم** در **انواع نبض مرکب** [illegible] با [illegible] و این قسم [illegible] باشد **اول** نبض سریع و صلب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نیز [illegible] **دوم** نبض [illegible] سبب او کثرت حرارت [illegible] بود و [illegible] عظم لازم باشد لین الآلة و شدة الحاجة و اگر حاجت [illegible] بود تواتر نیز منضم گردد [illegible] آنکه مانع عظم [illegible] قوت [illegible] ماده و یا [illegible] از کثرت [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] نبض مذکور [illegible] **سوم** نبض بطی [illegible] سبب [illegible] حاجت و صلابت آله بود و [illegible] [illegible] باشد [illegible] قسم [illegible] [illegible] **چهارم** نبض بطی [illegible] سبب [illegible] حاجت و کثرت [illegible] قلت حاجت زیاده [illegible] [illegible] المزاج [illegible]

در مرض دوار بلغمی یافته میشود والکثرة الدموية المرخية للآلة وبود من اسباب البلغور و سوء مزاج رطب غالب نیز پدید آید اما
از اختلاف خالی نبود لما ذکرنا فی النبض المختلف و گویند که در ربیع بلغمی و برص نیز باشد لیکن در مرض برص بسبب بلغم و رطوبت
مزاج و بعض هم نباشد **قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار سرعت و بطؤ و امتلا و خلا
و این نیز چهار نوع بود **اول** نبض سریع و ممتلی سببش کثرت حاجت و امتلای رگ از خون و روح باشد و این بی عظم نباشد
مگر آنکه امتلا از ماده خلطی یا غذائی مضغوط قوت باشد اما نه بدرجه که باعث صغر گردد **دوم** نبض سریع و خالی سببش کثرت
حاجت و خلو رگ از خون باشد و این نبض به بطؤ ممکن الحصول بود که خون در بدن زیاده باشد لیکن بنابر غلظ در
شریان نافذ نشود و انضغاط رگ چندان احداث نماید که نبض را از عظم باعتدالش فرود آرد و محدث صغر نگردد و بنابر
تدارک حاجتی که از عظم فوت شده سرعت رو نماید ورنه بصورت قلت روح و خون چون سرعت بی قوت نباشد و خلو
شریان از کثرت روح و خون موجب ضعف قوت است این قسم ممکن الوجود نباشد **سوم** نبض بطی و ممتلی سببش قلت حاجت
و امتلای روحی یا دموی است و در اینجا قلت حاجت با وجود امتلای روح و دم بشرطی خواهد بود که حاجت بعظم تمام کرده
باشد و درین صورت بی عظم نباشد مگر آنکه امتلا بسبب مواد بارد دریجی بود که صغر نبض را باعتدالش رساند **چهارم**
نبض بطی و خالی سببش اگر ضعف قوت بود و کثرت حاجت چندانکه صغر نبض را بمرتبه اعتدالش برساند و درین صورت
بی ضعف ممکن نباشد و اگر قلت حاجت و ضعف باشد درین حالت بی ضعف نبض و صغر نباشد **قسم سیزدهم**
در انواع نبض مرکب ثنائی باعتبار تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این هم از چهار نوع زیاده نبود
یکی نبض متواتر و صلب سبب آن کثرت حرارت و یبوست بود و این نبض بنابر کثرت حاجت و عدم ضعف سبب شدت
و بواسطه صلابت آله سبب صغر نباشد و گویند که این نبض مع منشاریت و تمدد در ورم حار فم معده میباشد سبب اکثر
منشاریت و تمدد آنکه فم معده عصبی است و اگر درینجا سبب ضعف معده از جهة قلت تغذیه رود به نبض میل ضعف هم
پدید آید و در آخر آنها میگویند هم فی هذا الطول انحا به نبض [illegible] شود و ایضا گفته اند که نبض مذکور در یرقان که بی تب باشد
میباشد تواترا و سبب حرارت و یبوست مره صفرا و کذلک صلابت از سبب یبس بود **دوم** نبض متواتر و لین سبب
این ضعف قوت و لین آله بود چه اگر تواتر بسبب ضعف قوت نبودی بدون عظم و سرعت ظهور ننمودی اما ضعف آن قدر باشد
که عظم و سرعت را بدرجه اعتدال فرود آرد ورنه بصورت کثرت ضعف خالی از صغر و ضعف نباشد **سوم** نبض تفاوت و صلب
درینجا سبب تفاوت برودت شدید تقلل حاجت یا سقوط قوت باشد و سبب صلابت برودت یا تحلیل فزایر بود لیکن این قسم بی صغر
احسان نباشد **چهارم** نبض تفاوت و لین سبب لین غلبه رطوبت است و سبب تفاوت قلت حاجت چه آنکه سبب
احداث تفاوت نبض را از عظم و سرعت بدرجه اعتدال فرود آرد و این نبض در شخصی یافته شود که اولا نبض او عظیم
و سریع باشد و اگر سبب تفاوت غلبه قوت بود با عظم و سرعت و قوت باشد که ایفای حاجت او بعظم و سرعت تواند نمود

از تواتر گردد و اگر سببش غایت سقوط قوت مشرف بهلاکت بود بی صغر و ضعف نباشد **قسم چهاردهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و هما ایضا علی اربعة اقسام **اول** نبض متواتر و ممتلی و این متصلة الوجود نیست چه سببش اگر کثرت حاجت و امتلای شریان از روح و خون یا ماده حار بود بی عظم و سرعت نباشد و اگر ضعف قوت و امتلای ماده فاسد بود بی ضعف و صغر نباشد **دوم** نبض متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون ست و این نیز بی ضعف و صغر نباشد **سوم** نبض متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت چندانکه موجب بطوء و صغر نگردد و امتلای رگ از مواد بارد ست **چهارم** نبض متفاوت و خالی سببش برودت شدید مقلل حاجت یا سقوط قوت ست یا قلت روح و دم **قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب ثنائی** باعتبار صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم بر چهار وجه بود **اول** نبض صلب و ممتلی سببش غلبه یبوست یا برودت یا یبوست و امتلای ماده بارد یا یابس بود و این بی صغر نباشد لوجود سببها و هی الصلابة **دوم** نبض صلب و خالی سببش تحلل بافراط و قلت روح و خون ست و این هم بی صغر نباشد لما قلنا آنفا **سوم** نبض لین و ممتلی سببش کثرت رطوبت و امتلای ماده رطب باشد و این نبض از تناول اغذیه و اشربه مرطبه و از اکثار حمام مرطب خصوصا بعد طعام و از ترک ریاضت یافته میشود و لکثرة الرطوبة و امتلا ما **چهارم** نبض لین و خالی سببش کثرت رطوبت و سقوط قوت بود و این بی ضعف و صغر نباشد لوجود الضعف

فصل دوم در بیان اقسام نبض مرکب ثلاثی و این بیست قسم باشد

قسم اول در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و این قسم از هشت انواع نبض خالی نبود **اول** نبض عظیم و قوی و سریع سببش قوت قوة است و شدت حرارت چندانکه عظم و سرعت وفا کند و نوبت بتواتر رسد بالجمله این قسم نبض در مزاج حار طبیعی یافته میشود و بهر آنکه هرگاه قوت قوی باشد و حرارت مجوف بدن نباشد بواسطه بودن آن مدبر باآنکه مرطب بود و بسبب کثرت هضم و ازین جهت آله نیز متوالی بود و درین وقت و لامحاله حرارت زیاده بود و دو کند انجار و خالی پس وشته شود و حاجت بسوی جذب هوای بارد برای ترویح و اخراج بخار دخانی پس نبض سریع گردد و هرگاه که این امور ثلاثه جمع شوند نبض عظیم گردد و گویند که شراب فعل میکند در نبض مثل فعل طعام منهضم پس نبض را عظیم قوی سریع میگرداند مگر آنکه قوت او کمتر از قوت حادث از طعام منهضم میباشد بهر آنکه طعام منهضم غذا کثیر زیاده از غذای شراب میدهد و غذا قوت زیاده میکند و از شراب سرعت ازید داشته میشود الا آنچه حادث میکند شراب در نبض بسرعت در اندک مدت ظاهر میشود بنا بر سرعت نفوذ او از عروق و سرعت انقلاب او بسوی دم و کسیکه بآب سرد غسل نماید باعتدال و بدن او فربه بود و ظاهر تن او سرد شود و حرارت در باطن جمع گردد نیز نبضش قوی و عظیم و سریع شود بهر آنکه سردی که باعتدال باشد جمع می کند قوت و حرارت غریزی را و حصر میکند آنرا در داخل بدن اما اگر لبث او در آب بارد طول کشد و سردی آب بقعر بدن رسد درین صورت نبض صغیر و بطی و متفاوت گردد لما سیجیء فی مقامه **دوم**

نبض عظیم و قوی و بطی سبب این کثرت حرارت و غلبهٔ قوت و قلت حرارت ست و این بنا بر ضد سبب عظیم و بطی حاصل نمیشود
کما لا یخفی **سوم** نبض عظیم و ضعیف و سریع **چهارم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و این هر دو نوع ممتنعة الوجود نیستند لوجوب التوافق
فی العظم والسرعة و ههنا قد تلیها و هو الضعف **پنجم** نبض صغیر و قوی و سریع سببش انضغاط رگ و قوت قوة و کثرت حرارت
باشد چه سبب صغر این نوع بجز انضغاط که مانع عظم ست تخیل نمیگردد و اگر صلابت بود درینصورت وجود این نوع بدون از صلابت
ممکن نبود و گویند که چون انضغاط یا صلابت منع عظم کند و قوت قوی بود و حاجت داعی درینصورت بالضرور نبض سریع گردد
بنا بر تدارک بسرعت چیزی را که فوت شده بواسطهٔ صلابت از عظم فافهم **ششم** نبض صغیر و قوی و بطی سبب صغر و بطو
قلت حاجت ست و موجب قوت قوة آلة و این صغر بنسبت صغری که از صلابت باشد کمتر بود لما قلنا فی احوال النبض
الصغیر و وجه نبودن صغر از صلابت درینجا آنست که بقول شیخ صلابت مع قوت ایجاب کثرت حاجت میکند و آن محدث
سرعت ست نه بطو و صغر و بطو که از ضعف قوت بود اجتماع او با نبض قوی هم امکان ندارد فثبت ان سببهما قلة الحاجة لا علی
هفتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و این قسم عدیم الوجود ست بهر آنکه سرعت بی قوت نباشد مگر آنکه ضعف کمتر یا نسبی باشد چنانچه
نبض نسا که صغیر و ضعیف و سریع از نبض رجال میباشد بسبب صغر در ایشان ضعف حرارت آنها و نقصان او از حرارت مردان
ست و باعث ضعف آنکه نسا ضعف از رجال میباشند زیرا که جبلت طبعی ایشان برین ست بنا بر قلت حاجت آنها بسوی
اعمال و حرکات قویه و موجب سرعت آنست که قائم شود سرعت در او خال [illegible] مقام عظم درصورت وجود حاجت و نقصان
قوت تا طبیعت تدارک حاجتی که از عظم فوت شده بسرعت نماید **هشتم** نبض صغیر و ضعیف و بطی سببش ضعف قوت و عدم
حاجت ست کما لا یخفی و این نبض در اول خواب و آنکه بعد هضم غذا ممتد گردد حادث شود لغوص الحرارة الی عمق البدن
فی الاول و ثقل المفتول فی الآخر و در حالت غم نیز و کذا از فصل شتا بنا بر آنکه مزاج او بارد رطب ست نبض صغیر ضعیف بطی
میباشد موجب صغر و ضعف و ضعف قوت ست بسبب برد مزاج و باعث بطو قلت حاجت ست بسوی ترویح شدید بسبب برد
و نبض ساکنان بلاد بارده بمنزلهٔ بلاد معتدله که شتا نبض باشد که در شتا بود و هوای بارد نیز نبض را شبیه نبض شتوی میگرداند
للاسباب المذکورة و گویند که نبض مراض معده که از خلط بارد حادث شود نیز چنین باشد **قسم دوم در انواع نبض**
مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و این نیز هشت نوع بود **اول** نبض عظیم و قوی و متواتر
سببش شدت قوت و حاجت ست و این چنین نبض بی سرعت نباشد زیرا که درصورت وجود قوت مع حاجت سرعت مقدم
بر تواتر بود **دوم** نبض عظیم و قوی و متفاوت سبب این قوت قوة ست و کثرت حاجت چنانکه ایفای او بعظم شود و این نبض
در حالت فرح پدید آید لاسباب المذکورة و نیز چنین باشد نبض جوانان لیکن نبض در اول شباب اعظم بود و در وسط شباب اقوی میباشد
و چون قوت در شبان بشدت بیان نمودست لهذا قوت آنها نبض را اعظم میسازند که در جذب نسیم تنفس از سرعت و تواتر
گردد و ازین جهت میل تفاوت نماید **سوم** نبض عظیم و ضعیف و متواتر سببش کثرت حرارت ست و ضعف قوت چنانکه

مانع از عظم نباشد چه در صورت کثرت حرارت نبض عظیم با ضعیف ممکن الجمع است **چهارم** نبض عظیم و ضعیف و متفاوت سبب
این نوع نیز کثرت حرارت است مگر بسبب آنکه بعظم اکتفا کند و ضعف قوت چندانکه مانع عظم نباشد **پنجم** نبض صغیر و قوی و متواتر سبب
صغر این نوع عجز انقباض یا صلابت آله نبود و سبب تواتر کثرت حاجت بود و درین صورت سرعت نیز لازم باشد لما قلنا
فی النبض الخامس من القسم الاول فهذا النوع لیس بحصلة الوجود **ششم** نبض صغیر و قوی و متفاوت سبب صغر
انقباض رگ و سبب تفاوت درینجا قلت حاجت است زیراکه تفاوت که از ضعف و سقوط قوت باشد وجود او با نبض قوی ممکن نیست
و تفاوت که از غلبه قوت باشد بدون سرعت نبود لاستیفاء الحاجة به واستغنائه من التواتر **هفتم** نبض صغیر و ضعیف
و متواتر سبب صغر ضعف قوت است بنابر فرط تحلیل یا انجماد رطوبت و کثرت حاجت عارضی بواسطه صغر باشد که سبب صغر آن انضغاط
قوت تحت ماده غلیظ یا تمدد رگ باشد و سبب صغر که صلابت آله بود لی صلابت نبض نباشد و در امور مضاد طبع که قوت را
تحلیل کنند مثل درد شدید و آلام نفسانی قوی که تحلیل این نبض یافته میشود لیکن هرگاه قوت زیاده تحلیل گردد ایجاب تفاوت میکند
پس اگر تحلیل با فراط انجامد تفاوت واجب میکند و این نبض در سبات که از شرب ادویه مخدره باشد نیز پدید آید مع تمدد مائل
بصلابت لانجماد الرطوبة و تکثف جوهر او گویند که نبض مذکور در ابدان فربه کثیر اللحم میباشد زیراکه کثرت لحم در ابدان مذکوره ستر
شریان و تثقل آن می آرد و بدان سبب نبض صغیر و ضعیف می نماید و تواتر بنابر ضعف قوت از تعظیم شریان و وجود حاجت است
تا که قائم مقام عظم شود در استیفای مطلوب و ایضا در امراض معده مثل لذع و کرب معده و غثیان و غیره که از خلط لذاع حادث
شوند نبض مسطور بسبب حرارت ماده میباشد و کذلک در امراضیکه از درد رت هضم ثالث باشد مثل جذام این نبض حادث
میشود صغر و ضعف او بنا بر آنست که خلط محدث این مرض غلیظ ثقیل میباشد و بدان سبب منضغط میسازد قوت را و صلابت
میکند جرم عرق را پس ممکن نبود دران انبساط و تواتر تابع ضعف است **هشتم** نبض صغیر و ضعیف و متفاوت سبب ضعف
قوت و قلت حاجت است چه انکه نبض را بطی نسازد و نبض کهول بنابر ضعف قوت و عدم حاجت همچنین باشد و ایضا
این نبض در اول خواب بواسطه ضعف و عدم حاجت بدفع بخار دخانی پدید آید و در حالت غم نیز لذبول الحرارة الغریزیة الی عمق
البدن و هرگاه غم دیر طول کشد حتی که قوت منهمک گردد اول نبض را دودی کند پس در آخر آن نملی شود و عند سقوط القوة و در
امراض معده که از امتلای خلط بارد حادث شوند مثل بولیموس نبض مذکور پدید آید مع اختلاف در تفاوت واحد یعنی آنکه نبض منقطع
بود و انقطاع او در بعضی نهایت قریب باشد حتی که تحت اصابع یک نبض بر هم رگ تمام شود و کذلک در غشی باشد
نسبت بنابر انضغاط قوت تحت ماده و این نبض پدید آید پس عظیم قوی مختلف شود و در حمی بلغمی نیز بسبب مذکور پس متواتر گردد تا
وقت هلاکت در آخر امراض مهلکه مثل وجاع شدید ظاهر شود و لیکن صغر و تفاوت آن از غایت سقوط قوت بود **قسم سوم**
در انواع نبض مرکب **ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و صلابت و لین و این قسم نیز هشت نوع
باشد **اول** نبض عظیم و قوی و صلب این امکان وجود ندارد لاستحالة اجتماع العظم بالصلابة **دوم** نبض عظیم و قوی و لین

بسبب این کثرت حرارت چنانکه بعظم اکتفا کند و قوت قوه و غلبه رطوبت بود و این نبض در امراض حاره و سوء مزاج یافته میشود و در
اکثر ورم حار رطوبتی عظیم و ایضا بعد نبض عظیم غنا در وسط خواب پیدا آید لما قلنا فی النوع الاول من القسم الاول من النبض المرکب
الثنائی و در امراضی که از جوش خون باشد مثل حمی و نحوش نیز میباشد لشدة الحاجة ولین الآلة و وفور القوة و کسیکه
از آب گرم غسل کند خاصه در حمام نبض او نیز عظیم سریع لین گردد و بعد سریع گردد یا متواتر سوم نبض عظیم ضعیف صلب این نبض
بباعث وجود صلابت که ضد عظم ست ممکن الوجود نیست چهارم نبض عظیم ضعیف لین سبب این کثرت حاجت چنانکه
بعظم اکتفا کند و ضعف قوت و زیادتی رطوبت ست و این نبض در مرض ذات الریه حادث میشود مع موجیت بسبب عظم آن عضو
تا و محدث حمی ست که جرم شریان را منع نمیکند از انبساط و بسبب ضعف عفونت مرض و حیا طبیعت ست با آن ولین
و موجیت بسبب این جوهر عضو میباشد و ایضا سبب کثرت اختلاف این نبض حدوث اضطراب ست از ورم حار و حمی تابع
او و هرگاه ورم عظم پذیرد در آن وقت نبض ذو الفترتین گردد و بسبب شدت تمدد جرم ریه که با آن غشائی فتشی او نیز متمدد گردد
و میان سبب در شریان صلابت شدید حادث شود و هرگاه حمی حاد که بسبب عفونت خلط محدث ورم در قرب دماغ از
قلب عارض میشود و غلبه کند سرعت و تواتر در نبض پیدا آید و هرگاه سبات بسبب مشارکت دماغ و ریه غالب شود نبض متفاوت
گردد پنجم نبض عظیم صغیر قوی و صلب سبب این صلابت و قوت قوه ست و بشرط عدم حاجت کثیر ممکن الوصول ست لیکن بوا
ضدیت میان قوی و صلب حسب قول جالینوس غیر ممکن الوجود ست کما مر ششم نبض صغیر قوی و لین سبب این قلت
حرارت و قوت قوه و کثرت رطوبت بود و صفر این قسم بسبب صغر صلابت کمتر باشد بما مر فی احوال النبض الصغیر هفتم
نبض صغیر و ضعیف صلب سببش ضعف قوت و صلابت آلت ست پس اگر حاجت قلیل بود و بطوء نیز شامل گردد لعدم الاقتدار
الی الترویح و اگر حاجت کثیر بود و بسبب صغر ضعف یا صلابت باشد درین صورت نبض مذکور متواتر گردد لتدارک ما فات
من العظم و السرعة و این نبض در سرسام سوداوی یافته میشود لما قلنا فی الصغیر و الصلب من اقسام الثنائیات
و در دوار سوداوی نیز میباشد لغلبة السوداء المجفف المحدث للصلابة و الضعف و در حمی یوم که حمی الاقتشی انواع
ذبول بنا بر فتور قوت بکثرت تحلیل و غلبه یبس و جفاف و قلت دم و رطوبت مرطب ولیکن در اکثر این نبض ظاهر میشود
و در مرض ذات الریه هنگام عظم ورم آن نیز حادث شود بسبب که در نوع چهارم این قسم مذکور شد هشتم نبض صغیر ضعیف و لین
سببش قلت حرارت و ضعف قوت و کثرت رطوبت بود و این نبض در نقصان باه که از ضعف قلب باشد نیز یافته میشود
بسبب ضعف حرارت غریزی و در نهایت آن نبض اما اگر درین نوع ضعف بدرجه غایت رسد بطوء و تفاوت هم افزاید بغیر قلة الحاجة
و الاعوص تفاوت تواتر رونما ید و در حمی بلغمی نیز میباشد لبرد البلغم و رطوبته و ضعف القوة بذ ثقله قسم چهارم در
انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و این هم هشت نوع باشد اول نبض
عظیم و قوی و متواتر سببش کثرت حاجت و قوت قوه و امتلائی دموی در حمی ست و هم نبض عظیم و قوی و متفاوت

واین محصلة الوجوه نیست الا لا له الحالی علی الضعف **سوم** نبض عظیم وضعیف و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت
و امتلای ماده حارست **چهارم** نبض عظیم و ضعیف و خالی سبب این کثرت حرارت و ضعف قوت و قلت خون در شریان
ست **پنجم** نبض صغیر و قوی و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت و امتلای ماده بارد بود **ششم** نبض صغیر و قوی و خالی و این
نوع بسبب وقوع ضدیت میان قوی و خالی یافته نمیشود **هفتم** نبض صغیر و ضعیف و ممتلی سببش عدم حاجت و ضعف قوت
و امتلای مواد ردیست **هشتم** نبض صغیر و ضعیف و خالی سببش ضعف قوت و کمی خون و روح در شریان ست **قسم پنجم**
در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و این قسم هم از هشت نوع بیرون
نباشد **نخستین** نبض عظیم و سریع و متواتر سببش حاجت شدیدست که بعظم و سرعت اکتفا نشود و محتاج تواتر گشته و این
نبض در زکام حار یافته میشود و اغلبة الحرارة و التهاب در سوء مزاج حار قلب ظاهر گردد بسبب شدت احتیاج بسوی هوای بارد
اما هرگاه سوء مزاج مستحکم شود پس بسبب حدوث ضعف کثیر عظم بصغر مبدل گردد و در حمی مطبقه نیز میباشد او جود [illegible] بسبب اکل
طعام معتدل المقدار خورده باشد نبض او نیز در عظم و سرعت و تواتر زائد شود بنابر قوت و زیادتی حرارت بسبب جودت
هضم و تولد دم متین بواسطه تصرف طبیعت کماینبغی در روے و نبض حبالی نیز عظیم و سریع و متواتر باشد و سببش شدت حاجت
بنابر ترویح دو شخص یعنی نسیم مستنشق از جهت مشارکت ولد و نسیم مذکور پس گویا که حامله استنشاق میکند برای حاجت شخصین
و ظاهرست که هوای کثیر مستنشق مضطر میکند قلب را بسوی انبساط عظیم که تابع او عظم انبساط شریانات ست و عدم اکتفای
حاجت بعظم ایجاب سرعت و تواتر می نماید مع قوت متوسط بسبب عیای اندک از حمل ثقیل و گویند که این حالت تا شهر
خامس می باشد زیرا که جنین درین وقت خفیف میباشد بنابر صغر او و عدم اجتذاب غذای کثیر و بعد شهر سادس قوت آنها
منتقص میشود زیرا که جنین بزرگ میشود و ثقل می آرد بر طبیعت و ضعیف میکند آنرا و جذب میکند مقدار کثیر از غذا نسبت با قبل از
ماقبل پس قوت حوامل ضعیف میشود و بدان سبب نبض ضعیف بطی میگردد و در التهاب در اورام که احداث حمی کنند مثل سرسام حار
نبض عظیم سریع متواتر میباشد بواسطه امتلا و حرارت و مرتعش و مختلف نیز باشد و همچنین در ابتدای اورام حار ظاهری نبض
مذکور یافته میشود کما فی ابتدا الوجع و کذلک در غضب نبض عظیم شاهق و سریع و متواتر میباشد بسبب عظم و زیادتی ثوران قوت
و انبساط روح ست بسوی ظاهر بدن دفعةً برای مقاومت از موذی و نیست آنرا بنابر توجه روح بسوی خارج و شدت
حاجت بواسطه ثوران حرارت و ظاهرست که حرکت دفعةً یعنی سریع نمیباشد مگر بقوت تامه و توجه روح را توجه دم تابع بود
و آن رطب ست و [illegible] میشود و از ان بخار رطب پس آنرا لین میگرداند و کثرت حاجت دران بسوی ترویح که عظم آن وفا نکند
بسبب کثرت غلیان ست و سبب شوق [illegible] آنست که هرگاه روح متوجه بخارج میشود و تابع او حرارت غریزی میباشد
زیاده میشود بسبب غلیان پس زائد میکند در ارتفاع نبض و سبب سرعت و تواتر زیادتی حاجت ست بنوعیکه عظم
نبض آن وفا نکند بباعث ثوران حرارت و بدانکه تا خوف و خجل با غضب مرکب نشود در نبض اختلاف واقع نشود

لقتابه الانفعال و یا حاجت تسکین غضب تکلف کنند که درین صورت هم مختلف میگردد دوم نبض عظیم و سریع و متفاوت سبب
آن کثرت حرارت ست چندانکه ایفای او بعظم و سرعت شود و چون اگر ایفای حرارت با نها نمی شد تو از عوض تفاوت لاحق میگردد
تو چه اهتمه کردن اول و جماع ما و امیکد شدید نباشد بسبب نقصان قوت و حرکت او بنا بر مقاومت و دفع وجع و بحسب فوران
حرارت از وجع نبض عظیم و سریع میشود و بواسطه تقاضای حاجت او بعظم و سرعت تفاوت اشد نیز تا ان ملحق گردد اما هرگاه وجع
سبب شدت او یا بنا بر بود و ثقل در عضو حس یا بواسطه طول مدت و یا بنا بر دیگر موجبات وجع در قوت نکایت آرد
درین صورت رجوع میکند نبض از عظم و سرعت و تفاوت او اشدت تواتر بنا بر از دیاد حرارت از فرط التهاب و فوت
استیفا بعظم پس بصغر بسبب از دیاد ضعف قوت از تطاول وجع پس در دوی میگردد پس نملی بنا بر افراط ضعف از نکایت
وجع و قلت حاجت از تحلل حرارت مقتضی بر دو اگر وجع و نکایت زیاده تر باشد نبض متفاوت و با کمت مودی گردد بواسطه
عجز قوت از انتهاض برای تحریک رگ سوم نبض عظیم و بطی و متواتر سبب این کثرت حاجت ست چندانکه بعظم اکتفا کنند
و ضعف قوت چهارم نبض عظیم و بطی و متفاوت سببش نیز کثرت حرارت ست چندانکه اندفاع او بعظم گردد و این نبض
در وقت لذت و سرور یافته میشود بودن نبض عظیم درینجا بنا بر تحقق اسباب عظم ست چه قوت عاجز از بسط آلة نیست بل
قوت او ملائم عارض ست و آلة لین باشد بواسطه توجه روح و تبیع او دم بسوی ظاهر و حاجت موجود ست بنا بر انبعاث
حرارت و اما بودن او بطی و متفاوت پس بسبب قلت حاجت ست زیراکه حرارت او از التهاب عارض نشده چنانکه در غضب
عارض میشود پنجم نبض صغیر و سریع و متواتر سببش انضغاط قوت تحت ماده حاره و شدت حرارت ست و یا غلبه یبوست
و حرارت و درین صورت بی صلابت نبود لهذا گفته اند که این نبض هنگام وجود یبوست موجب صلابت آلة در امزجه حاره
حادث میشود و الا نبض آنها عظیم میباشد و در فصول حاره و بلاد حاره این چنین نبض طبعی بود ششم نبض صغیر و سریع
و متفاوت سبب این انضغاط قوت و کثرت حرارت ست بنا بر ایفای حاجت بسرعت و استغنا از تواتر چه صغر و تفاوت
که از قلت حاجت و ضعف و سقوط قوت بود درینجا صورت نه بندد بنا بر آنکه اسباب سرعت مضاد اسباب مذکوره اند
و اگر سبب صغر این نوع صلابت بود و بی صلابت آلة یافته نشود هفتم نبض صغیر و بطی و متواتر سببا ضعف قوت باشد
و یا سبب صغر آن صلابت آلة بود و بالجمله در هر دو صورت این نوع بی ضعف یا صلابت ممکن الوجود نیست کما لا یخفی
هشتم نبض صغیر و بطی و متفاوت سبب آن نقصان حاجت ست از غلبه برودت و این نبض در شیوخ طبعی بود لضعف
اسباب نبض الصبیان فهم لکن گاهی نبض مشایخ لین هم میباشد بنا بر غلبه رطوبات غریبه و کذا این نبض در سوء مزاج
بارد و قاسیه و احتباس طمث از برد و قوی یت و در مزاج بارد سوای آنکه طبعی بود یا از سوء مزاج نیز یافته میشود بواسطه ضعف
و تجمع اجزای شریان که مقتضی صغر ست و بجهت قلت حاجت تبرید که مقتضی بطوءست و قلت احتیاج بسوی تفریج
بخار دخانی بنا بر قلت آن که مقتضی تفاوت ست پس اگر با وجود مزاج بارد آلة لین بود نبض دیگر صغیر تر مشود و بنا

فرط رطوبت کند و سبب لین آله ست و کذالک در بطوء و تفاوت زیاده گردد زیراکه هرگاه رطوبت زیاده شود حاجت کمتر گردد لان
الارطب مما ینبغی یجعل الشیء ابرد مما ینبغی و اگر آله صلب بود در عرض و بطوء و تفاوت بکاهد لاالدیاد لکما جة العارضی بجمع
ابهوا اما الشریان بالبرد و کسیکه بخواب رود در حالت خلو معده و عروق از غذا نبض وی صغیر و بطی و متفاوت نیز گردد
بواسطه میلان مزاج جانب برد چه هرگاه نوم بر خلا واقع شود حرارت غریزی متوجه بسوی رطوبت غریزیه میشود پس آنرا
تحلیل میکند و خود نیز ضعیف میشود بنابر نقصان حاصل و که رطوبت مذکورست و ایضاً قوت نیز ضعیف میگردد بسبب ضعف
آله او که حرارت غریزی ست و بسبب قلت غذا و کسیکه استحمام بآب سرد نماید و لبث او در آب سرد طول کشد حتی که حرارت
غریزی در عمق بدن غوص کند نبض او همچنین گردد لما ینال القوة من الاختناق و ایضاً این نبض از خوردن اشیای
بارده مثل برف حاصل میشود **قسم ششم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و صلابت و
لین و این قسم نیز از هشت حال خالی نبود **اول** نبض عظیم و سریع و صلب و این غیر محصل الوجود ست لضد الصلابة بالعظم
دوم نبض عظیم و سریع و لین سببش شدت حرارت چندانکه بعظم و سرعت کفایت کند و غلبه رطوبت ست و اگر حرارت اشد
بود تواتر نیز ضم گردد **سوم** نبض عظیم و بطی و صلب این نیز محصل الوجود نیست لما قلنا آنفاً **چهارم** نبض عظیم و بطی
و لین سبب او کثرت حرارت که ایفای او بعظم و استغنای او از سرعت گردد و غلبه رطوبت بود و این نوع سبب ضعف یا
تفاوت نبض صورت نه بندد کما لایخفی **پنجم** نبض صغیر و سریع و صلب سبب صغر و صلابت غلبه یبوست ست و سبب
سرعت شدت حرارت و لااعتبار علیه بهذا التوجیه فافهم و این نبض در مالیخولیای دماغی یافته میشود لیبس السوداء
و حرارة الاحتراق اما هرگاه حرارت احتراقی از اجزای رمادیه محترقه زوال پذیرد در آن حالت سرعت ببطوء مبدل گردد
لبرد مزاج السوداء و ایضاً در حمی یوم شمسی و صداع و سرسام و دوار صفراوی پدید آید لصلابة الالة بالیبس و شدة
الحاجة بالحرارة **ششم** نبض صغیر و سریع و لین سببش انضغاط قوت تحت ماده خلطی یا غذائی ست و کثرت حرارت و
رطوبت و [illegible] اسباب مذکوره این چنین نبض امکان وجود ندارد زیراکه سبب صغر درینجا اگر ضعف قوت یا قلت
حاجت باشد آن هر دو ضد اسباب سرعت ست و اجتماع الضدین محال و صلابت خود ممکن نیست کما لایخفی **هفتم**
نبض صغیر و بطی و صلب سببش قلت حرارت ست و صلابت آله بواسطه یبس یا برد و مجمد و این چنین نبض دلالت بر برد
مزاج نماید و عند کثرت برد متفاوت هم گردد و این نبض در صداع سوداوی و بخصوص مالیخولیای سوداوی میباشد بسبب
صلابت آله بنابر کثرت یبس و جفاف که مانع میل طبقه عالیه رگ بر طبقه سافله آن باشد و بدان سبب در عرض بکاهد
و بسبب قلت حاجت بسوی ترویح که مانع انبساط تام و سرعت حرکت بود و بواسطه آن در طول حرکت کمی رو نماید اما از
اختلاف خالی نبود لعصیان الالة عن مطاوعة القوة بسبب الصلابة فتعجز القوة عن التحریک المستوی
الا افراط الفکر و الغم فتنصرف الطبیعة عن التحریک المستوی و آنجا که حرارت در اجزای محترقه شدید بود و سرعت

بجای بطوء باشد هشتم نبض صغیر و بطی و لین سببش قلت حرارت و کثرت رطوبت ست و این نبض نیز وقت غلبه برودت
متفاوت شود **قسم هفتم از انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و امتلاء و خلو و این نیز
بر هشت نوع بود **اول** نبض عظیم و سریع و ممتلی سببش شدت حاجت چندانکه بعظم و سرعت تمام گردد و کثرت خون
در شریان ست و این نبض در خفقان دموی بسبب حرارت خون و امتلای آن یافته شود **دوم** نبض عظیم و سریع و خالی
و این بسبب اضداد اسباب بوجود نیاید **سوم** نبض عظیم و بطی و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم تمام شود و امتلای
رگ از خون بود و این بسبب ضعف یا تفاوت ممکن نبود [illegible] **چهارم** نبض عظیم و بطی و خالی سببش کثرت حرارت است
چندانکه بعظم اکتفا کند و قلت خون **پنجم** نبض صغیر و سریع و ممتلی سببش انضغاط قوت تحت ماده است و کثرت حاجت و امتلای
شریان از ماده **ششم** نبض صغیر و سریع و خالی و این نوع بسبب عدم وجود سرعت بی قوت و خلو بی ضعف ممکن نیست
هفتم نبض صغیر و بطی و ممتلی سببش عدم حاجت و امتلای شریان از ماده بارد ست **هشتم** نبض صغیر و بطی و خالی سببش ضعف حرارت
و قلت خون و روح ست **قسم هشتم از انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و این هم هشت نوع باشد **نخست** نبض عظیم و متواتر و صلب و این ممکن الحصول نیست لتحقق التضاد بین العظم والصلابة **دوم**
نبض عظیم و متواتر و لین سببش شدت حاجت و لینت آله باشد و این بدون سرعت نبود چه در صورت شدت حاجت تواتر
بعد سرعت باشد [illegible] اگر سبب تواتر ضعف قوت بود در آن حالت از ضعف خالی نباشد پس بهر
صورت این نوع امکان حصول ندارد **سوم** نبض عظیم و متفاوت و صلب و این نبض بواسطه ضدیت که فیما بین عظم و صلابت
است محال الوجود نیست **چهارم** نبض عظیم و متفاوت و لین سببش زیادتی حرارت ست چندانکه بعظم کفایت کند و از تواتر
و سرعت مستغنی سازد و غلبه رطوبت **پنجم** نبض صغیر و متواتر و صلب سببش صلابت آله و زیادتی حرارت عارضی بود و این نبض
قوت نباشد چه در صورت کثرت حرارت و عدم ضعف سرعت مقدم بر تواتر بود و لهذا میگویند که این نبض در سوء مزاج یابس
قلب میباشد و سبب صغر ضعف قوت و صلابت آله و عصیان آن بر قوت و سبب تواتر تدارک فات از عظم و سرعت و
سبب صلابت یبس آله میتوانند **ششم** نبض صغیر و متواتر و لین سببش انضغاط قوت و زیادتی حاجت عارضی و [illegible]
آله ست و سبب صغر این نبض اگر ضعف قوت باشد [illegible] باشد لضعف القوة وقلة الحاجة الطبعی فلا
وجود له و [illegible] حاجت [illegible] و سبب تواتر از بهر آن گردد که در صورت عدم عظم و سرعت نبض لازم نیست که تواتر
او بنا بر زیادتی حاجت طبعی باشد بلکه بنا بر کمی حاجت از آن بود لیکن چون حاجت بنسبت نبض صغیر شدید باشد
پس [illegible] تواتر میگردد **هفتم** نبض صغیر و متفاوت و صلب سبب صغر و صلابت صلابت آله بود و سبب
تفاوت برودت و [illegible] قلت حاجت باشد چه اگر سبب تفاوت [illegible] نبودن قوت بر تواتر و [illegible] سقوط قوت شدید بلا کسب (؟)
باشد درین صورت خالی از ضعف نباشد و حصول این نبض ممکن نبود و لهذا گفته اند که این نبض در مرض سبات که

شرب ادویه مخدره و افسده یا فسد مشبود و بسبب انجماد رطوبت موجوده مثل عرق و تکاثف جوهر او از برد و قلت حاجت بترویح
لیکن تفاوت او در انتظام و ثبات نباشد بلکه متواتر مشود بکند و از تواتر متفاوت هشتم نبض صغیر و متفاوت و لین سببش
انقضاء از قوت تحت ماده و قلت حرارت و کثرت رطوبت بود چه اگر سبب صغر قلت حاجت یا ضعف قوت گویند در ینصورت
باید که این نبض بطی نیز باشد لوجود سببها و هو قلة الحاجة و ضعف القوة و اگر سبب تفاوت در ینجا سقوط قوت
باشد آنرا ضعف نبض لازم بود و پس در هر دو صورت حصول این نبض ممکن نباشد **قسم نهم در انواع نبض مرکب
ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و امتلاء و خلاء و این نیز هشت نوع است لیکن همه غیر محصلة الوجود **اول**
نبض عظیم و متواتر و ممتلی و این بی سرعت نباشد کما لا یخفی پس ممکن الحصول نبود **دوم** نبض عظیم و متواتر و خالی و این
نیز ممکن الحصول نیست چه متواتر و خالی را ضعف لازم است **سوم** نبض عظیم و متفاوت و ممتلی سببش کثرت حرارت که
بعظم اکتفا کند و قوت و امتلای دم و روح است پس این بی قوت نباشد فلا یکون محصلة الوجود **چهارم** نبض عظیم و متفاوت
و خالی و این نیز امکان حصول ندارد لکون الضعف لازما کما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم **پنجم** نبض
صغیر و متواتر و ممتلی و این نوع بی سرعت یا ضعف صورت نه بندد کما لا یخفی پس ممکن الوجود نباشد **ششم** نبض صغیر و
متواتر و خالی سببش ضعف قوت و قلت روح و خون در شریان است و این بی ضعف نباشد فلا یتصور وجوده ایضا
هفتم نبض صغیر و متفاوت و ممتلی و این هم هیچ صورت ممکن الوجود نیست فتأمل **هشتم** نبض صغیر و متفاوت و خالی
سببش این ضعف قوت و عدم حاجت است و این نیز ممکن الحصول نیست لزوم الضعف فیها **قسم دهم در انواع نبض
مرکب ثلاثی** باعتبار عظم و صغر و صلابت و لین و امتلاء و خلاء و این نیز هشت نوع بود **اول** نبض عظیم و صلب و ممتلی
دوم نبض عظیم و صلب و خالی و این هر دو نوع بسبب ضدیت ما بین عظم و صلابت محصلة الوجود نیست **سوم** نبض عظیم
و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت بقدریکه از عظم تمام شود و امتلای ماده رطب است **چهارم** نبض عظیم و لین و خالی
و این نوع بسبب لزوم ضعف بخالی تحقق نمیگردد **پنجم** نبض صغیر و صلب و ممتلی سببش صلابت عرق است و امتلای رگ
از ماده بارد **ششم** نبض صغیر و صلب و خالی سببش کثرت برد یا یبس و قلت خون و روح و فرط تحلیل باشد و این بی ضعف نبود
کما مر فی الرابع **هفتم** نبض صغیر و لین و ممتلی سببش قلت حاجت و کثرت رطوبت بود و بسبب ثقل ماده از امتلاء کثیر
که موجب صغر گردد و سریان او در جرم رگ که باعث لین شود و نیز ممکن الحصول است **هشتم** نبض صغیر و لین و خالی سببش
قلت حاجت و غلبه رطوبت سازج و قلت خون در رگ بود و این نوع بی ضعف امکان وجود ندارد **قسم یازدهم
در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطء و تواتر و تفاوت و این قسم هم مشتمل بر هشت
نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و متواتر و سبب این قوت قوة و شدت حرارت است مع اندکی یبوست مانع عظم و الا
در حالت وجود قوت و حاجت بدون عظم امکان ندارد و این نبض در جوانان طبعی بود در ابتدای اوجاع ظاهر سے

واعضای رئیسه و غیر رئیسه در اوائل مرض که هنوز کمتر باشد نیز نبض مذکور یافته میشود و این بهر آنست که طبیعت حرکت میکند و بقوت
بهای دفع شئی مولم پس ازین جهت حرکت میکند قوت حیوانی و حرارت غریزی و هرگاه دوام کند وجع حتی که قوت را منحل سازد
نبض را صغیر ضعیف سریع متواتر و مختلف میگرداند بسببی که خواهد آمد دوم نبض قوی و سریع و متفاوت سببش قوت قوة ست و
زیادتی حرارت چنانکه ایفای او بعظم و سرعت و استغنا از تواتر گردد و اندکی پیوسته مانع عظم و این نبض نیز اگر مانعی از عظم نبود عظیم
باشد سوم نبض قوی و بطی و متواتر و این نبض ممکن الوجود نیست زیرا که نبض قوی بلی قوت و متواتر بدون شدت حاجت
یا ضعف قوت نباشد و سبب بطی ضعف قوت و یا قلت حاجت بود و چون اجتماع این اضداد ممکن نیست چهارم نبض قوی
و بطی و متفاوت سبب قوی قوت قوت ست چنانکه نبض را در عظم و صغر باعتدال دارد و سبب بطی و متفاوت قلت حرارت
چه بطو و تفاوت که بسبب ضعف قوت باشد وجود او با نبض قوی محال ست پنجم نبض ضعیف و سریع و متواتر ششم
نبض ضعیف و سریع و متفاوت و این هر دو نوع بواسطه ضدیتی که فیما بین سریع و ضعیف ست غیر ممکنة الوجود اند چه سرعت بی قوت
نباشد و هی ضد الضعف و آنچه بعضی نوشته اند که اگر اول گرم باشد و مزاج اصلی نیز گرم بود و سوء المزاج حار پیدا کند و باعث
آن قوت ضعیف شود نبض ضعیف و سریع و متواتر گردد شاید که مراد از ضعف ضعف خفیف باشد که مانع سرعت نگردد هفتم
نبض ضعیف و بطی و متواتر سبب بطی ضعف قوت و سبب تواتر در این نوع ضعف قوت ست و کثرت حرارت چنانکه نبض را از صغر
باعتدال رساند و بنابر [illegible] حرارت زاید این نبض بلی صغر نباشد لضعف القوة و بنابر تدارک حاجت که او عظم و سرعت
بواسطه ضعف قوت شده متواتر گردد هشتم نبض ضعیف و بطی و متفاوت سبب این ضعف قوت ست و قلت حرارت
و این نبض نیز خالی از صغر نباشد لما قلنا و گاهی این نبض هنگام هلاکت یافته میشود لسقوط القوة و حلول الاجل و گویند که
هرگاه در حمام تا دیر نشینند حرارت تحلیل رود و بدان سبب نبض ضعیف بطی متفاوت گردد و در فالج نیز یافته شود [illegible]

قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب ثلاثی

باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و صلابت و لین و این نیز
هشت نوع باشد اول نبض قوی و سریع و صلب و این نبض بوجه ممکنة الوجود نیست زیرا که بقول جالینوس قوت مع
اعتدال مزاج یافته میشود و صلابت مع برودت آن بسبب سوء مزاج حار یابس یا تحلیل مفرط یا برد و این همه
ضعف قوت اند و اینجا بلی صغر نباشد لکون الصلابة سببا له دوم نبض قوی و سریع و لین سبب این قوت قوة و شدت
حرارت ست و کثرت رطوبت چنانکه بسبب انضغاط نبض را از عظم باعتدال آرد و بنابرین نبض بلی عظم نباشد لوجوب سببه
و اگر حرارت شدید تر گردد و در حالت عظم و سرعت تواتر نیز لاحق شود سوم نبض قوی و بطی و صلب و این نیز حاصل
نمیشود لما قلنا فی الاول چهارم نبض قوی و بطی و لین سببش قوت قوة و قلت حرارت و کثرت رطوبت ست و این نبض
بنابر قلت حاجت بلی صغر نباشد لیکن از صغر صلابت مع قوت زیاده تر از صغر عدم حاجت مع قوت بود لما قلنا فی الاول
پنجم نبض ضعیف و سریع و صلب ششم نبض ضعیف و سریع و لین و این هر دو صنف ممکن الوجود نیستند بسبب ضدیکه بیان

ضعف و سرعت ست اما اگر ضعف کم باشد جایز است که سرعت با ضعف جمع شود چنانچه در نبض ششم قسم یا لاستقرا
لیکن در این صورت این نبض بی صغر نباشد مگر آنکه بی ضعف و کثرت حاجت نبض را از عظم و صغر به اعتدال آرد هفتم
نبض ضعیف و بطی و اسباب این ضعف قوت و قلت حرارت و کثرت یبوست یا برد و جمود بود و این نبض صغیر باشد بسبب الضعف
و صلابة الآلة و باشد که بنا بر زیادتی حاجت عارضی بواسطه صغر و بطو تواتر لاحق گردد و اگر چه حاجت بر حاجت طبعی زیاده
هشتم نبض ضعیف و بطی و لین سببش ضعف قوة و قلت حاجت و کثرت رطوبت است و این نبض در سوء مزاج بلغمی غالب یافته شود
لاجل الاسباب المذکورة اما هرگاه در این قسم نبض ضعیف در غایت رسد صغر و تفاوت نیز ظهور نماید **قسم سیزدهم در انواع نبض
مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و امتلا و خلا و این هم هشت نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و ممتلی
سببش قوت قوة و کثرت حرارت است و امتلای عروق چند آنکه ثقل خود دافع عظم باشد **دوم** نبض قوی و سریع و خالی و این سبب
ضدیت بین القوة والخلا یافته نشود **سوم** نبض قوی و بطی و ممتلی سببش قوت قوة و قلت حاجت و امتلای ماده است و قلت
حاجت اصغر لازم است **چهارم** نبض قوی و بطی و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم
پنجم نبض ضعیف و سریع و ممتلی **ششم** نبض ضعیف و سریع و خالی و این هر دو نوع بواسطه آنکه سرعت بی قوت نبود امکان وجود
ندارد مگر آنکه ضعف کم باشد کما قلنا سابقا **هفتم** نبض ضعیف و بطی و ممتلی و این بسبب حصول ضعف از امتلای ماده ممکن الحصول
است بشرطیکه ضعف آن مودی به صغر نگردد **هشتم** نبض ضعیف و بطی و خالی سببش ضعف قوت است و خلوی شریان از خون و روح
کثیر و این بی صغر نباشد **قسم چهاردهم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و این قسم نیز منقسم بهشت نوع بود **اول** نبض قوی و متواتر و صلب و این محال الوجود نیست چه بقول جالینوس قوت با
مزاج یافته میشود و صلابت از حرارت آن فاتحا عمها ممنوع و قطع نظر از آن صلابت را صغر لازم است و اگر سبب تواتر ضعف
قوت بود اجتماع او با قوی ممکن نیست و اگر سبب تواتر شدت حاجت بود وجود او بی تقدم سرعت امکان ندارد **دوم** نبض
قوی و متواتر و لین سببش قوت قوة و شدت حرارت و کثرت رطوبت است و این نبض بی عظم و سرعت نباشد لوجود اسبابها
سوم نبض قوی و متفاوت و صلب و این نیز غیر محال الوجود است لما قلنا فی الاول **چهارم** نبض قوی و متفاوت و
لین سببش قوت قوة و کثرت رطوبت بود و حاجت چندانکه میان عظم و صغر و سرعت و بطو اعتدال بخشد **پنجم** نبض ضعیف و متواتر
و صلب سببش ضعف قوت و کثرت حرارت و یبوست و این نبض صغیر باشد بواسطه ضعف و صلابت **ششم** نبض ضعیف و
متواتر و لین سببش ضعف قوت و کثرت حرارت و رطوبت باشد و این نیز بنا بر ضعف بی صغر نباشد و تواتر بنا بر تدارک حاجت
که از صغر و سرعت بواسطه ضعف قوت فوت شده و گویند که این قسم نبض در صبیان پیدا شده ضعف و لینت بنا بر رطوبت مزاج آنها
و کثرت اوعیه ابدان ایشان بود و تواتر بسبب آنکه حرارت از کثرت اجتماع بخار دخانی بواسطه تواتر منضم قوی میباشد و
قوت بنا بر عدم استکمال آنها قوی نمی باشد حاصل شود **هفتم** نبض ضعیف و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت

و قلت حرارت یا سقوط قوت موجب تفاوت و کثرت یبوست یا برودت موجب صلابت و این نبض صغیر بطی باشد نوع دوم یا سیزدهم
نبض ضعیف و متفاوت و لین سبب ضعف ضعف قوت است و سبب تفاوت قلت حرارت یا سقوط قوت که بهنگام هلاکت پدید آید
و سبب لین کثرت رطوبت بود و این نبض شیوخ و مشایخ باشد الضعف القوة و قلة الحرارة و کثرة الرطوبة الفضلیة اما در صورت
کثرت ضعف این نبض صغیر و در حالت ضعف و کمال قلت حاجت صغیر و بطی باشد **قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب**
ثلاثی باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و امتلا و خالی و این نیز منقسم بهشت نوع است **اول** نبض قوی متواتر و ممتلی سببش
قوت قوه و امتلای اوعیه است و این نبض بی تقدم عظم و سرعت یا سرعت تنها حاصل نمیشود و اگر لازم آید تواتر که سببش ضعف بود
اجتماع او با نبض قوی نیز امکان ندارد **دوم** نبض قوی متواتر و خالی و این بسبب تخالف میان قوت و خلو که موجب ضعف است
امکان وجود ندارد **سوم** نبض قوی و متفاوت و ممتلی سببش قوت قوه است و امتلای ماده باشد **چهارم** نبض قوی و
متفاوت و خالی و این حاصل نمیشود بسببی که در نوع دوم این قسم مذکور شد **پنجم** نبض ضعیف و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای
ماده بود **ششم** نبض ضعیف و متواتر و خالی سببش ضعف قوت نیز چنانکه موجب صغر و بطو گردد و خلو شریانات از خون که سبب است
هفتم نبض ضعیف و متفاوت و ممتلی سببش ضعف قوت چنانکه موجب صغر گردد و امتلای شریانات از ماده باشد و این نبض
بطی بطو نباشد **هشتم** نبض ضعیف و متفاوت و خالی سببش ضعف و سقوط قوت و خلو شریانات از روح و خون است و این نبض
بطی صغیر بطی نباشد **قسم شانزدهم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار قوت و ضعف و صلابت و لین و امتلا
و خلا و این نیز بهشت نوع منقسم است **اول** نبض قوی و صلب و ممتلی **دوم** نبض قوی و صلب و خالی و این هر دو نوع بسبب
صلابت با صغر جمع یا فتن نمی تواند **سوم** نبض قوی و لین و ممتلی سببش قوت قوه و غلبه رطوبت که سبب لین او و امتلای عروق باشد
بود **چهارم** نبض قوی و لین و خالی و این بسبب ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون که موجب ضعف است ممکن الوجود نیست
پنجم نبض ضعیف و صلب و ممتلی سببش امتلای ماده رقیق باشد و این بدون صغر امکان ندارد **ششم** نبض ضعیف و صلب و خالی
سببش ضعف قوت و کثرت یبوست موجب صلابت و قلت خون و قلت ارواح موجب خلو است و این نیز با صغر خالی نباشد
هفتم نبض ضعیف و لین و ممتلی سببش ضعف چنانکه ایجاب صغر نماید و امتلای عروق است و این نبض ضعیف با فصد و اخراج خون
آید **هشتم** نبض ضعیف و لین و خالی سبب این هر سه ضعف قوت است و غلبه رطوبت که در نبض رگ نافذ شود **قسم هفدهم در انواع**
نبض مرکب ثلاثی باعتبار سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این قسم نیز هشت نوع باشد **اول** نبض
سریع و متواتر و صلب سبب سرعت و تواتر شدت حرارت است و سبب صلابت غلبه یبوست و این را بواسطه صلابت صغر لازم بود
تا آنکه یبوست چندان بود که نبض را باعتدال افزوده آرد و نبض صغیر سازد یا سبب صلابت تمدد و تقلص اجزای شریان بود و این
نبض در نوائب حمیات حادث شود و مختلف باشد باختلاف بخارات سبب سرعت و تواتر این سبب حمی قوی گاه این علت
اندواست که غشه غلبه باشد لیکن چنانکه شریان بنابر صلابت قوی نتوانند شد و سریع و متواتر میگردد تا که در اجتهاد اسب حمی تا بنوبتگاه

عظیم گردد و بسبب صلابت و اختلاف آنکه جوهر غشا صاحب میباشد و بسبب تمدید او از ورم صلابت داشته میگردد و نبض را صاحب
مختلف با اختلاف منشاری میگرداند. و بدانکه شدت تواتر نبض در مرض مذکور دلالت کند بر آنکه ماده او مره صفرا است و آن بسبب
ردائت خود منتقل میشود و گاهی بسوی ریه پس ذات الریه حادث میکند و گاهی بسوی قلب پس پیدا میکند غشی یا خفقان که بسوی
بدبول گردد و قلت تواتر نبض مثل سبات یا سکته یا سرسام بارد است بهر آنکه قلت تواتر دلالت بر بلغمیت ماده مینماید پس هرگاه بجانب
بارد رطب منتقل ماده مذکور بسوی دماغ متصاعد شوند امراض مذکوره حادث کنند و ایضاً اگر اختلاف منشاری کمتر و ضعیف تر باشد
به سرعت انقضای مرض دلالت کند بهر آنکه دال بر ضعف ورم و نقصان اوست و اگر اختلاف مذکور کثیر و شدید بود در صورت قوت
قوی مثل طول مرض باشد و انقضای او یا تحلل ماده بود و یا باستفراغ آن و انتقال آن بسوی عضو دیگر مثل فضای صدر
و از ان انتقال مده حادث شود و مثل ریه و از ان سل پیدا گردد و در صورت ضعف قوت مثل رشود موت سریع و اگر به شدت صلابت
و منشاریت نبض مذکور دال بر نفث مده و قرحه سل است لیکن هرگاه متغیر شود ماده بسوی قیح پس طبیعت یکبار قهر میکند بر قیح با نضاج
آن و بار دیگر متاذی میشود از ان و بدان سبب نبض مختلف غیر منتظم گردد لیکن هرگاه انضاج قیح محض گردد ساکن میشود اختلاف نبض
و لیکن ضعیف تفاوت میگردد بسبب عرض او از ترطیب مده است و تفریق آن اعضا را و بسبب ضعف او حدوث استفراغ است و فیه
و بسبب تفاوت قلت حاجت است و نبض ورم حار ذم معده نیز مثل نبض ذات الجنب باشد بجهت آنکه جوهر ذم معده نیز عصبی است
دوم نبض سریع و متواتر و لین بسبب این شدت حرارت و کثرت رطوبت است و این بی عظم نباشد لوجود اسبابها مگر آنکه ثقل ماده
و ورم قلیل موجب قدری انضغاط رگ گردد و بدان سبب مانع عظم شود و **سوم** نبض سریع و متفاوت و صلب بسبب کثرت حاجت
چندانکه بسرعت حاصل شود و صلابت موجب صلابت آله بقدری که عظم را با اعتدالش فرود آرد و ورنه این نبض بی صغر نباشد بسبب
کثرة الصلابة الموجبة له **چهارم** نبض سریع و متفاوت و لین بسبب این کثرت حاجت است چندانکه الغای او بسرعت گردد
و غلبه زیادت چندانکه بنا بر انضغاط رگ عظم را بدرجه اعتدال و فرو تر آرد و ورنه بصورت عدم انضغاط ایشان عظم لازم بود لوجود
اسبابها وهو کثرة الحاجة و لین الآلة **پنجم** نبض بطی و متواتر و صلب بسببش ضعف قوت و کثرت حاجت عارضی و صلابت آله
است و این نبض ضعیف و صغیر باشد لوجود الضعف و الصلابة و بسبب کثرت حاجت عارضی صغر و بطوء است که بنسبت آن حاجت
زائد بود و پس مضطر سازد بسوی تواتر و ورنه حاجت از حاجت طبعی در این نبض ناقص میباشد کما لا یخفی **ششم** نبض بطی و متواتر
و لین بسبب این ضعف قوت و کثرت حاجت عارضی و لین آله است و این نبض نیز ضعیف و صغیر باشد لضعف القوة و قلة
الحاجة الطبعی **هفتم** نبض بطی و متفاوت و صلب بسبب این قلت حرارت و کثرت یبوست بود و این نبض بواسطه صلابت
از صغر خالی نبود **هشتم** نبض بطی و متفاوت و لین و این بسبب قلت حاجت و کثرت رطوبت بود و این نیز صغیر باشد لاجل قلة الحاجة

قسم پنجم در انواع نبض مرکب ثلاثی باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این نیز هشت قسم است
اول نبض سریع و متواتر و ممتلی سببش کثرت حرارت است و امتلای ماده چندانکه بنا بر ثقل خود مانع عظم باشد و [illegible]

بصغر نگرود چنانچه نبض و امتلای صفراوی همچنین باشد و بسرعت و تواتر او شدیدتر بود بسبب شدت سخونت قره صفراو ضعف رکب
مایل بصلابت بود بسبب یبس او و اختلاف دران بیشتر بود بکثرة حرکة المرة الصفراء **دوم** نبض سریع و متواتر و خالی و این
نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خالی ضعف لازم است متحقق الوجود نیست **سوم** نبض سریع و متفاوت و ممتلی سببش
کثرت حرارت چندانکه بسرعت اکتفا نماید و نوبت بتواتر رسد و امتلای ماده بثقل مانع عظم گشت **چهارم** نبض سریع و متفاوت
و خالی و این نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا فی النوع الثانی من هذا القسم **پنجم** نبض بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت است
و کثرت حاجت عارضی و امتلای ماده و این بی صغر نباشد لضعف القوة و قلة الحاجة الطبعی **ششم** نبض بطی و متواتر
و خالی و سبب این ضعف قوت است بنا بر خلو شریان از خون و روح و این نیز با صغر باشد **هفتم** نبض بطی و متفاوت و ممتلی سببش
قلت حرارت و امتلای ماده باردباشد و این نیز بنا بر قلت حاجت و امتلا بی صغر نباشد **هشتم** نبض بطی و متفاوت و خالی
سببش کثرت ضعف و برودت و خلو رگ از خون و روح است و این نیز بسبب ضعف صغیر باشد **قسم نوزدهم در انواع**
نبض مرکب ثلاثی باعتبار سرعت و بطو و صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم از هشت نوع خالی نبود **اول**
نبض سریع و صلب و ممتلی **دوم** نبض سریع و صلب و خالی و این هر دو نوع بدون صغر که لازم صلابت است ممکن الحصول نیست
سوم نبض سریع و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت بنا بر امتلای خون است چندانکه مانع عظم باشد **چهارم** نبض سریع و لین
و خالی و این بسبب لزوم قوت بسرعت و وجوب ضعف بخلو ممکن الوجود نیست **پنجم** نبض بطی و صلب و ممتلی **ششم** نبض بطی و
صلب و خالی و این هر دو بنا بر صلابت بی صغر نباشند و در اقسام رباعی بیاید **هفتم** نبض بطی و لین و ممتلی سببش قلت حرارت
و غلبه رطوبت و امتلای آنست و انهم بی صغر نباشد **هشتم** نبض بطی و لین و خالی سببش قلت حاجت و غلبه رطوبت و خلو شریان
از روح و دم بود و این را نیز صغر لازم است **قسم بیستم در انواع نبض مرکب ثلاثی** باعتبار تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و امتلا و خلا و این نیز بر هشت نوع بود **اول** نبض متواتر و صلب و ممتلی **دوم** نبض متواتر و صلب و خالی و این هر دو نوع
بدون صغر نباشند لوجود الصلابة والضعف فیهما **سوم** نبض متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت ضعف و امتلای رگ
باشد و این بی ضعف و صغر نباشد و با شدت حرارت و غلبه رطوبت و امتلای ماده باشد و این بدون عظم و سرعت امکان
حصول ندارد لتقاضیهما علی التواتر عند شدة الحاجة الا در صورتیکه بنا بر امتلای ماده کثیر انقباض قوت حاصل شود و
آن مودی ضعف و مانع عظم و سرعت گردد و درین صورت از ضعف خالی نبود **چهارم** نبض متواتر و لین و خالی سببش ضعف
قوت و کثرت رطوبت که در جرم رگ نافذ نشود و خلو رگ است از روح و خون و این را صغر لازم بود **پنجم** نبض متفاوت و صلب و
ممتلی **ششم** نبض متفاوت و صلب و خالی و این هر دو هم بسبب صلابت بی صغر نباشد **هفتم** نبض متفاوت و
لین و ممتلی سببش قلت حرارت چندانکه موجب تفاوت گردد و موجب بطو و صغر نشود و غلبه رطوبت و امتلای آنست
هشتم نبض متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و غلبه رطوبت و خلو شریان از روح و خون بود و این با صغر باشد

فصل سوم دربیان اقسام نبض مرکب رباعی وآن پانزده قسم ست

قسم اول در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم وصغر وقوت وضعف وسرعت وبطو وتواتر وتفاوت
و این قسم از شانزده نوع بیرون نبود **اول** نبض عظیم وقوی وسریع ومتواتر وسبب این غلبهٔ قوت ست و شدت حرارت
چندانکه عظم وسرعت بدان کفایت نکند بلکه بنا بر الفای حاجت میل بتواتر نماید و این نبض نباشد مگر بسبب حاجت اشد سوی
ترویح ولهذا این نبض در ابتدای ورم گرم واوجاع که در اعضای ظاهری باشد یافته میشود اندک منشاریت بهر آنکه ورم در
ابتدا ضعیف میباشد پس صلابت بدان سبب منشاریت در نبض اندک بود وقوت قوی میباشد وشریان منع نمیشود از انبساط
پس عظیم میگردد وحرارت در ابتدای ورم حار قوی میباشد پس سرعت وتواتر بدان سبب حادث بود والا در وقت تزاید
وانتهاء صلابت وارتفاع فیزاید در نبض صغیر سریع متواتر صلب گردد چنانکه در جای خود آید وایضا این نبض در اثنای
ریاضت و ما دامیکه معتدل بود و بطول نینجامد حادث میشود بسبب عظم وقوت در ان تزیید وتقویت حرارت غریزی ست
بنابر تحلیل فضول از ریاضت معتدل و موجب سرعت وتواتر افراط حاجت بترویح ست بواسطه حرکت واما ریاضت زائد بر اعتدال
نبض را صغیر وضعیف وبطی ومتفاوت وصلب میگرداند لما حقیق فی مقامه و بعد تناول طعام معتدل المقدار نیز میشود بنابر زیادتی
قوت وحرارت و این تاثیر بمدتی ثابت میماند بنابر قوت قوة وزیادتی حرارت بسبب جودت هضم وتولد روح متین بواسطه تصرف
طبیعت در ان کما ینبغی و نبض بانفعال نیز چنین باشد لغلبة القوة ونفاذ الدم وکثرة الحاجة الی الترویح بسبب حرارة الانفعال
وکسیکه از خواب دفعه برخیزد طبیعت او مضطرب گردد نبض او نیز عظیم قوی سریع متواتر گردد بانحطاط ارتقاع بسبب هر گاه طبیعت
متنبه ساکن گردد وعود کند نبض بسوی حالت طبیعیه وشخصی که آب گرم یا هوای گرم حمام باعتدال استعمال نماید نبض او نیز چنین باشد
لما تذکر فی النوع الثانی من القسم الاول من النبض المرکب الخماسی وگاهی در صورت قلت ورم و سرسام این نبض
میباشد چنانچه سببش در نبض صغیر قوی سریع متواتر صلب خواهد آمد **دوم** نبض عظیم وقوی وسریع ومتفاوت سببش غلبه قوت
ست وکثرت حرارت چندانکه ایفای او بعظم وسرعت مستغنی از تواتر بود ومیل حرارت این نسبت بنوع اول کم باشد **سوم**
نبض عظیم وقوی وبطی ومتواتر و این نبض بنابر ضدیت که مابین عظیم وبطی ومتواتر از روی قلت وکثرت حاجت ست یافته نمیشود
چهارم نبض عظیم وقوی وبطی ومتفاوت سبب عظم وقوت کثرت حاجت وشدت قوت ست وسبب بطو وتفاوت
قلت آنست که حاجت بعظم تمام میشود و برند احداث سرعت وتواتر نمی نمود وسبب حرارت این نسبت بنوع ثانی نیز کم بود و این چنین نبض
اکثر در بعض مردان طبعی بود چنانچه گویند که نبض ذکور بنابر شدت قوت و شدت حاجت اعظم میبود از نبض اناث واقوی از نبض
اناث میباشد موجب شدت قوت حرارت قلب مزاج وتمکن آنهاست بر افعال شاقه و باعث شدت حاجت نیز ترویح کثرت حرکت
در ریاضت ایشان ست و چنانچه بنابر اتمام حاجت مردان بعظم نبض آنها بطی تر واشد التفاوت از نبض زنها میباشد در اکثر
امر وهمچنان ظاهر ست که هر نبضی که در ان قوت ثابت باشد ومتواتر گردد یا بالعظم وسریع شود و هیچ سرعت قبل از تواتر بود بهر آنکه باخوف

از حرکت سست و تواتر او نه از سکون و حرکت مقدم است چه آن مطلوب بالذات است و سکون بالعرض یا بنا بر ضرورت بود چنانچه
رای حکیم است و یا برای استراحت چنانکه رای الطبیب است پس بطوریکه بنا بر بودن نبض رجال اعظم و اقوی نبض آنها بطیء [illegible]
همچنان بطوء نبض آنها اقتضای شدت تفاوت او نکند حاصل آنکه نبض رجال اعظم و اقوی [illegible] قیاس نبض نسا بود و [illegible]
اقتضای حاجت آنها زیاده تر نسبت به حاجت [illegible] گردد پس حاجت نبض رجال [illegible] نبض نسا نباشد و این نیز مانع است
که عظم نبض مردان و قوت و بطء آن و صغر نبض زنان و ضعف و سرعت آن [illegible] باشد و یا هر دو و یکی از هر دو [illegible]
افراط و تفریط نسبت با او باشد و هر دو ملاحظه حال یکی از این هر دو [illegible] حال دیگر بود و [illegible] آنجا [illegible] رجال [illegible]
[illegible]
و قلیل [illegible] الاستعمال [illegible]
[illegible] باشد [illegible] **ششم** نبض [illegible] ضعیف سریع و متواتر [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] قوت نباشد [illegible] ضعف [illegible] باشد
[illegible] **هفتم** نبض [illegible] ضعیف [illegible] و متواتر سبب [illegible]
[illegible] تفاوت [illegible] چنانکه [illegible]
هشتم نبض [illegible] و متفاوت سبب این کثرت حرارت [illegible] قوت است **نهم** نبض [illegible]
و سریع و متواتر سبب [illegible] قوی قوت [illegible] سریع و متواتر [illegible] حاجت [illegible]
[illegible] قوت [illegible] سبب [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حصول نیست [illegible] ضعف قوت با وجود قوی [illegible] سبب [illegible] شده
دهم نبض [illegible] قوی [illegible] و متفاوت سبب [illegible] سبب قوت و تفاوت غلبه قوت بود و [illegible]
کثرت حاجت [illegible] و احداث تواتر [illegible] نیز [illegible] بودن [illegible] سبب [illegible]
نیست **یازدهم** نبض صغیر و قوی [illegible] و متواتر [illegible] سبب قوی [illegible] قوت [illegible] سبب [illegible]
[illegible] حاجت یا ضعف قوت باشد و سبب [illegible] ضعف قوت [illegible] حاجت بود [illegible]
دوازدهم نبض صغیر و قوی [illegible] و متفاوت سبب قوت غلبه قوت است [illegible] و تفاوت قلت حاجت [illegible]
سیزدهم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر سبب [illegible] ضعف قوت است لیکن [illegible] سبب [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] کثرت [illegible] سرعت و تواتر شدت حاجت بود [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سرعت و تواتر [illegible] حرارت [illegible]

شریان و ضعف قوت بنابر فرط تحلیل بود و این در بلاد حاره یا ابدان یابسه میباشد و در بلاد رطب ضیق او موجب صغر نمیشود اگرچه حار بود
و بعضی گفته اند که مزاج ضعیف شدید الحرارة میباشد پس نبض دران صغیر و ضعیف میگردد چه از شان هر سوء مزاج ست که نقصان
و ضعف در قوت می آرد پس هرگاه قوت ضعیف شد ممکن نیست که شریان را بسط تام دهد و نبض را عظیم گرداند و ازین جهت نبض
درین وقت سریع و متواتر میگردد تا کمی آن هر دو نائب عظم شوند در ادخال هوا و نبض ساکنان بلاد حاره بمنزله بلاد معتدله شبیه
به نبضی باشد که ضعیف بود و کذا هوای ما نبض را شبیه به نبض ضعیفی میگرداند لکن سبب آن [illegible] و ایضا در ریاضت که طویل
و شدید بود و ضعف حادث کند و کذا اوجاع شدیده و امراض [illegible] و اعراض نفسانیه و عدم غذا و استفراغ مفرط و دیگر محللات
قوت نبض صغیر و ضعیف میشود بنابر انحلال حرارت غریزی که موجب ضعف قوت و ضعف آله است و سریع و متواتر میگردد به سبب
اشتداد حاجت و ضعف قوت از آنکه به عظم وفا نکند پس هر قدر که قوت ضعیف تر شود در نبض صغر و ضعف زیاده گردد و سرعت بکاهد
و بطوء ظاهر شود و تواتر میفزاید بنابر کثرت ضعف حتی که [illegible] قوت [illegible] نبض دودی و نملی گردد پس آخر که قوت ساقط
شود نبض نملی گردد و آن در نهایت ضعف و صغر و تواتر میباشد و طبیعت درین حال تواتر را بدان سبب استعمال می کند که تا نائب
عظم و سرعت گردد در ادخال هوا و هر که حمام آب گرم یا استعمال هوای گرم او زیاده از اعتدال نماید نبض او از عظم و قوت
بصغر و ضعف گراید و سرعت و تواتر بر حال خود باقی ماند زیرا که هرگاه انسان تا دیر در حمام نشست کند قوت او ضعیف میگردد بنابر
کثرت تحلل ماده از بدن او پس ازین جهت نبض ضعیف شود و سخونت در بدن او زیاده میشود و بدان سبب سرعت زائد گردد و لین
و صلابت معتدل شود و اگر نشست او چندان طول کند که حرارت غریزی بتحلیل رسد در آنوقت نبض صغیر ضعیف بطی متفاوت
گردد کما یعرض للمفرطین فی الریاضة **چهاردهم** نبض صغیر ضعیف سریع و متفاوت سبب صغر و ضعف ضعف قوت و سبب
سرعت کثرت حاجت ست چندانکه بسرعت تام شود در استغنا از تواتر حاصل گردد پس بدان سبب تفاوت موجود شود
لیکن ضعف این نیز قدری باشد که مانع سرعت نگردد زیرا که وجود سرعت بی قوة تامه نبود و این نبض از غسل آب گرم بیرون حاره پدید
آید و امیکه [illegible] تحلیل قوت نگردد و الا نبض شانزدهم این قسم ظاهر نماید چنانکه بیاید ان شاء الله تعالی **پانزدهم** نبض
صغیر و ضعیف و بطی و متواتر سبب ضعف ضعف قوت ست و کثرت حاجت عارضی محدث تواتر و این نبض در ریاضت که نوبت بضعف
ضعف رسد و اوجاع شدیده و آلام نفسانی قوی التحلیل حادث شود و لایجاب الضعف الکثیر و همچنین نبض مذکور در حالت جوع مفرط
پدید آید چه هرگاه عدم غذا دوام پذیرد بحدیکه قوت تحلیل شود در نبض غایت صغر و ضعف و بطوء رو دهد و هرگاه قوت تحلیل شود و انسان
هنوز زنده بود و محتاج باستنشاق هوا باشد بدان سبب نبض کثیر التواتر گردد لیجذب به الهواء بقدر الحاجة **شانزدهم**
نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت سبب صغر ضعف ضعف قوت ست و سبب بطوء و تفاوت عدم حاجت بترویح بود و همچنین
باشد نبض مشایخ لبرد مزاجهم و قلة حاجتهم الی الترویح الشدید و ضعف قوتهم و کذا این نبض در فصل شتا و بلاد بارد
طبیعی باشد زیرا که برد منافی حیات ست و ضعف قوت ست و از ضعف قوت نبض ضعیف و صغیر میگردد و ایضا برودت هوای شتا بر [illegible]

و رطوبت غالب میباشد و آن هر دو کیفیت لامحاله در حدت حرارت نقصان می کند و به نبض صورت بطی و متفاوت میگردد
چه سرعت و تواتر از جهت حاجت است بسوی جذب هوا و دفع بخار میباشد و هرگاه موجب آن منتفی گردد نفی موجب آن هم ظاهر و نمایان لیکن
این چنین نبض در بلاد منطقة البروج میباشد و بشرطیکه بدن متخلخل ضعیف یا بارد المزاج بود و چه اگر متصف اسام قوی البنیه حار مزاج بود
پس حرارت غریزی قوی گردد در شتا از جهت هضم قوی شود و از اینجاست که در بعضی ابدان در شتا حرارت در باطن محتقن شده
پس مجتمع میگردد و قوت قوی میشود و این یکسانی رود که مزاج شان حار غالب مقاوم برد بود و از آن منفعل نگردد و سن
بدن بدان نرسد چه ضعف در شتا خصوص بر دل به سوی باطن است که حرارت او از مقاومت نمیتواند نشد و این نبض در صحیح و سکنه
قوی و سوء مزاج بارد غلبه و حمی ربع نیز میباشد لضعف القوة وقلة الحاجة وایضًا این قسم نبض در ابتدای خواب قبل از هضم
غذا نیز حاصل میشود زیرا که درین حالت حرکت حرارت غریزی بطریق انقباض و غور میباشد نه بسبیل انبساط و ظهور زیرا که
در فوقیت حرارت مذکور بسبب تحریک نفس یا بخیر متوجه میشود بسوی باطن بنابر هضم غذا و انضاج فضول تابع هضم و لامحاله
مثل مقدور در باطن محصور میگردد و هرگاه حرکت او بطریق انبساط نباشد و قوای ظاهری بسبب کثرت توجه حرارت غریزی
بسوی باطن ضعیف شوند پس بالضرور نبض صغیر و ضعیف گردد و اگرچه حرارت در خواب بسبب احتقان و اجتماع زیادتی می پذیرد
لیکن ناقص میگردد از آنچه که در حالت بیداری بسبب حرکت نفس با نعاش روح و حرکت او بسوی خارج علی الاتصال یافته
میشد و ظاهر است که حرکت در ایام حرارت و احاله بطرف سوء مزاج شدید تر است و اجتماع و احتقان معتدل در ایام به
تهیج حرارت بسوی خارج قاصر گشته پس نقصان حرارت در نوم زیاده تر از ازدیاد او باشد زیرا که سبب زیادتی او ضعیف تر از سبب
نقصان اوست و بالضرور از بین قلت حاجت لازم می آید و آن منجی است بر تسلیم وجود بطوء و تفاوت در نوم و منع وجود آنچه
که سرعت و تواتر واجب میکنند اما چنین است اگر ای طعام غلیظ قوی میگردد اما سرفی هما سه و ایضًا نبض مذکور در نوم چه یا حفیفت
و اجتماع شدید که با نتهای افراط رسند یافته میشود بنابر اختناق حرارت غریزی و انضغاط قوت تحت فضول در نوم فرط
و بسبب غمامت روح و برودت مزاج بنابر انطفاء حرارت غریزی در ریاضت مفرط و در دوشیدن و کذا استحمام آب گرم نه بلکه افراط در
تحلیل کند ایجاب نبض مذکور نیز نماید بسبب فرط تحلیل کما فی الریاضة المفرطة و اگر استحمام آب سرد نماید بلکه سردی او تعمیم
بدن نفوذ کند نیز نبض صغیر ضعیف و صغیر میگرداند و تفاوت و بطو در آن سارت می نماید و ابطا بسبب ضعف قوت و قلت حاجت
و صلابت آلة از غلبه برد و غسل آب چهای محبوس مثل کبریتیه و زاجیه که نیز تحلیل قوت اسباب تعیین گردد نیز ضعف و بطو و
تفاوت در نبض پیدا کند و اگر تجفیف و تحلیل قوت نکند در سرعت نبض زیاده نماید فقط و ایضًا در حالت تخم نبض صغیر ضعیف
متفاوت بطی میباشد بسبب ضعف و ضعف درین آنست که حرارت به جهت روح در باطن محتقن و فاتر میشود و قوت ضعیف یا گردد
بنابر ملاقات عارض غیر ملائم و سبب تفاوت و بطو قلت حاجت است چه حرکت در آن بسوی باطن اندک اندک میباشد
و حرارت درچنین حالت متروح و مجتمع میکنند و در انتشار مردم انند که نه با عاشق نیز هنگام ملاقات معشوق نبض در نوم صغیر

بطی متفاوت میگردد و منشار رجا مانند نبض سر و مانند علیم لین مائل بطو و تفاوت میشود و لما فانا فی النبض المختلف و در امراض
معده که از استلای غذا و یا مواد غلیظ حادث شوند و بر قوت گرانی آرند نیز نبض مذکور مع کثرت اختلاف عارض شود و اگر صاحب
مزاج بارد چیزی سرد بخورد و مزاج بارد پدید آید و قوت بضعف گراید و بدان سبب نبض صغیر ضعیف و بطی و متفاوت گردد و همچنین
در حالت خلو معده و عروق از غذا جواب رود نبض از چنین باشد لمیلان المزاج الی البرد بسبب تحلل الرطوبة و الحرارة
الغریزیة و ضعف القوة و قلة الغذاء و در حالت دوام عدم غذا حتی که حرارت غریزی ناقص گردد نیز نبض مذکور بنابر سبب
مسطور پدید آید و در اوائل استفراغ مثل اسهال و ذرب و رعاف و قذف و انفجار دم از عروق و شرائین نیز این نبض حادث میشود
بسبب اختلال القوة لیکن هرگاه استفراغ دوام پذیرد نبض مذکور متواتر و دودی گردد پس در آخر عند سقوط قوت نملی شود **قسم دوم**
در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطو و صلابت و لین و این قسم نیز شانزده نوع
بود **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و این نوع غیر محصلة الوجود ست لاجل التخالف بین العظیم و الصلب **دوم**
نبض عظیم و قوی و سریع و لین سببش شدت حاجت و قوت قوه و لین آله ست پس اگر حاجت زائد از آن شود که عظم و سرعت
کفایت کند درین صورت تواتر نیز منضم گردد چنانچه در حمی مطبقه ظاهر میشود و این نبض بعد انهضام طعام بالتمام و رسیدن غذا با
عضو پدید می آید و این جهت آنست که غذا هرگاه جید و نیک منهضم میشود در قوت و حرارت غریزی می افزاید و معده که ملایمت بدنی
و شراب معتدل میکند و نبض مثل فعل طعام منهضم **سوم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و این نیز غیر محصلة الوجود نیست لما قلنا فی
الاول **چهارم** نبض عظیم و قوی و بطی و لین سبب او کثرت حاجت حینئذ آنکه بعظم اکتفا کند و قوت قوة و غلبه رطوبت بود **پنجم** نبض
عظیم و ضعیف و سریع و صلب **ششم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین **هفتم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و صلب **هشتم** نبض عظیم و ضعیف
و بطی و لین و این هر چهار نوع بباعث وقوع ضد میان عظیم و صلب و ضعیف و سریع ممکن الوجود نیست لیکن اگر ضعف انقدر بود
و مانع سرعت نگردد در آن صورت نوع ششم و هشتم ممکن الحصول باشد کما مر سابقا **نهم** نبض صغیر و قوی و سریع و صلب سببش صلابت
آله و قوت قوة ست و کثرت حاجت بنا بر آنکه بسرعت آنچه که فوت شده بواسطه صلابت از عظم لیکن این نوع و کذا النبض الرابع
سابق بقول جالینوس امکان حصول ندارد زیرا که نزد او اجتماع قوی با صلب ممتنع ست **دهم** نبض صغیر و قوی و سریع و لین سبب
صغر آن فاطر ست و باعث قوی غلبه قوت و موجب سریع کثرت حاجت و علت لین وجود رطوبت چه اگر صغر بواسطه انضغاط بود
پس این قسم بباعث عدم حاجت دیگر از اسباب صغر که صلابت آله و ضعف و قلت حاجت بود و بواسطه وجود اسباب عظم که قوت قوة و شدت
حاجت محدث سرعت و لین آله ست عدیم الوجود باشد **یازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب سببش عدم حاجت و صلابت
آله و قوت قوة باشد اما بقول جالینوس این نیز ممکن الوجود نیست لما مر فی التاسع **دوازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین
سبب این عدم حاجت و قوت قوة و لینت آله بود و صغر این کمتر از صغر صلابت باشد زیرا که برای قوت و عدم حاجت بجهت
صلابت مانعی بسط نیست **سیزدهم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و صلب سببش صلابت و ضعف و کثرت حاجت ست و این نبض با

وقتی بطؤ در آید که ضعف کثیر نباشد زیرا که سرعت در این نوع جاست چهاردهم نبض صغیر ضعیف و سریع و لین سبب او ضعف و
کثرت حرارت و رطوبت باشد اما اگر صغر و ضعف درین نبض بواسطهٔ کثرت ضعف قوت بود پس اجتماع او با سرعت که دارد قدری سست قوت
در کار است امکان ندارد پانزدهم نبض صغیر ضعیف و بطی و صلب سبب صغیر و ضعیف و صلب ضعف صلابت آلت و سبب
بطی ضعف و قلت حاجت و گاهی این نبض بواسطهٔ ضعف و حاجت عارضی بسبب صغر و بطؤ متواتر نیز گردد و چنین نبض گاه
ستیم بسبب بار تخفیف قلیل اللحم باشد و لبث او در آب [illegible] بود و نبض او همچنین گردد زیرا که سردی در مثل این ابدان بسوی اعضا
باطنی بسرعت واصل میگردد و بنابر قلت لحم پس حرارت غریزی ضعیف میشود و در قوت انقصان روی نماید و صلابت بنابر
تکثیف برودت اجزای عرق را حاصل میگردد و هرگاه لبث او دران طول کشد در آنوقت صغیر ضعیف متفاوت صلب
گردد بسببی که در مقام نبض مذکور بیاید شانزدهم نبض صغیر ضعیف و بطی و لین سبب صغر و ضعف ضعف قوت است
و باعث بطؤ قلت حرارت و موجب لین کثرت رطوبت بود و این نبض در ضعف باده که از ضعف قلب یافته شود و لضعف الحرارة
الغریزیة و رخاوة النبض و گاهی این چنین نبض بواسطهٔ قلت حرارت متفاوت هم گردد و گاهی بباعث حاجت عارضی
متواتر شود **قسم سوم در انواع نبض مرکب باعی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطؤ و امتلا
و خلا و اینها هم از شانزده نوع بیرون نیست **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و ممتلی سببش کثرت حرارت و قوت قوة و امتلا
شریان از روح و خون است **دوم** نبض عظیم و قوی و سریع و خالی و این ممکن الحصول نیست چه قوت و سرعت بی قوت نباشد
و خلو شریان دلیل ضعف است و اجتماع ضد محال **سوم** نبض عظیم و قوی و بطی و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حاجت که بعظم تمام
شود و امتلای رگ از خون بود **چهارم** نبض عظیم و قوی و بطی و خالی و این نیز ممکن الوجود نیست لکون الضد بین القوی و الخالی
پنجم نبض عظیم و ضعیف و سریع و ممتلی **ششم** نبض عظیم ضعیف و سریع و خالی **هفتم** نبض عظیم ضعیف و بطی و ممتلی **هشتم** نبض
عظیم و ضعیف و بطی و خالی و این هر چهار نوع بسبب عدم اجتماع عظیم و سریع با ضعیف ممکن الحصول نیست مگر آنکه ضعف قلیل و غیر مانع
سرعت و عظم باشد **نهم** نبض صغیر و قوی و سریع و ممتلی سببش [illegible] امتلای ماده [illegible] قوت و کثرت حاجت
دهم نبض صغیر و قوی و سریع و خالی و این نوع بنابر عدم اجتماع اسباب قوت و سرعت که بی قوت ممکن نیست و سبب خالی
که آن ضعف است غیر ممکن الوجود است **یازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و ممتلی سببش قلت حرارت و وجود قوت و امتلای
رگ از ماده است **دوازدهم** نبض صغیر و قوی و بطی و خالی و این هم بواسطهٔ [illegible] میان قوی و خالی امکان وجود ندارد
سیزدهم نبض صغیر ضعیف و سریع و ممتلی **چهاردهم** نبض صغیر ضعیف و سریع و خالی و این هر دو نوع نیز بسبب [illegible]
ضعیف و سریع امکان الحصول نیست **پانزدهم** نبض صغیر ضعیف و بطی و ممتلی سببش امتلای ماده [illegible] قوت
گردد و ضعف قوت و عدم حاجت بنابر امتلای ماده باشد **شانزدهم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و خالی سببش ضعف قوت
و خلاء شریان از روح و خون است **قسم چهارم در انواع نبض مرکب** [illegible] باعتبار [illegible] صغر و قوت و

و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و ازینها هژده نوع خالی نبود **اول** نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب این نبض یافته نمیشود
لتحقق الضد بین العظیم والصلب **دوم** نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و این نوع بدون سرعت نباشد و نباید بسبب لزوم
السرعة للقوة والحاجة التی یؤدی الی التواتر **سوم** نبض عظیم و قوی و متفاوت و صلب این نیز ممکن الوجود نیست
لما مر فی الاول **چهارم** نبض عظیم و قوی و متفاوت و لین سبب عظم کثرت حاجت و قوت قوه و لین آله بود و موجب تفاوت
غلبه قوت و ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر باشد و این نبض را کثرت حاجت چندانکه بعظم تمام شود لازم نیست
و الا اگر حاجت زاید از آن بودی سرعت نباشد و سبب لین غلبه رطوبت است **پنجم** نبض عظیم و ضعیف و متواتر و صلب و این
نبض محال الوجود نیست لحصول الضد بین العظم والصلابة **ششم** نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین سبب این کثرت
حاجت است مانع بطوء و ضعف قوت مانع سرعت و موجب تواتر و غلبه رطوبت و این نبض در مرض ذات الریه هنگام غلبه تب ظاهر
شود سببی که در نوع چهارم قسم سوم نبض مرکب ثلاثی مسطور شده **هفتم** نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب این نبض هم
غیر محال الوجود نیست لما قلنا فی النبض الخامس **هشتم** نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین سبب این کثرت حاجت است
چندانکه بعظم کفایت کند و ضعف و غلبه رطوبت و این نبض مذکور در ذات الریه وقت غلبه سبات پیدا آید چنانکه بالا بیان
رفت **نهم** نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و این بی سرعت نباشد لاستیفاء ما فات من الحاجة بالصلابة
و نزد جالینوس تحقق این قسم حاصل نشود لعدم اجتماع القوی مع الصلب چه او گوید که قوت مع اعتدال مزاج یافته شود
و صلابت از زیادت آن بسبب سوء مزاج حار ساذج یا یابس یا تحلل مفرط یا برودت مجمد و این همه ضعف قوت اند بنا ذلک
دهم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین وجود این نبض نیز امکان ندارد زیرا که اگر سبب صغر صلابت یا ضعف باشد اجتماع آن
با لین و قوی محال است و اگر سببش قلت حاجت بود اجتماع او با تواتر ممکن نباشد چه تواتر از پی کثرت حاجت بود و
اگر سبب آن انضغاط رگ باشد در آن حالت وجود تواتر که از کثرت حاجت بود بی سرعت صورت نه بندد و لیکن بواسطه
بودن اسباب صغر وجود این نبض ممکن نبود **یازدهم** نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب سببش صلابت آله و قوت قوه
و عدم حاجت است لیکن بمذهب جالینوس این نبض نیز حاصل نشود لما مر فی النوع التاسع **دوازدهم** نبض صغیر
و قوی و متفاوت و لین سبب صغر این انضغاط رگ باشد و سبب تفاوت قلت حاجت و این نبض در صورتی بوجود
آید که پیش از انضغاط در عظم و صغر معتدل باشد و بطی و متفاوت بود و پس در حالت انضغاط حاجت بنا بر صغر چندان
زیاده نشود که بوجه باعث آن متبدل گردد و تفاوت بر قرار ماند و در صورتی که سبب صغر قلت حاجت باشد تفاوت
این نبض بالطبع لازم بود و پس این نبض نیکو المدلول باشد **سیزدهم** نبض صغیر و ضعیف و متواتر و صلب سبب صغر
و صلابت کثرت یبس و ضعف و نمی شریان و باعث ضعف ضعف قوت و موجب تواتر شدت حاجت است
است برای استیفای حاجتی که از عظم و سرعت بواسطه ضعف و صلابت فوت شده و این نبض در حالت ضعف قوت

بر عکس سرسام سوداوی و ورم حار فم معده یافته میشود و در سبات که از شرب ادویه مخدره بود و در ذات الریه هنگام
عظم ورم و تمدد شریان و در سوء مزاج یابس قلب نیز و کذا در استسقای زقی و طبلی پدید آید بسبب صغر شریان ثقل دما
بر قوت و منع امتداد شریان و باعث تواتر ضعف و موجب صلابت تمدد صفاق و ایضا این نبض در حمی دق
میباشد بسبب ضعف قوت بنا بر انحلال و شدت حاجت بنا بر غلبه حرارت و صلابت آلة بنا بر کثرت جفاف پس بسبب شدت
حاجت حرکات قلب متواتر می گردد تا که جذب کند از نسیم بارد مقداری کثیر که بآن حرارت او تلطیفه و تسکین یابد و پس از آن حرکات
شرایین متواتر میگردد مثل حرکات قلب زیرا که شرایین تابع او است در جمیع حالات بنا بر آنکه وی فرع قلب است و کذلک
صلابت آلة سبب تواتر میگردد چرا که آلة بلا ممانعت قوت در انبساط و انقباض نمیکند خصوصا هرگاه ضعیف باشد پس
بواسطه آن [illegible] میشود [illegible] و تواتر میکند نبض و ثابت باشد بر حال واحد زیرا که اسباب و کذا آن مرض مذکور است
[illegible] مختلف میشود بنا بر اختلاف مواد در سکون و حرکت در تنقیح و جا
مثل اقوال [illegible] چهاردهم نبض صغیر ضعیف و متواتر و لین بسبب صغر و تواتر ضعف قوت و سبب لین غلبه رطوبت
و تا باشد [illegible] پانزدهم نبض صغیر ضعیف و متفاوت و صلب بسبب صغر صلابت آلة است
[illegible] و سبب ضعف ضعف قوت و سبب تفاوت [illegible] حاجت بود و اگر تخلخل [illegible] قلیل الکم
~~[illegible] باشد [illegible] برودت غریزی [illegible] بدن [illegible] کند و برودت باعضای رئیسه~~
شود [illegible] در ذات الریه هنگام عظم ورم و غلبه سبات پدید آید بسبب که در
نوع چهارم از قسم سوم نبض مرکب ثلاثی گذشته و این نبض در مرض سبات که از شرب ادویه مخدره بود نیز پدید آید بسبب
[illegible] الی الادویه [illegible] شانزدهم نبض صغیر ضعیف و متفاوت و لین سبب صغر و تفاوت
ضعف و ثبات حاجت است و باعث لین غلبه رطوبت و باشد که این نوع [illegible] باشد بسبب کثرة الضعف قسم پنجم در

انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این شانزده نوع

باشد اول نبض عظیم قوی و متواتر و ممتلی دوم نبض عظیم و قوی و متواتر و خالی و این هر دو نوع بدون تقدم [illegible]
[illegible] سوم نبض عظیم و قوی و متفاوت و ممتلی [illegible] کثرت حاجت [illegible]
تام شود و قوت [illegible] امتلای شریان [illegible] چهارم نبض عظیم و قوی و متفاوت و خالی و این بسبب
[illegible] قوی [illegible] پنجم نبض عظیم [illegible] ضعف قوت
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هشتم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و خالی سببش کثرت حاجت و ضعف قوت و الیافی حاجت اعظم ست و امتلا ماده ردی ست
نهم نبض صغیر و قوی و متواتر و ممتلی سبب صغر انضغاط رگ از امتلای ماده است و باعث تواتر الیافی حاجتی که از عظم فوت شده
دهم نبض صغیر و قوی و متواتر و خالی و این نبض بنا بر وقوع ضد میان قوی و خالی ممکن الوجود نیست یازدهم نبض صغیر
و قوی و متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت قوة و امتلای ماده باشد دوازدهم نبض صغیر و قوی و متفاوت
و خالی و این بواسطه ضد میان قوی و خالی امکان وجود ندارد سیزدهم نبض صغیر و ضعیف و متواتر و ممتلی و این نوع
بسبب ضعف قوت و الیافی حاجتی که از عظم فوت شده بتواتر و امتلای ماده ممکن الحصول ست چنانچه نبضی که از اسباب مثقله
و مضعفه قوت یعنی امتلای مواد حادث شود و همچنین باشد بهر آنکه قوت ضعیف میشود از ثقل مواد پس بدان سبب نبض ضعیف
میگردد و صغر تابع ضعف قوت ست که آن از انبساط شریان بخوبی ممکن نبود و امتلا بنا بر امتلای شریان از فضول ست و بسبب
فوت حاجت از عظم و سرعت متواتر میشود و چون قوت گاهی قهر میکند بر اشیای مثقله او و غالب میشود بران و گاهی
مقهور میکند قوت را اشیای مذکوره بنا بران نبض مختلف غیر منتظم نیز گردد و کثرت اختلاف و قلت آن در اصناف کثیره بعض
و عدد نبضات بسبب زیادتی و کمی ماده مثقله قوت ست چهاردهم نبض صغیر و ضعیف و متواتر و خالی سببش شدت ضعف
و خلو شریان از روح و خون کثیر ست پانزدهم نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و ممتلی و این نوع بسبب ضعف قوت و امتلا
ماده بارد ممکن الوجود ست شانزدهم نبض صغیر و ضعیف و متفاوت و خالی سببش سقوط قوت و خلو رگ از روح و دم باشد

قسم ششم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و صلابت و لین و امتلا و خلا و

این قسم نیز منقسم بشانزده نوع ست اول نبض عظیم و قوی و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و قوی و صلب و خالی و این هر دو
نوع متحقق الوجود نیست لوجود الضد بین العظم و الصلابة سوم نبض عظیم و قوی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت
چندانکه عظم تمام شود و وفور قوت و لین آله و امتلای رگ از خون و روح ست و این نبض در امزجه دموی و امراض
که از جوش خون بود مثل سونوخس یافته میشود چهارم نبض عظیم و قوی و لین و خالی و این بواسطه ضد میان قوی
و خالی امکان حصول ندارد پنجم نبض عظیم و ضعیف و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و ضعیف و صلب و خالی و این هر دو
نوع بنا بر ضد مابین عظم و صلابت ممکن الحصول نیست هفتم نبض عظیم و ضعیف و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت که بعظم تمام شود
و ضعف قوت و امتلای رطوبت ست هشتم نبض عظیم و ضعیف و لین و خالی سببش این کثرت حاجت و ضعف قوت و فرط
رطوبت و قلت خون و روح ست نهم نبض صغیر و قوی و صلب و ممتلی سببش قلت حرارت چندانکه بصغر اکتفا نماید و سوداوی
سببی همین نبض نگردد در وجود قوت و غلبه یبوست و امتلای ماده سوداست و در سبب صغر تعیین قلت حاجت بهر آنست
که در صورت انضغاط رگ و صلابت موجب صغر اکثر سرعت با تواتر برای استیفای حاجتی که بواسطه صغر فوت شده
[illegible] و همچنین باشد پس این نبض ممکن الحصول نباشد دهم نبض صغیر و قوی و صلب و خالی و این نوع

بسبب وجود ضدیت میان قوی و خالی ممکن الوجود نیست **یازدهم** نبض صغیر و قوی و لین و ممتلی سببش قلت حاجت و
قوت قوت و کثرت رطوبت و امتلای رگ از ماده بلغم بود **دوازدهم** نبض صغیر و قوی و لین و خالی و این نیز بسبب ضدیت
قوی و خالی امکان وجود ندارد **سیزدهم** نبض صغیر و ضعیف و صلب و ممتلی سببش کثرت برودت چندانکه بصغر کفایت کند
و ضعف و غلبه یبوست و امتلای سودا بود **چهاردهم** نبض صغیر و ضعیف و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست
و خلو شریان ست از روح و خون و این نبض در حمی یوم جوعی و عطشی نیز یافته میشود بنابر فتور قوت بکثرت تحلیل و غلبه یبس
و جفاف و قلت دم و رطوبت مرطب و ملین و خالی شرائین **پانزدهم** نبض صغیر و ضعیف و لین و ممتلی سببش قلت حاجت
و ضعف قوت و غلبه رطوبت و امتلای او از رطب ست **شانزدهم** نبض صغیر و ضعیف و لین و خالی سببش قلت حرارت
و ضعف قوت و وجود رطوبت و خلو شریان از روح و خون ست **قسم هفتم در انواع نبض مرکب رباعی** باعتبار
عظم و صغر و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و این قسم هم از شانزده نوع بیرون نباشد **اول** نبض
عظیم و سریع و متواتر و صلب و این نوع عدیم الوجود ست لاجل الضد بین العظیم والصلب **دوم** نبض عظیم و سریع و متواتر
و لین سبب عظم و سرعت و تواتر شدت حاجت ست و سبب لینت وجود رطوبت و اینچنین نبض بر کمال کثرت حرارت دلالت
میکند و گویند که این نبض در صبیان میباشد چه نبض آنها بقیاس مقادیر اجسام آنها عظیم میباشد زیرا که آلات لین و حاجت
شدید بود و قوت آنها بنسبت مقادیر ابدان آنها ضعیف بود و بهر آنکه ابدان آنها صغیر الخلقت اند مگر آنکه نبض ایشان
بقیاس نبض مشتکلین عظیم نباشد لکن اسرع و اشد تواتر بود بنابر شدت حاجت آنها بسوی استنشاق که از احتباج بخار دخانی
بواسطه کثرت هضم و تواتر آن حاصل میشود **سوم** نبض عظیم و سریع و متفاوت و صلب این نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا
فی النوع الاول **چهارم** نبض عظیم و سریع و متفاوت و لین سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم و سرعت تمام شود و وجود
رطوبت ست **پنجم** نبض عظیم و بطی و متواتر و صلب این نبض هم مستحیل الوجود نیست لما مر **ششم** نبض عظیم و بطی و متواتر
و لین و این نوع هم یافته نمیشود چه بسبب بطو و تواتر یا ضعف قوت بود و این با عظم نباشد یا بسبب بطو قلت حاجت
و بسبب تواتر کثرت حاجت بود و در میان این هر دو ضدیت حقیقی ست و اجتماع الضدین محال **هفتم** نبض عظیم و بطی و متفاوت
و صلب این نیز حاصل نمیشود کما لا یخفی **هشتم** نبض عظیم و بطی و متفاوت و لین سبب عظم کثرت حاجت چندانکه بعظم
تمام شود و لین آنرا بود و موجب بطو قلت حاجت نباشد بلکه اتمام حاجت بعظم و موجب تفاوت وجود قوت باشد
و اینچنین نبض در حالت سرور میباشد و عشاق را در حالت غلبه حیا نیز پدید آید کما قلنا فی النوع الرابع من
القسم الخامس من فصل المرکبات الثلاثی و فی النبض المختلف ایضا **نهم** نبض صغیر و سریع و متواتر و صلب
سبب صغر و صلابت کثرت یبس و حدت صلابت آلت ست و باعث سرعت و تواتر کثرت حرارت و حدت شدت حاجت
بود و این نبض در حال حار یابس و سل یافته میشود بنابر شدت احتیاج بنسیم و بسبب [illegible] ضیق

و عدم مطاوعت آله برای انبساط تام بسبب جفاف ریه پس تدارک میکند بسرعت و تواتر آنچه فوت شده از عظم و گویند
که نبض مذکور در جمیع اورام حاره میباشد و مختلف بود باختلاف منشاری بسبب صغر و صلابت شریان است بواسطه
تمدد عروق و شرائین که از امتلای عضو و انصباب فضول حاصل شده و نیز ضعف قوت چه هرگاه شریان صلب گردد
مطاوعت قوت نکند و با وجود آن منبسط نشود از روی انبساط تام پس قوت ضعیف گردد از بسط شریان کما ینبغی و سبب سرعت
و تواتر شدت حاجت است برای کثرت ترویح بنا بر حرارت ورم چه قوت را ممکن نیست بسط شریان بنهجی که وفا کند باحتیاج آن
و سبب صلابت تمدد شریان است بنا بر تمدد عضو و سبب اختلاف منشاری آنست که صلابت نمیگذارد شریان را که بنهایت
انبساط برسد و مضطرب میگردد اند بسوی انبساط منقطع پس منبسط میشود بعض اجزای او بانبساط عظیم و بعض او بانبساط صغیر
و شکل او تحت اصابع مانند شکل اسنان منشار در ارتفاع و انخفاض میشود ولیکن این نبض در زمانه تزیید و انتهای ورم حار
پدید آید و در ابتدای ورم گرم نبض عظیم قوی سریع متواتر باشد لما مر فی مقامه و نبض مذکور در ذات الجنب صفراوی و ورم
حار معده نیز ظاهر میشود بسبب غلبه حرارت و شدت حاجت بسوی هوای بارد مع صلابت آله بسببی که مذکور شد
و در اورام حاره بهنگام کثرت یبوست موجب صلابت آله نیز یافته میشود و گویند که این نبض در فصول و بلاد حاره طبیعی بود
دهم نبض صغیر سریع و متواتر و لین سبب صغر انضغاط رگ تحت ماده است و باعث سرعت و تواتر کثرت حاجت
که بنا بر صغر حاصل شده و موجب لینت وجود ماده است ورنه بصورت دیگر اسباب صغر این نبض تا لوجود نیست
چه سرعت را قوت و حاجت لازم است و تواتر را کثرت حاجت و اجب لین را لین آله ضرور پس با وصف وجود
اسباب عظم که قوت قوه و کثرت حاجت و لین آله بود وجود صغر چگونه امکان دارد و عدم اسباب صغر و بطلان این نوع
کافی باشد یازدهم نبض صغیر سریع و متفاوت و صلب سبب صغر صلابت است و سبب سرعت کثرت حاجت که
از عظم فوت شده و سبب تفاوت ایفای حاجت بسرعت و استغنا از تواتر بود دوازدهم نبض صغیر سریع و متفاوت
و لین سبب صغر انضغاط رگ است تحت ماده و باعث سرعت کثرت حاجت که بواسطه صغر حاصل شده و موجب تفاوت
ایفای حاجت بسرعت بود و گرنه در صورت سببی دیگر از اسباب ثلاثه صغر وجود این نبض امکان ندارد بهر آنکه اسباب صغر
که ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آله است یافته نمیشود چه سرعت بی قوت و شدت حاجت نباشد و لین بدون
لینت آله نبود پس درین صورت منه اسباب صغر متحقق نیست و آن منافی وجود اوست سیزدهم نبض صغیر و بطی و
متواتر و صلب چه این نوع امکان حصول ندارد چه اگر سبب صغر صلابت آله بود و سبب بطوء و تواتر ضعف قوت باشد درین
صورت بی ضعف نباشد و در صورتیکه قلت حاجت سبب بطوء باشد دران حالت اجتماع تواتر باری امکان ندارد چهاردهم
نبض صغیر و بطی و متواتر و لین سبب صغر و بطوء ضعف قوت است و باعث تواتر ضعف قوت و زیادتی حاجت عارضی
بواسطه صغر و بطوء میباشد که اینجا نیز سبب بطوء سوای ضعف صورت نه بندد لما مر آنفا لیکن درین صورت نیز ممکن الحصول نباشد

کما لا یخفی پانزدهم نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب سبب صغر صلابت آله است بنا بر برد و جمود یابس و موجب بطوء و تفاوت قلت حاجت در برودت مزاج و این نبض در حمی ربع یافته میشود و القلة الحاجة بسبب برد السوداء و صلابة الآلة بسبب استیلاء یبسها و ایضا در اورام سوداوی حادث میشود و بسبب مذکور مع شدت اختلاف شانزدهم نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین سببش قلت حاجت و غلبهٔ رطوبت است و این نبض در مشایخ میباشد بسبب برد مزاج و استیلای رطوبات غریبه و گاهی سبب این غایت سقوط قوت مشرف بهلاکت بود و در ان صورت بی ضعف نباشد و ایضا نبض مذکور در اورام بلغمی میباشد بنا بر قلت حاجت بسوی ترویح بسبب برودت بلغم و لینت او بسبب رطوبت بلغم بود **قسم هشتم در انواع نبض مرکب رباعی** باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلاء و خلاء و این نیز خالی از شانزده نوع نباشد **اول** نبض عظیم و سریع و متواتر و ممتلی سببش شدت حرارت و امتلای شریان و مادهٔ حار بود و این نبض از امتلاء دم حاصل میشود بسبب حرارت خون و در لین و صلابت معتدل بود و ملمس و گرم باشد مع اختلاف و از تعفن اخلاط در بدن که حمیات حادث کنند نیز نبض مذکور میباشد مع اختلاف و حرارت ملمس **دوم** نبض عظیم و سریع و متواتر و خالی و این نوع نباشد آنکه سرعت بی قوت قوی نباشد و خلو شریان دال بر ضعف است امکان حصول ندارد **سوم** نبض عظیم و سریع و متفاوت و ممتلی سببش کثرت حاجت است چندانکه عظم و سرعت بدان وفا کنند و نوبت بتواتر نرسد و امتلای دموی یا روحی است **چهارم** نبض عظیم و سریع و متفاوت و خالی و این ممکن الوجود نیست لما قلنا فی النوع الثانی **پنجم** نبض عظیم و بطی و متواتر و ممتلی و این بنا بر تخالف اسباب بطوء و تواتر و یا بدون ضعف حاصل نمیشود **ششم** نبض عظیم و بطی و متواتر و خالی و این هم بی ضعف که لازم خالی است امکان وجود ندارد **هفتم** نبض عظیم و بطی و متفاوت و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم تمام شود و بسرعت و تواتر محتاج نگردد و سبب بطوء و تفاوت تنگ آلیائی حاجت است عظم و موجب امتلای رگ از خون است **هشتم** نبض عظیم و بطی و متفاوت و خالی و این نیز بسببی که در نوع سادس گذشت ممکن الوجود نیست **نهم** نبض صغیر و سریع و متواتر و ممتلی سببش صغر انضغاط رگ از امتلای مادهٔ کثیر باشد و سبب سرعت و تواتر شدت حاجت است و نیز گاهی باشد نبض و امتلای مرهٔ صفرا و مع ذلک مائل بصلابت بود بسبب یبس او و اختلاف در ان هم میشود و لکثرة حرکة المرة الصفراء **دهم** نبض صغیر و سریع و متواتر و خالی و این نوع بسبب آنکه سریع بی قوت نباشد و خالی بر ضعف دلالت دارد ممتنع الوجود نیست **یازدهم** نبض صغیر و سریع و متفاوت و ممتلی و سبب این مثل سبب نوع تاسع باشد مگر آنکه کثرت حاجت درینجا چندان بود که بسرعت تمام شود و نوبت بتواتر نرسد **دوازدهم** نبض صغیر و سریع و متفاوت و خالی و این نیز بسببی که در نوع عاشر گذشت امکان حصول ندارد **سیزدهم** نبض صغیر و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز مثل نوع خامس بسبب تخالف اسباب بطوء و تواتر و یا بسبب ضعف بوجود نیاید **چهاردهم** نبض صغیر و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و خلو شریان از روح و خون است و این بسبب لزوم ضعف ممکن الحصول نیست **پانزدهم** نبض صغیر و بطی و متفاوت و ممتلی سبب این قلت حاجت و امتلای

مادهٔ بارد بود شانزدهم نبض صغیر و بطی و متفاوت و خالی سببش شدت ضعف و خلو شریان از روح و خون است
و این نیز بی ضعف نباشد قسم نهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و سرعت و بطوء و صلابت
و لین و امتلا و خلا و این قسم هم شانزده نوع منقسم است اول نبض عظیم و سریع و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و سریع و صلب
و خالی و این هر دو نوع بواسطهٔ ضد میان عظم و صلابت متحقق الوجود نیست سوم نبض عظیم و سریع و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت
و زیادتی رطوبت و امتلای دموی و روحی است چهارم نبض عظیم و سریع و لین و خالی و این بسبب آنکه سرعت با قوت آ
و خلو شریان با ضعف لازم است ممکن الوجود نیست پنجم نبض عظیم و بطی و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و بطی و صلب و خالی و این
هر دو بسببی که در انواع اول و دوم گفته شد ممکن الحصول نیست هفتم نبض عظیم و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم حاصل
شود و کثرت رطوبت و امتلای رگ از خون باشد هشتم نبض عظیم و بطی و لین و خالی و این هم بسببی که در نوع رابع گذشت
امکان وجود ندارد نهم نبض صغیر و سریع و صلب و ممتلی سببش صلابت آلت است و کثرت حاجت که بواسطهٔ صغر حاصل شده
و امتلای مادهٔ یابس دهم نبض صغیر و سریع و صلب و خالی و این نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو با ضعف لازم
است امکان حصول ندارد یازدهم نبض صغیر و سریع و لین و ممتلی سبب صغر و لین امتلای رگ تحت ماده است و باعث سرعت
کثرت حاجت بواسطهٔ صغر و موجب لینت غلبهٔ رطوبت و امتلا بسبب امتلای مادهٔ رطب است دوازدهم نبض صغیر و سریع
و لین و خالی و این نیز امکان وجود ندارد لما قلنا فی النوع العاشر سیزدهم نبض صغیر و بطی و صلب و ممتلی سبب صغر و صلابت آلت
بواسطهٔ غلبهٔ برد و نجد خون و سبب بطو عدم حاجت و موجب صلابت بواسطهٔ مذکوره امتلای مادهٔ یابس بود چهاردهم
نبض صغیر و بطی و صلب و خالی و سبب این غلبهٔ یبوست موجب صغر و صلابت است و کثرت برودت و خلو شریان از روح و
خون پانزدهم نبض صغیر و بطی و لین و ممتلی سبب صغر و بطو کثرت برودت است و باعث لینت و امتلا استیلای مادهٔ بلغمی بود
شانزدهم نبض صغیر و بطی و لین و خالی سببش کثرت برودت و رطوبت و قلت روح و خون است قسم دهم در انواع نبض
مرکب رباعی باعتبار عظم و صغر و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده نوع است اول نبض
عظیم و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسبب ضدیت میان عظم و صلابت و وجود ضعف
مانع سرعت حصلة الوجود نیست سوم نبض عظیم و متواتر و لین و ممتلی در این نوع بصورت عدم ضعف بدون تقدم سرعت
وجود تواتر ممکن نیست در حالت بودن ضعف موجب تواتر ضعف خالی نباشد پس بهر دو صورت این نوع عدیم الوجود باشد
چهارم نبض عظیم و متواتر و لین و خالی و این نیز بنا بر ضعف که لازمهٔ متواتر و خالی است امکان حصول ندارد پنجم نبض عظیم
و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نوع بسبب نوع ضدیت میان عظیم و صلب ممکن
الوجود نیست هفتم نبض عظیم و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت است چندانکه بعظم تمام شود و لینت آله بواسطهٔ امتلا
و امتلای هشتم نبض عظیم و متفاوت و لین و خالی و این بسببی که خالی از ضعف خالی نباشد ممکن الحصول نیست نهم نبض صغیر

و متواتر و صلب و ممتلی و این بدون امتلای ماده و صلابت عرق موجب صغر و ضعف قوت نه در شدت تواتر امکان وجود ندارد و نبض
این نبض در حمیات سوداوی یافته شود و مع اختلاف و هم نبض صغیر و متواتر و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست
و خلو شریان از روح و خون ست **یازدهم** نبض صغیر و متواتر و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و غلبه رطوبت ست **دوازدهم**
نبض صغیر و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت و غلبه رطوبت و خلو شریان از روح و خون ست با مجملا این چهار نوع بواسطه لزوم
ضعف امکان حصول ندارند **سیزدهم** نبض صغیر و متفاوت و صلب و ممتلی سببش امتلای ماده یا سببی ست که موجب صلابت
رگ و صغر نبض و قلت حاجت گردد **چهاردهم** نبض صغیر و متفاوت و صلب و خالی سببش غلبه یبوست موجب صلابت و صغر
ست و قلت حاجت محدث تفاوت و قلت خون ست **پانزدهم** نبض صغیر و متفاوت و لین و ممتلی سببش امتلای رطوبت
کثیر [illegible] و لین رگ و تقلل حاجت ست که بنابر انقباض [illegible] قلت حاجت تفاوت و باعث لینیت لین [illegible]
شانزدهم نبض صغیر و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و قلت حرارت و وجود رطوبت مثل عرق و خلو آن از
خون [illegible] باشد **قسم یازدهم در انواع نبض مرکب رباعی** باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر
و تفاوت و صلابت و لین و این قسم نیز شانزده نوع باشد **اول** نبض قوی و سریع و متواتر و صلب و این نبض [illegible]
[illegible] حرارت و حاجت [illegible] باشد [illegible] صلابت [illegible] این نبض [illegible] باعتدال آن [illegible] **دوم**
نبض قوی و سریع و متواتر و لین سببش قوت قوه و شدت حرارت و کثرت رطوبت ست و این را [illegible]
[illegible] و قلیل [illegible] رگ [illegible] گردد که [illegible] نبض را [illegible] **سوم**
نبض قوی و سریع و متفاوت و صلب و این نیز امکان ندارد لما قلنا فی الاول [illegible]
چهارم نبض قوی و سریع و متفاوت و لین سبب قوی قوت ست و [illegible]
قوت و اقتضای حاجت [illegible] لین [illegible] و این نبض نیز [illegible] باشد [illegible]
قوی و بطی و متواتر و صلب و این نبض نیز ممکن الوجود نیست لاستحالة اجتماع القوی بالمتواتر [illegible]
[illegible] باشد ضعف قوت [illegible] في [illegible] باشد و تواتر [illegible] باشد [illegible]
ضعف قوت بود [illegible] النبض المتواتر و المتفاوت **ششم** نبض قوی و بطی و متواتر و لین و این نوع [illegible]
در قسم بالا گذشت ممکن الحصول نیست **هفتم** نبض قوی و بطی و متفاوت و صلب سببش غلبه قوت و [illegible] و صلابت ست
و این نیز غیر ممکن الوجود ست لما قلنا فی النوع الاول [illegible] **هشتم** نبض قوی و
متفاوت و لین و سبب این قوت قوه و قلت حاجت و کثرت رطوبت باشد **نهم** نبض ضعیف و سریع و متواتر [illegible]
قوت و [illegible] و یبوست بود و این نبض [illegible] باشد [illegible]
آن قدر باشد که [illegible] قوت [illegible] حاجت [illegible]

چندان نباشد که مانع سرعت گردد چه ضعف قلیل منع سرعت نمیکند چنانچه در نوع آینده می آید دهم نبض ضعیف و سریع و متواتر
و لین و سبب ضعف ضعف قوت ست و موجب سرعت و تواتر کثرت حرارت و باعث لین زیادتی رطوبت بود و این نبض
بقول جالینوس مع اعتدال عظم و صغر در صبیان طبعی بود و سبب لینت و ضعف بنابر کثرت رطوبت در ابدان آنها و باعث سرعت
و موجب سرعت و تواتر زیادتی حرارت ست بواسطه کثرت اجتماع بخار دخانی در ایشان از کثرت و تواتر هضم آنها و قوت
کثرت احتیاج بسوی اخراج بخار و ترویح حرارت غریزی آنها یازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت
و کثرت حاجت و ایفای حاجت بسرعت و صلابت آله است و این نوع بدون صغر نباشد لوجود الضعف والصلابة
و هما سببان للصغر مگر بتوجیهی که در نوع نهم گذشت دوازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و لین و سبب این نیز
همچو نوع بالا بوده الا صلابت و صغر این بنسبت آن کمتر می باشد لان صغر الصلابة اکثر من صغر الضعف و باشد که کثرت
حاجت محدث سرعت که اقوی اسباب عظم ست تعادل اعظم و صغر پیدا کنند و با این همه بتوجیهی که در نوع تاسع مذکور شد
نفی صغر و ثبوت سرعت بظهور میرسد سیزدهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و صلب باشد سببش ضعف قوت و صلابت آله بود و در این
نیز بواسطه ضعف و صلابت صغیر باشد چهاردهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و لین و سبب و حکم این همچو نوع سیزدهم ست
الا صلابت که در اینجا عوض آن لینت بود پانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت و صلب سببش ضعف قوت و قلت حاجت
و صلابت آله بود و این ممکن الحصول نیست چه این نبض الا صغیر نباشد لوجود جمیع اسبابها شانزدهم نبض ضعیف
و بطی و متفاوت و لین سبب این ضعف قوت و قلت حاجت و لینت آله است و این نیز الا صغیر نباشد الضعف الآلة

قسم دوازدهم در انواع نبض مرکب رباعی

باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و امتلا و خلا و این هم بشانزده نوع منقسم ست اول نبض قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش قوت قوی و حرارت کثیره و امتلای ماده
مفرط رگ ست لیکن چندانکه عظم را بدرجه اعتدال فرود آرد و مودی بصغر نگردد و در وجود چنین [illegible] سبب
این نبض بی عظم نباشد دوم نبض قوی و سریع و متواتر و خالی و این بسبب منافات میان قوی و خالی امکان حصول
ندارد سوم نبض قوی و سریع و متفاوت و ممتلی و سبب و حال او از ... این شکل نوع اول ست مگر حرارت
کمتر از ان که موجب تواتر گردد چهارم نبض قوی و سریع و متفاوت و خالی بکیفیت مذکور عدم امکان حصول این شکل نوع
ثانی ست پنجم نبض قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این ممکن الحصول نیست بنابر آنکه اگر سبب تواتر شدت حاجت بود
مقتضی عظم و سرعت آنرا لازم باشد و اگر موجبش ضعف قوت بود اجتماع آن با قوی محال ست ششم نبض قوی و بطی
و متواتر و خالی و این نیز ممکن الوجود نیست لما قلنا فی الثانی و الخامس هفتم نبض قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش
قوت قوة و عدم حاجت بنابر غلبه ماده بارد بود که موجب امتلا هم ان باشد هشتم نبض قوی و بطی و متفاوت و خالی و
این شکل نوع ثانی امکان وجود ندارد نهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی دهم نبض ضعیف و سریع و متواتر و خالی

یازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و ممتلی دوازدهم نبض ضعیف و سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع
بنابر ضعیف سیان ضعیف و سریع که سرعت بی قوت نباشد محال الوجود نیست زیرا که ضعف اندک باشد حتی که
منع سرعت نکند سیزدهم نبض ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای ماده است چهاردهم نبض ضعیف
و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون کثیر است پانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت
و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت بواسطه امتلای ماده باغی است شانزدهم نبض ضعیف و بطی و متفاوت
و خالی سببش مع قلت حاجت مثل نوع چهاردهم باشد قسم سیزدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار
قوت و ضعف و سرعت و بطوء و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده نوع بود اول نبض قوی و سریع و صلب
و ممتلی دوم نبض قوی و سریع و صلب و خالی و این هر دو نوع بنابر لزوم ضعف صلابت امکان وجود ندارند سوم نبض
قوی و سریع و لین و ممتلی سببش غلبه قوت و کثرت حرارت و رطوبت است و امتلای قابل که بسبب انضغاط رگ حدت نبض
اگر دد بلکه نبض را بمرتبه اعتدال آن فرود آرد ورنه در صورت عدم انضغاط این نبض بدون نبض امکان وجود ندارد
چهارم نبض قوی و سریع و لین و خالی و وجود این بنابر تضاد بین القوی و الخالی یافته نشود پنجم نبض قوی و بطی
و صلب و ممتلی ششم نبض قوی و بطی و صلب و خالی و این هر دو نوع بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت امکان وجود ندارند
هفتم نبض قوی و بطی و لین و ممتلی سببش قوت قوه و عدم حاجت و کثرت رطوبت و امتلای ماده بود هشتم نبض قوی
و بطی و لین و خالی و لا وجود له لان القوی ضد الخالی و اجتماع الضدین محال نهم نبض ضعیف و سریع و صلب
و ممتلی دهم نبض ضعیف و سریع و صلب و خالی یازدهم نبض ضعیف و سریع و لین و ممتلی دوازدهم نبض ضعیف و سریع
و لین و خالی و این هر چهار نوع بنابر آنکه صلابت حدت ضرورت و بسبب ضعف با سرعت که بی قوت نباشد
امکان وجود ندارد سیزدهم نبض ضعیف و بطی و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آلت بنابر امتلای ماده یا سن
چهاردهم نبض ضعیف و بطی و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست بواسطه خلو شریان [illegible]
هر دو نوع بواسطه صلابت [illegible] باشد پانزدهم نبض ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت
و امتلای رطوبت شانزدهم نبض ضعیف و بطی و لین و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و وجود رطوبت و خلو شریان
از روح و دم کثیر باشد و در این هر دو نوع در صورت کثرت ضعف نیز خالی از ضعف نباشد قسم چهاردهم در انواع
نبض مرکب رباعی باعتبار قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این نیز شانزده
نوع است اول نبض قوی و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسبب آنکه صلابت
را ضعف لازم [illegible] و تواتر [illegible] امکان وجود ندارد سوم نبض قوی و متواتر و لین و ممتلی
چهارم نبض قوی و متواتر و لین و خالی و این هر دو نوع بسببی که در نوع پنجم قسم دوازدهم این فصل گذشت امکان وجود ندارند

پنجم نبض قوی و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض قوی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نیز بسببی که صلابت را
صغر لازم ست چنانچه در نوع اول و ثانی این قسم مذکور شد امکان حصول ندارند هفتم نبض قوی و متفاوت و لین و ممتلی
سببش قوت قوه و امتلای عروق است هشتم نبض قوی و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضد میان قوی و
خالی ممکن الحصول نیست نهم نبض ضعیف و متواتر و صلب ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آله بود و بنا بر امتلای عروق
دهم نبض ضعیف و متواتر و صلب و خالی سببش ضعف قوت و غلبه یبوست بواسطه تحلل مفرط باشد و این هر دو نوع
بنا بر لزوم صغر بصلابت ولی صغر نباشند یازدهم نبض ضعیف و متواتر و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلاء
و رطوبت است دوازدهم نبض ضعیف و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت ست و خلو شریان از روح کثیر باشد
سیزدهم نبض ضعیف و متفاوت و صلب و ممتلی سببش مثل نوع تاسع این قسم باشد مع قلت حاجت چهاردهم نبض
ضعیف و متفاوت و صلب و خالی و سببش مثل نوع عاشر این قسم بود مع قلت حاجت و کذا عدم امکان حصول این
هر دو نوع پانزدهم نبض ضعیف و متفاوت و لین و ممتلی سببش مثل سبب نوع یازدهم این قسم باشد مع قلت
حاجت از آن شانزدهم نبض ضعیف و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و وجود رطوبت و خلو رگها از روح
کثیر باشد قسم پانزدهم در انواع نبض مرکب رباعی باعتبار سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت
و لین و امتلا و خلا و این هم شانزده نوع دارد اول نبض سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض سریع و متواتر و صلب و
خالی و این هر دو نوع بنا بر لزوم صغر بصلابت امکان وجود ندارند سوم نبض سریع و متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت
حاجت ست و امتلای عروق چه بنابر آنکه با ضعف قوت مانع عظم گردد و احداث صغر نکند چهارم نبض سریع و متواتر
و لین و خالی و این نوع بسبب آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو شریان از روح مقتضی ضعف است امکان حصول ندارد
پنجم نبض سریع و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض سریع و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در نوع اول
و ثانی گذشت ممکن الوجود نیست هفتم نبض سریع و متفاوت و لین و ممتلی و سببش مثل نوع سوم باشد هشتم
نبض سریع و متفاوت و لین و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا فی النوع الرابع نهم نبض بطی و متواتر و صلب
و ممتلی دهم نبض بطی و متواتر و صلب و خالی یازدهم نبض بطی و متواتر و لین و ممتلی دوازدهم نبض بطی و متواتر
و لین و خالی و این هر چهار نوع بسبب آنکه تواتر که بی سرعت بود بی ضعف نباشد و نیز هر دو نوع اول بنا بر آنکه صلابت را
صغر لازم باشد امکان حصول ندارند سیزدهم نبض بطی و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض بطی و متفاوت
و صلب و خالی و این هر دو نوع نیز بنا بر لزوم صغر بصلابت ممکن الحصول نیست پانزدهم نبض بطی و متفاوت و لین
و ممتلی سببش قلت حاجت و لینت آله بنا بر امتلاء رطوبی ست شانزدهم نبض بطی و متفاوت و لین
و خالی سببش عدم حاجت و وجود رطوبت و خلو شریان از روح باشد و این را ضعف لازم ست ✣ ✣

فصل چهارم در بیان اقسام نبض مرکب خماسی و آن شش قسمست

قسم اول در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت
و صلابت و لین و درین قسم سی و دو نوع باشد هجده نوع ازان ممتنع الوجود اند و چهارده غیر ممتنع الوجود **اول** نبض
عظیم و قوی و سریع و متواتر و صلب و این بواسطه حصول ضدیت که فیما بین عظیم و صلب ست ممتنع الوجودست **دوم** نبض
عظیم و قوی و سریع و متواتر و لین سببش غلبه قوت و کثرت حرارت و رطوبت بود و این نبض از استعمال آب گرم و هوای گرم
در حمام باعتدال ظاهر میشود زیرا که استحمام معتدل قوت زیاده میکند بنابر تحلیل فضول از بدن پس قوی میشود و نبض ازانکه
تسخین بدن میکند نبض را سریع متواتر میگرداند و سبب آنکه لین میباشد بسبب کسب اعضا از رطوبت و نمو و صفا هرگاه استحمام
بآب شیرین باشد پس عظیم نیز حاصل شود لوجود اسباب الثلاثة اما هرگاه انسان از اعتدال زیاده در حمام مکث کند در اینصورت
نبض اصغر و اضعف از نبض مذکور گردد و سرعت و تواتر بر حال خود باقی ماند لما ذکرنا سابقا و چون بعد انهضام طعام نبض عظیم
قوی سریع لین میگردد لما مر پس اگر مزاج طعام حار بود تواتر نیز حادث کند و این نبض پدید آید **سوم** نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت
و صلب و این نیز غیر ممتنع الوجودست لما قلنا فی الاول **چهارم** نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین سببش قوت قوة
و کثرت حرارت و ایفای حاجت بعظم و سرعت و استغنا از تواتر و کثرت رطوبت بود **پنجم** نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب
و این نیز ممکن الوجود نیست لما مر **ششم** نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و لین سبب عظم و قوت غلبه قوت و حاجت است
و سبب بطوء قلت حاجت بنابر اتمام او بعظم و سبب تواتر ضعف ست چه تواتر که بی سرعت باشد از کثرت حاجت نباشد و چون
میان قوت و ضعف تخالف ظاهرست پس وجود این نبض نیز ممکن نباشد **هفتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب
و این بضدیت بین العظم والصلابة غیر ممکن الوجودست **هشتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین سبب عظیم و قوت
کثرت حرارت و غلبه قوت ست و سبب بطی و متفاوت ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر ست پس حرارت درینجا
نسبت بنسبت نوع دوم کمتر باشد لایفاء حاجته بالعظم و این نبض در حالت سهر دریافته میشود لما قلنا فی النوع الرابع من القسم
الخامس من المرکبات الثلاثی و چون نبض بعد انهضام طعام عظیم قوی سریع لین میگردد لما ذکرنا پس اگر مزاج طعام بارد
بود بطو و تفاوت عوض سرعت حادث کند و این نبض پدید آید **نهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و صلب **دهم** نبض عظیم
و ضعیف و سریع و متواتر و لین **یازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب **دوازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع
و متفاوت و لین و این هر چهار نوع بنابر تخالف میان عظم و صلابت و ما بین ضعف و سرعت امکان حصول ندارد **سیزدهم**
نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و این نیز بسبب ضدیت عظم و صلابت ممکن الحصول نیست **چهاردهم** نبض عظیم و
ضعیف و بطی و متواتر و لین سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و غلبه رطوبت ست **پانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت
و صلب اینهم بنابر ضدیت صلابت با عظم امکان حصول ندارد **شانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و لین

سببش کثرت حرارت چندانکه بنظم کفایت کند و ضعف قوت نه چندانکه مانع عظم باشد و استغنا از سرعت و تواتر و زیادتی رطوبت
است و این نبض در مرض نسیان و سبات میباشد و مختلف باختلاف موجی بود زیرا که این امراض از ماده بلغمی رطب که در
دماغ متولد شود و یا از عضو دیگر در ان بیاید حادث میگردند و دماغ نیز عضو رطب است پس بدین سبب نبض لین بود و چون
بلغم بدین امراض متعفن شود و سبب حمی ضعیف حادث گردد و جرم شریان منع نمیشود از انبساط جید پس نبض عظیم شود و بهر آنکه رطوبت
غالب بود نبض ضعیف گردد و بسبب ضعف قوت مع رطوبت مختلف باختلاف موجی باشد و بنا بر آنکه مزاج ماده بارد است
و بدان سبب حاجت زائد نبود نبض بطی متفاوت گردد هفتم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و صلب سبب این صلابت
آلت و غلبه قوت و کثرت حرارت است و این نبض در سرسام حار که از ورم اغشیه دماغ بود حادث میشود مع اختلاف منقطع و تخیل
جاس برای او بطوری که نبض از جای خود منتقل میگردد اما صغر او بسبب صلابت بود که منع میکند از انبساط و قوت او بهر
آنست که قوت درین علت قوی میباشد و لهذا علیل در بعض اوقات چنان دیده میشود که جهد و نعره شدید مینماید و سرعت
نبض درین مرض و نبض او اوقات چنان عارض شود که انبساط اسرع از انقباض است و در بعض اوقات انقباض
سریع تر از انبساط بود و این بهر آنست که چون این علت را تپ لازم است و آن بسبب عفونت اخلاط محدث ورم میباشد
پس هرگاه بسبب حرارت ورم حرارت بیشتر بود در ان صورت انبساط سریع تر باشد بنا بر شدت حاجت بدخول هوای
که از انبساط برای تبرید شدت حرارت قلب حاصل میشود و انقباض بطی باشد تا که نسیم هوای بارد در قلب بیشتر بود و
هرگاه اخلاط عفن اکثر بود در ان حالت انقباض سریع تر و انبساط بطی تر باشد و این بنا بر شدت حاجت بدفع فضول
و اخراج او میباشد که از انقباض حاصل میشود و اما تواتر او بنا بر شدت حاجت بسوی ترویح بود بسبب مزاج حار و اما صلابت
او بنا بر شدت تمدد حادث از ورم میباشد چه ورم در عضو عصبی است و اما اختلاف او که منقطع باشد بنا بر انقطاع تخیل
انبساط جید بسبب صلابت و تمدد و بسبب شدت قوت که بسا باشد که بعض اجزای شریان را عاجز میشود از بعض او میباشد
و ازین جهت گمان میکند جاس که نبض منتقل میگردد از موضع خود یکبار بسوی فوق و بار دیگر بطرف اسفل و هرگاه این مرض
از ماده صفراوی بود نبض مذکور مرتعد باشد بهر آنکه در اورام اعضای عصبیه از شدت تمدد و صلابت عارض میشود نبض را
حالتی که برای وتر قوس هنگام گذاشتن از شست ارتعاد عارض میگردد لاسیما هرگاه که ماده یابس المزاج باشد پس او زیاده
میکند صلابت شریان و گاهی درین علت بسبیل ندرت نبض عظیم باشد و این وقتی بود که ورم اندک باشد پس غشا
متمدد نگردد و تمدد بکثیر یا ورم از ماده بلغمی افتد و بدان سبب شریان اقل صلابت بود پس مطاوعت قوت کند در انبساط
و بدانکه نبض اصحاب وسواس سوداوی نیز همچنین باشد در اکثر امر فقط بر وتد کرانجید هشتم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و
لین و این بسبب عدم اسباب صغر غیر محصلة الوجود است کما لا یخفی نوزدهم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و صلب و
سبب این نبض مثل نوع هفتم است سوای این قسم باشد بیستم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و لین و این نیز محصلة الوجود نیست

لما مر فی الثامن عشر بیست و یکم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و صلب سبب صغیر صلابت آله است و باعث قوی غلبه قوت [illegible]
و موجب بطی قلت حاجت بود و متواتر بنا بر استیفای حاجتی ست که از عظم و سرعت فوت شده و صلابت او [illegible]
بیست و دوم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و لین و این نبض غیر محصلة الوجود ست لعدم اسباب الصغر و [illegible]
اسباب اللین بیست و سوم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و صلب و سببش صلابت آله و غلبه قوت و قلت حاجت
است و این نبض در مرض جمود میباشد بنا بر برودت و یبس ماده یا ردیا یبس و عدم ضعف قوت بیست و چهارم نبض صغیر
و قوی و بطی و متفاوت و لین سببش قلت حاجت و غلبه قوت و رطوبت بود بیست و پنجم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر
و صلب سبب صغر ضعف و صلابت ست و موجب سرعت و تواتر شدت حاجت و این نبض در صورتی امکان حصول
دارد که ضعف چندان نبود که مانع سرعت باشد چنانچه گویند که این نبض در اورام مزمنه صلبه یافته میشود و سپس اگر در آن
مدت فزونتر گردد سرعت زائل گردد و نملی شود و لسقوط القوة و ایضا نبض مذکور در قسم اول از اقسام ثلاثه ذبول میباشد
که آن حادث میشود بسبب ورم حار صعب و حرارت آن بنا بر مجاورت تا دی میگردد بقلب پس تشنف میشود رطوبات
و رطوبت شرایین حتی که خشک میگردد و بآن اعضای اصلیه با جمله غیر نبض در مرض مذکور بنا بر ضعف قوت از جودت
بسط شرایان میباشد و ضعف او بنا بر آنست که قوت در مرض مذکور از طول زمانیکه در میان ابتدا آورم و حصول حرارت بقلب
است ضعیف میگردد و سرعت و تواتر او بنا بر حرارت قلب بود و صلابت او بسبب یبس میباشد که آن عام جمیع بدن
بوده است و در قسم دوم ذبول که آن حادث میشود بسبب غشی که تابع حمی حاده بود و طبیب از اضطرار شراب بنا بر دفع آن
سید هر پس زائل میشود و غشی بسبب سکنه قلب پیوست و ساری میشود آن یبس بسائر اعضای اصلی نیز نبض مثل نبض
قسم اول میباشد الا سرعت و تواتر قلیل تر از آن میباشد زیرا که یبس درین قسم غالب تر از حرارت بود چه گاهی زائل میشود
حرارت درین صنف و باقی می ماند یبس و نبض قسم سوم ذبول در نوع سی و یکم این قسم خواهد آمد بیست و ششم نبض صغیر و
ضعیف و سریع و متواتر و لین سبب صغر ضعف قوت ست و باعث سرعت و تواتر شدت حاجت و موجب لین کثرت
رطوبت بود و این نیز بصورت ضعف قلیل غیر مانع سرعت ممکن الحصول ست بیست و هفتم نبض صغیر و ضعیف و سریع
و متفاوت و صلب سبب صغر ضعف و صلابت ست و موجب سرعت شدت حاجت و باعث تفاوت الفا حاجت
بسرعت و استغنا از تواتر بیست و هشتم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و لین سبب صغر ضعف ست و سبب سرعت
و تفاوت همان ست که در نوع بالا گذشت و سبب لین لینت آله است اما سبب اجتماع سرعت با ضعف درین دو قسم برای
حصول وجود نبض نیز همانست که بالا گذشت بیست و نهم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و صلب سبب صغر ضعف
قوت و صلابت آله بود و سبب بطو ضعف و قلت حاجت بطی و سبب تواتر کثرت حاجت بطی بود [illegible]
باشد و این نبض در سوء مزاج بارد تابع عروض ضعف شدید یافته میشود زیرا که قوت بسیار ضعیف است امکان [illegible]

و سرعت هم ندارد پس مضطر میشود بسوی تدارک آن بتواتر سی ام نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و سبب این سوای
صلابت همانست که در نوع بالا گذشت سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب سبب صغیر و ضعیف و صلب
ضعف و صلابت است و باعث بطی و متفاوت قلت حاجت یا سقوط قوت مشرف بهلاکت و این نبض از اقسام تا بیر
هنگامیکه سردی او بعمق بدن غوص کند نیز پیدا آید بسبب غلبه برد محدث ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آلة در ریاضت
که از اعتدال زیاده شود نیز نبض مذکور حادث کند بهر آنکه انسان هرگاه افراط کند در ریاضت و متعب شود تعب شدید ضعیف
میگردد قوت او و بدان سبب ضعیف میشود و تحلل و نقصان می پذیرد حرارت غریزیه پس بطی میگردد نبض و تفاوت او بنا بر
قلت حرارت است و صلابت آن بواسطه تحلل رطوبت و صغر بسبب وجود اسباب ثلاثه اوست و ایضا در سوء مزاج بارد قلب یافته
میشود و بنا بر ضعف قوت و قلت حاجت و اجتماع اجزای شریان از برد پس آلة با وجود ضعف قوت غیر مطاوع باشد و تا زمانیکه
قوت باقی ماند نبض همچنین باشد و هرگاه ضعف شدید عارض گردد در انوقت تفاوت بتواتر مبدل شود لما قلنا في
النوع التاسع والعشرين من هذا القسم و در حمی ورم بارد فم معده و حمی ربع نیز یافته میشود و بنا بر قلت حاجت ترویح
بسبب برد بلغم یا سودا و بنا بر ضعف قوت از تعظیم بسبب ثقل ماده و غلظ و کثافت و ضغط آن رگ را و بنا بر صلابت آلة
بسبب استیلای یبس سودا و بدانکه ذبول که آن جفاف و یبس اعضاست سه قسم میباشد دو قسم آن در نوع بیست و نهم
این قسم خماسی مسطور شد و قسم سوم آنست که حادث شود از سوء مزاج حار یابس که غالب شود و بر بدن و بدان طبیب
آب سرد یا بعض فواکه بارده بر بعض بدن پس یبس بر حال خود باقی ماند و حرارت اسوی برودت منتقل گردد و بدان سبب
رطوبت بدن خشک شود و بدن مانند ابدان مشایخ گردد و از این جهت این قسم ذبول مسمی بدق الشیخوخت میگردد
بالجمله نبض این قسم در صغر و ضعف و صلابت مثل قسم اول ذبول باشد لیکن عوض سرعت و تواتر بطی و متفاوت بود
زیرا که درین قسم حرارت نیست بلکه برودت و یبس است پس این نوع سی و یکم نبض درین قسم ذبول پیدا آید سی و دوم
نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و سبب این سوای صلابت همانست که در نوع ما قبل گفته شد بالجمله این نبض را
از غایت سقوط قوت باشد قسم دوم در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت
و بطوء و تواتر و تفاوت و امتلاء و خلاء و این نیز سی و دو نوع است اول نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش
قوت قوه و شدت حاجت و امتلای شریان از روح و خون است و این نبض در حمی سونوخس یافته میشود لوجود
اسباب المذکوره دوم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و خالی و این ممکن الحصول نیست لاستحالة اجتماع القوی مع الخالی
سوم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و ممتلی سببش مثل سبب نوع اول است مگر شدت حاجت چندان نباشد
که نوبت بتواتر رسد چهارم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و خالی و این ممکن الحصول نیست لما قلنا في الثاني
پنجم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز ممکن الوجود نیست چه اجتماع بطی با تواتر دال بر ضعف قوت است

و آن ضد قویست **ششم** نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و خالی و اینهم بسببی که بالا گذشت و نیز بنابر ضد قوی با خالی امکان
حصول ندارد **هفتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حاجت چند آنکه بعظم تمام شود و سرعت
دقوا ... نکشد و امتلای رگ از خونست **هشتم** نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و خالی و این نوع امکان وجود ندارد لما قلنا
فی الثانی **نهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی **دهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و خالی **یازدهم** نبض عظیم و ضعیف
و سریع و متفاوت و ممتلی **دوازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع بنابر ضد میان ضعیف
و سریع امکان وجود ندارد **سیزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی **چهاردهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و خالی
پانزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و ممتلی **شانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و خالی هر چند که اجتماع عظیم
با ضعیف خارج از امکان نیست لیکن نه در حالت کثرت ضعف که آن موجب صغر است و درین چهار نوع ضعف کثیر متحقق
پس از جهت این هر چهار امکان حصول ندارد **هفدهم** نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و ممتلی سببش انضغاط رگ است بنابر
امتلای ماده و غلبهٔ قوت و کثرت حاجت **هژدهم** نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و خالی و این بواسطهٔ تحقق ضد میان قوی
و خالی ممکن الحصول نیست **نوزدهم** نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و ممتلی سببش انضغاط رگ از امتلای کثیر و غلبهٔ قوت و کثرت
حرارت است چند آنکه بسرعت کفایت کند **بستم** نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و خالی و این بواسطهٔ ضد میان قوی و خالی
امکان وجود ندارد **بست و یکم** نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و ممتلی و این نیز ممکن الحصول نیست بنابر آنکه اجتماع متواتر با بطی
دال بر ضعف است پس اجتماع آن با قوی محال **بست و دوم** نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و خالی و این نیز بسببی که مذکور
شد هم بنابر ضد میان قوی و خالی یافته نشود **بست و سوم** نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و ممتلی سببش قلت حاجت
و قوت قوة و امتلای رگ از ماده بارد است **بست و چهارم** نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و خالی و این نیز ممکن الحصول
نیست بسببی که در نوع بست و دوم گذشت **بست و پنجم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و ممتلی **بست و ششم**
نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و خالی **بست و هفتم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و ممتلی **بست و هشتم**
نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و خالی و این هر چهار نوع بسبب ضد ضعف با سرعت محال الوجود نیست مگر در دو قسم امتلائی
بشرط قلت ضعف که با آن سرعت تواند بود **بست و نهم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلا
کثیر منضغط قوت است **سیم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و خالی سببش ضعف قوت و خلو شریان از روح و خون است
سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و ممتلی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و امتلای مادهٔ بارد است **سی و دوم**
نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و خالی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و خلو شریان از روح و خون است و این نبض
در عشق و جماع شدید و ریاضت مفرط التحلیل یافته شود و بسبب قلة الروح و برد المزاج لاشتغال حرارة
الغریزیة و کسیکه بخواب رود در حالت خلو معده و بعد از غذا نبض او همچنین باشد بسبب میل المزاج الی البرد

لتحلل القوة وقلة الغذاء **قسم سوم در انواع نبض مرکب خماسی** باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت
و بطو و صلابت و لین و امتلا و خلا و این هم بسی و دو نوع باشد **اول** نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و ممتلی **دوم**
نبض عظیم و قوی و سریع و صلب و خالی و این هر دو بنا بر ضدیت عظم و صلابت امکان وجود ندارند **سوم** نبض عظیم و قوی و
سریع و لین و ممتلی سببش قوت قوة و کثرت حاجت که بسرعت اکتفا کند و وجود رطوبت و امتلای دم و روح باشد
و این نبض در حمی مطبقه و دموی میباشد لاجل الاسباب المذکوره **چهارم** نبض عظیم و قوی و سریع و لین و خالی و این بسبب
ضد قوی و خالی محصلة الوجود نیست **پنجم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و ممتلی **ششم** نبض عظیم و قوی و بطی و صلب و خالی
و این هر دو بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت ممتنع الوجود است **هفتم** نبض عظیم و قوی و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت
حاجت که بعظم تمام شود و قوت قوة و زیادتی رطوبت و امتلای شریان از روح و خون است **هشتم** نبض عظیم و قوی
و بطی و لین و خالی و این ممکن الوجود نیست لما قلنا فی الرابع **نهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و صلب و ممتلی **دهم** نبض عظیم
و ضعیف و سریع و صلب و خالی و این هر دو بنا بر وقوع ضدیت میان عظم و صلابت و ضعف و سرعت امکان وجود ندارند **یازدهم**
نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین و ممتلی **دوازدهم** نبض عظیم و ضعیف و سریع و لین و خالی **سیزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی
و صلب و ممتلی **چهاردهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و صلب و خالی و این هر چهار بسببی که بالا گذشت نیز امکان حصول
ندارند **پانزدهم** نبض عظیم و ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت که بعظم تمام شود و ضعف و امتلای ماده رطوبت
شانزدهم نبض عظیم و ضعیف و بطی و لین و خالی سبب این نوع کثرت حاجت که بعظم کفایت کند و ضعف و رطوبت و
قلت خون و روح است **هفدهم** نبض صغیر و قوی و سریع و صلب و ممتلی سببش کثرت ماده حار یابس است که بنا بر کثرت
آن موجب امتلای رگ گردد و بواسطه حرارت موجب سرعت شود و بجهت یبوست صلابت و صغر پیدا کند **هجدهم**
نبض صغیر و قوی و سریع و صلب و خالی و این نوع بنا بر آنکه خالی مقتضی ضعف است و آن با قوت جمع نشود امکان وجود ندارد
نوزدهم نبض صغیر و قوی و سریع و لین و ممتلی سببش انضغاط رگ از زیادتی امتلا و غلبه قوت و حرارت و رطوبت و امتلای
خون است **بیستم** نبض صغیر و قوی و سریع و لین و خالی و این نوع بواسطه ضدیت اسباب قوی و خالی غیر محصلة الوجود
است **و یکم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب و ممتلی سببش امتلای ماده بارد است که یبس یا برد بجهت آن موجب صلابت و
صغر شود و برد آن باعث بطو گردد و وجود قوت بنا بر ابتدای مرض است **و دوم** نبض صغیر و قوی و بطی و صلب و خالی
و این نوع غیر ممکن الوجود است بسببی که در نوع بستم گذشت **بست و سوم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین و ممتلی سببش
قلت حاجت و قوت قوة و امتلای ماده رطوبی است **بست و چهارم** نبض صغیر و قوی و بطی و لین و خالی و این بسبب
ضد قوی و خالی ممکن نیست **بست و پنجم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و صلب و ممتلی **بست و ششم** نبض صغیر و ضعیف
و سریع و صلب و خالی **بست و هفتم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و لین و ممتلی **بست و هشتم** نبض صغیر و ضعیف و سریع و لین و خالی

و این هر چهار نوع بنا بر ضد ضعف با قوت که موجب سرعت ست امکان حصول ندارند بیست و نهم نبض صغیر و ضعیف و بطی و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و صلابت آله و قلت حاجت بنا بر امتلای ماده با رد ست سی ام نبض صغیر و ضعیف و بطی و صلب و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و صلابت آله و خلو شریان از روح و خون ست بواسطه تحلل مفرط سی و یکم نبض صغیر و ضعیف و بطی و لین و ممتلی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و لین آله بنا بر امتلای رطوبت کثیر سی و دوم نبض صغیر و ضعیف و بطی و لین و خالی سببش ضعف قوت و قلت حاجت و وجود رطوبت و خلو رگ از روح و خون کثیر ست

قسم چهارم در انواع نبض مرکب خماسی

باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلا و خلا و این قسم نیز منقسم بسی و دو نوع ست اول نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنا بر ضد میان عظیم و صلب و قوی و خالی امکان حصول ندارند سوم نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و ممتلی چهارم نبض عظیم و قوی و متواتر و لین و خالی و این هر دو نوع نیز امکان وجود ندارند چه تواتر که با قوت باشد بدون سرعت امکان نیست پنجم نبض عظیم و قوی و متفاوت و صلب و ممتلی ششم نبض عظیم و قوی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در اول و ثانی گذشت غیر محصلة الوجود اند هفتم نبض عظیم و قوی و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حاجت چند آنکه بسرعت و تواتر نکشد و قوت و غلبه رطوبت و امتلای رگ از روح ست هشتم نبض عظیم و قوی و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضدیت قوی و خالی ممکن الحصول نیست نهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و صلب و ممتلی دهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در نوع اول و ثانی گذشت نیز امکان حصول ندارند یازدهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و امتلای رطوبی ست دوازدهم نبض عظیم و ضعیف و متواتر و لین و خالی سببش کثرت حرارت و ضعف و غلبه رطوبت و قلت روح باشد سیزدهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بسبب ضد عظم و صلابت ممکن الحصول نیست پانزدهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین و ممتلی سببش کثرت حرارت که بعظم اکتفا کند و ضعف قوت و امتلای ماده رطوبی ست شانزدهم نبض عظیم و ضعیف و متفاوت و لین و خالی سببش کثرت حرارت که بعظم تام شود و ضعف قوت و ایفای حاجت بعظم و استغنا از سرعت و تواتر و غلبه رطوبت و کمی خون و روح ست هفدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و ممتلی هجدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنا بر وجود ضد میان قوی و خالی و نیز بسببی که در نوع آینده می آید ممتنع الوجود ست نوزدهم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین و ممتلی بیستم نبض صغیر و قوی و متواتر و لین و خالی و درین هر دو نوع اگر سبب تواتر ضعف قوت ست اجتماع او با قوی غیر ممکن و اگر سببش کثرت حاجت بود بدون تقدم سرعت بر آن امکان ندارد بیست و یکم نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش صلابت آله و غلبه قوت و امتلای ماده با رد ست بیست و دوم نبض صغیر و قوی و متفاوت و صلب

وخالی واین نوع بسببی که در نوع هشتم گذشت امکان حصول ندارد بیست وسوم نبض صغیر قوی ومتفاوت ولین وممتلی
سببش انضغاط رگ وقوت قوة وعدم حاجت وکثرت امتلای رطوبی ست بیست وچهارم نبض صغیر قوی ومتفاوت
ولین وخالی واین محصلة الوجود نیست لما قلنا فی الثامن بیست وپنجم نبض صغیر ضعیف ومتواتر وصلب وممتلی سببش ضعف
قوت وصلابت آله بواسطه امتلای مواد یابس ست بیست وششم نبض صغیر ضعیف ومتواتر وصلب خالی سببش
ضعف قوت وصلابت آله وخلو آن بنابر تحلل مفرط بود بیست وهفتم نبض صغیر ضعیف ومتواتر ولین وممتلی سببش ضعف قوت
وکثرت امتلای رطوبی ست بیست وهشتم نبض صغیر ضعیف ومتواتر ولین وخالی سببش ضعف قوت ووجود رطوبت وخلو
شریان از روح وخون کثیر ست بیست ونهم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت وصلب وممتلی سببش ضعف قوت وعدم حاجت و
صلابت آله بواسطه برد یا یبوست مواد وممتلی ست سی ام نبض صغیر ضعیف ومتفاوت وصلب خالی سببش ضعف قوت وعدم
حاجت وصلابت آله وخلو آن بنابر کثرت تحلل ست سی ویکم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت ولین وممتلی سببش ضعف قوت
وقلت حاجت وامتلای رطوبت ست سی ودوم نبض صغیر ضعیف ومتفاوت ولین وخالی سببش ضعف قوت وقلت
حاجت ووجود رطوبتی وخلو رگ از خون وروح کثیر باشد قسم پنجم در انواع نبض مرکب خماسی باعتبار عظم وصغر و
سرعت وبطوء وتواتر وتفاوت وصلابت ولین وامتلا وخلا واین نیز سی ودو نوع ست اول نبض عظیم وسریع ومتواتر وصلب
وممتلی دوم نبض عظیم وسریع ومتواتر وصلب وخالی واین هر دو بسبب عظم وصلابت غیر محصلة الوجود اند سوم نبض عظیم
وسریع ومتواتر ولین وممتلی سببش شدت حاجت ولین آله بنابر امتلای رگ از خون بود چهارم نبض عظیم وسریع ومتواتر ولین خالی
واین بنابر ضد سریع وخالی ممکن الوجود نیست کما مر پنجم نبض عظیم وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی ششم نبض عظیم وسریع ومتفاوت
وصلب خالی واین هر دو نوع امکان حصول ندارند لما قلنا فی الثانی هفتم نبض عظیم وسریع ومتفاوت ولین وممتلی سببش کثرت
حاجت چندانکه تواتر نرسد ووجود رطوبت وامتلای شریان از روح وخون ست هشتم نبض عظیم وسریع ومتفاوت ولین وخالی
واین غیر ممکن الحصول ست لما قلنا فی الرابع نهم نبض عظیم وبطی ومتواتر وصلب وممتلی دهم نبض عظیم وبطی ومتواتر وصلب خالی
واین هر دو بسببی که در نوع ثانی گذشت امکان وجود ندارند یازدهم نبض عظیم وبطی ومتواتر ولین وممتلی سببش کثرت حرارت و
ضعف قوت وغلبه رطوبت وامتلای مواد حارست دوازدهم نبض عظیم وبطی ومتواتر ولین وخالی سببش سوای امتلا
مثل سبب نبض سابق ست وعوض امتلا دینجا قلت خون وروح باشد سیزدهم نبض عظیم وبطی ومتفاوت وصلب وممتلی
چهاردهم نبض عظیم وبطی ومتفاوت وصلب وخالی واین هر دو نوع بسبب ضد عظیم با صلب امکان حصول ندارند پانزدهم
نبض عظیم وبطی ومتفاوت ولین وممتلی سببش کثرت حاجت که بعظم تمام شود ووجود رطوبت وامتلای آنست شانزدهم
نبض عظیم وبطی ومتفاوت ولین وخالی سببش سوای امتلا همانست که بالا گذشت هفدهم نبض صغیر وسریع ومتواتر وصلب
وممتلی سببش انضغاط وکثرت یبوست موجب صغر وصلابت ست وغلبه حرارت موجب سرعت وتواتر وامتلای صفراست

وصد این نبض در استلای صفراوی میباشد و صد تک اختلاف دران بیشتر بود لکثرة حرکة المرة الصفراء و در حمیات سودای
نیز یا کثرت صلابت بود و مع اختلاف از ثقل ماده بیستم نبض صغیر و سریع و متواتر و صلب و خالی سببش تحلل مفرط محدث یبس
گردد و لازمان صغر و صلابت و خلو شریان پدید آید و کثرت حرارت احداث سرعت و تواتر نماید نوزدهم نبض صغیر و سریع و متواتر
ولین و ممتلی سببش انضغاط رگ از مواد و کثرت حرارت و رطوبت در استلای ام کثیر بیستم نبض صغیر و سریع و متواتر و لین و خالی
و درین نوع بسبب انتفای اسباب صغر یعنی عدم حاجت و ضعف قوت و صلابت آله و انضغاط از استلای ماده بنابر وجود سرعت
که بدون حاجت و قوت نباشد و وجود لینت مانع صلابت و خلو که ضد استلا است امکان وجود ندارد بیست و یکم نبض
صغیر و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی سببش صلابت است و حرارت که مودی بتواتر نگردد و استلای ماده یابس بیست و دوم
نبض صغیر و سریع و متفاوت و صلب و خالی و این بنابر آنکه سرعت بی قوت نباشد و خلو بر ضعف لازم امکان حصول ندارد
بیست و سوم نبض صغیر و سریع و متفاوت و لین و ممتلی سببش انضغاط رگ و کثرت حرارت چند آنکه بسرعت اکتفا کند و استلای
ماده رطوبی است بیست و چهارم نبض صغیر و سریع و متفاوت و لین و خالی و این نوع بنابر وقوع ضد و بسبب سرعت
و خلو غیر محصلة الوجود است بیست و پنجم نبض صغیر و بطی و متواتر و صلب و ممتلی بیست و ششم نبض صغیر و بطی و متواتر و
صلب و خالی و این هر دو نوع نیز امکان حصول ندارند چه تواتر که بسبب کثرت حاجت بود تقدم سرعت او را لازم است و نیز
بسبب ضعف بود و او را نیز بطو که با تواتر بود آنرا وجود نبض ضعیف واجب بیست و هفتم نبض صغیر و بطی و متواتر و لین و ممتلی
بیست و هشتم نبض صغیر و بطی و متواتر و لین و خالی تواتر و بطو ... این هر دو نوع نیز مقتضی نبض ضعیف است فلا وجود لهما
بیست و نهم نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش استلای ماده سوداست که بنابر یبس خود موجب صلابت و
باعث صغر گردد و بواسطهٔ برد خود محدث بطو و تفاوت شود و همچنین باشد نبض در حالت استلای مرهٔ سودا مع کثرت اخلاط
بسبب میوست و ثقل ماده سی‌ام نبض صغیر و بطی و متفاوت و صلب و خالی و چون خلو شریان موجب ضعف است درینصورت
صورت وجود این نوع بدون نبض ضعیف ممکن نبود سی و یکم نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش عدم حاجت
و کثرت استلای رطوبت است و لهذا این نبض در استلای ماده بلغمی یافته میشود مع اندک اختلاف بسبب انضغاط قوت از ماده
و ثقل آن سی و دوم نبض صغیر و بطی و متفاوت و لین و خالی و این نوع بی ضعف قوت نبود لخلو الشریان عن الروح والدم

قسم ششم در انواع نبض مرکب خماسی

باعتبار قوت و ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و استلا و خلا و این قسم نیز منقسم بسی و دو نوع است اول نبض قوی و سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض قوی و
سریع و متواتر و صلب و خالی و این هر دو محصلة الوجود نیست لان الصلابة یوجب الصغر و هو لا یوجد فی هذا الحال
سوم نبض قوی و سریع و متواتر و لین و ممتلی و این نوع بی عظم امکان ندارد لوجود اسباب اشتمالیه نکرا آنکه استلای ماده
چندان بود که عظم را باعتدالش فرود آرد و محدث صغر گردد چهارم نبض قوی و سریع و متواتر و لین و خالی و این

سیان قوی وخالی نیز ممکن الحصول نیست پنجم نبض قوی وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی ششم نبض قوی وسریع ومتفاوت وصلب وخالی واین هر دو نبض بسببی که در نوع اول وثانی گذشت امکان وجود ندارند هفتم نبض قوی وسریع ومتفاوت ولین وممتلی هشتم نبض قوی وسریع ومتفاوت ولین وخالی وحال این هر دو همانست که در نوع سوم وچهارم گذشت نهم نبض قوی وبطی ومتواتر وصلب وممتلی دهم نبض قوی وبطی ومتواتر وصلب وخالی واین هر دو نوع بسببی که در نوع اول وثانی گذشت غیر ممکن الوجود اند یازدهم نبض قوی وبطی ومتواتر ولین وممتلی دوازدهم نبض قوی وبطی ومتواتر ولین وخالی واین هر دو حاصل نمیشود بنابر آنکه تواتر که بسبب کثرت حاجت بود اورا تقدم سرعت لازم ست وآنکه سببش ضعف قوت بود ونیز خلو شریان از روح وخون در نوع ثانی که موجب ضعف ست اجتماع آنها با نبض قوی بسبب ضدیت قوی وضعیف محال ست سیزدهم نبض قوی وبطی ومتفاوت وصلب وممتلی چهاردهم نبض قوی وبطی ومتفاوت وصلب وخالی واین هر دو غیر محصل الوجود اند لما قلنا فی الاول والثانی پانزدهم نبض قوی وبطی ومتفاوت ولین وممتلی سببش قوت قوة وعدم حاجت وغلبه رطوبت وامتلای شریان از ماده رطب باشد شانزدهم نبض قوی وبطی ومتفاوت ولین وخالی واین بسبب ضد سیان قوی وخالی ممکن الوجود نیست هفدهم نبض ضعیف وسریع ومتواتر وصلب وممتلی هجدهم نبض ضعیف وسریع ومتواتر وصلب خالی نوزدهم نبض ضعیف وسریع ومتواتر ولین وممتلی بستم نبض ضعیف وسریع ومتواتر ولین وخالی بست ویکم نبض ضعیف وسریع ومتفاوت وصلب وممتلی بست ودوم نبض ضعیف وسریع ومتفاوت وصلب وخالی بست وسوم نبض ضعیف وسریع ومتفاوت ولین وممتلی بست وچهارم نبض ضعیف وسریع ومتفاوت ولین وخالی واین هشت نوع بنابر ضد سیان ضعیف وسریع که بی قوت نباشد امکان حصول ندارند بست وپنجم نبض ضعیف وبطی ومتواتر وصلب وممتلی سببش ضعف قوت ویبوست ماده یا برد وتجمد وامتلای مواد سوداوی بست وششم نبض ضعیف وبطی ومتواتر وصلب خالی سببش ضعف قوت وغلبه یبوست بسبب تحلل مفرط وخلو شریان از خون وروح ست واین هر دو بنابر وجود صلابت بی صغر نباشند بست وهفتم نبض ضعیف وبطی ومتواتر ولین وممتلی سببش ضعف قوت وامتلای ماده رطوبی ست بست وهشتم نبض ضعیف وبطی ومتواتر ولین وخالی سببش ضعف قوت ووجود رطوبت وخلو شریان از روح وخون کثیر ست بست ونهم نبض ضعیف وبطی ومتفاوت وصلب وممتلی سببش ضعف قوت وامتلای ماده یابس یا برد وتجمد مع امتلای ماده بارد ست سی ام نبض ضعیف وبطی ومتفاوت وصلب وخالی سببش ضعف قوت وغلبه یبس بنابر تحلل مفرط ست واین هر دو نوع بسبب صلابت که موجب صغر ست بی صغر نباشند سی ویکم نبض ضعیف وبطی ومتفاوت ولین وممتلی سببش ضعف قوت وامتلای رطوبت ست سی ودوم نبض ضعیف وبطی ومتفاوت ولین وخالی سببش ضعف قوت ووجود رطوبت وخلو رگ از روح وخون کثیر ست ✝ ✝

فصل پنجم در بیان اقسام نبض مرکب سه داسه

و آن بیک قسمت باعتبار عظم و صغر و قوت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت و لین و امتلاء و خلاء
این قسم منقسم به شصت و چهار نوع است اول نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر و صلب و ممتلی دوم نبض عظیم و قوی و سریع و
متواتر و صلب و خالی و این هر دو بنابر ضد میان عظیم و صلب امکان حصول ندارند سوم نبض عظیم و قوی و سریع و متواتر
و لین و ممتلی سببش قوت قوه و شدت حاجت و وجود رطوبت و امتلای رگ از خون و روح است چهارم نبض عظیم و قوی
و سریع و متواتر و لین و خالی و این بسبب ضد میان قوی و خالی امکان وجود ندارد پنجم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و صلب
و ممتلی است ششم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو نیز غیر ممکن الحصول اند لما قلنا فی الاول و الثانی
هفتم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین و ممتلی سببش قوت قوه و کثرت حاجت که بعظم و سرعت اکتفا نماید و رطوبت
و امتلای دم و روح است هشتم نبض عظیم و قوی و سریع و متفاوت و لین و خالی و این غیر ممکن الوجود است لما قلنا فی الرابع
نهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب و ممتلی دهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و صلب و خالی و این هر دو بسببی که در اول
و ثانی گذشت غیر محصلة الوجود اند یازدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متواتر و لین و ممتلی دوازدهم نبض عظیم و قوی و بطی و
متواتر و لین و خالی و این هر دو امکان حصول ندارند بنابر آنکه تواتر مع بطوء دال بر ضعف قوت بود و اجتماع ضعف با قوت
محال سیزدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی چهاردهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و صلب
و خالی و این هر دو نیز بنابر ضد صلابت و عظم امکان وجود ندارند پانزدهم نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین و ممتلی
سببش کثرت حاجت چندانکه بعظم اکتفا نماید و قوت قوه و رطوبت و امتلای شریان از خون و روح است شانزدهم
نبض عظیم و قوی و بطی و متفاوت و لین و خالی و این بسبب ضدیت قوی و خالی حاصل نمیشود هفدهم نبض عظیم
و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و ممتلی هیجدهم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و خالی نوزدهم نبض عظیم و ضعیف
و سریع و متواتر و لین و ممتلی بیستم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متواتر و لین و خالی بیست و یکم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت
و صلب و ممتلی بیست و دوم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و خالی بیست و سوم نبض عظیم و ضعیف
و سریع و متفاوت و لین و ممتلی بیست و چهارم نبض عظیم و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و خالی بیست و پنجم نبض
عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و ممتلی بیست و ششم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و خالی بدانکه این ده نوع
بسبب وجود ضد میان عظیم و صلب و سریع و ضعیف ممکن الحصول نیست بیست و هفتم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و لین
و ممتلی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و زیادتی ماده رطب است بیست و هشتم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متواتر و
لین و خالی سببش کثرت حرارت و ضعف قوت و زیادتی رطوبت و قلت روح است بیست و نهم نبض عظیم و ضعیف و بطی
و متفاوت و صلب و ممتلی سی ام نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و خالی و این هر دو بنابر ضد عظم و صلابت

محصلة الوجود نیست سی و یکم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سبب این شکل سبب نوع بست و هفتم باشد
سی و دوم نبض عظیم و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و خالی سبب این نوع شکل سبب نوع بست و هشتم باشد سی و سوم
نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و صلب و ممتلی سبب آن صغر و صلابت کثرت یبوست است و سبب قوت غلبهٔ قوت و باعث سرعت
و تواتر زیادتی حرارت و موجب امتلا استلای ماده حار یابس باشد سی و چهارم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و صلب و خالی
و این نوع بنا بر ضد محال که لازم او ضعف قوت است با قوی که بی قوت نباشد امکان حصول ندارد سی و پنجم نبض صغیر و قوی
و سریع و متواتر و لین و ممتلی و این بسبب وجود اسباب عظم و عدم حصول اسباب صغر ممکن الحصول نیست مگر آنکه موجب صغر انضغاط
رگ باشد سی و ششم نبض صغیر و قوی و سریع و متواتر و لین و خالی و این سببی که بالا گفته شد و نیز بنا بر ضد قوی و خالی ممکن الوجود
نیست سی و هفتم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی سببش کثرت یبس موجب صغر و صلابت و غلبهٔ قوت و حرارت
و امتلای صغر است سی و هشتم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و صلب و خالی و این نوع بسبب ضد قوت و خلا غیر محقق
الوجود است سی و نهم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و لین و ممتلی و این بسبب عدم اسباب صغر محصلة الوجود نیست مگر
چنانچه که در نوع سی و پنجم گذشت چهلم نبض صغیر و قوی و سریع و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضد بیان قوت و اسباب خلو
ممکن الحصول نیست چهل و یکم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و صلب و ممتلی و این نوع بسبب عدم توافق اسباب قوی و بطی و تواتر
ممکن الحصول نیست کما یجی قریبا چهل و دوم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و صلب و خالی و این نوع بنا بر ضد قوت و اسباب خلو
امکان حصول ندارد چهل و سوم نبض صغیر و قوی و بطی و متواتر و لین و ممتلی چهل و چهارم نبض صغیر و قوی و بطی
و متواتر و لین و خالی و این هر دو نیز امکان وجود ندارند چه تواتر مع بطوء دال بر ضعف است و آن ضد قوت است و اجتماع ضدین باتفاق
محال چهل و پنجم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش کثرت یبوست یا برودت و تجمد قوت قوة و قلت حاجت
و امتلای ماده بارد است چهل و ششم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و صلب و خالی و این نوع نیز بنا بر ضد قوی با اسباب
خالی امکان ندارد چهل و هفتم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش قلت حاجت و قوت قوة و غلبهٔ رطوبت
و امتلای است چهل و هشتم نبض صغیر و قوی و بطی و متفاوت و لین و خالی و این بنا بر ضد قوی و خالی غیر محقق الوجود نیست
چهل و نهم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و ممتلی پنجاهم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و صلب و خالی پنجاه و یکم
نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و لین و ممتلی پنجاه و دوم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متواتر و لین و خالی پنجاه و سوم
نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و ممتلی پنجاه و چهارم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و صلب و خالی
پنجاه و پنجم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و ممتلی پنجاه و ششم نبض صغیر و ضعیف و سریع و متفاوت و لین و خالی
این هشت نوع بنا بر آنکه سرعت بی قوت نباشد و اجتماع آن با ضعف محال است غیر محصلة الوجود اند پنجاه و هفتم نبض صغیر
و ضعیف و بطی و متواتر و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت و امتلای ماده یابس است پنجاه و هشتم نبض صغیر و ضعیف و بطی

و متواتر و صلب و خالی سببش ضعف قوت و کثرت یبس بنا بر تحلل کثیر **پنجاه و نهم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و ممتلی
سببش ضعف قوت و امتلای رطوبت ست **شصتم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متواتر و لین و خالی سببش ضعف قوت و نقصان
رطوبت و خلو شریان از روح و خون ست **شصت و یکم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و ممتلی سببش ضعف قوت
و عدم حاجت و امتلای ماده سودا ست **شصت و دوم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و صلب و خالی سببش ضعف
قوت و عدم حاجت و غلبه یبس بنا بر تحلل کثیر **شصت و سوم** نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و ممتلی سببش ضعف قوت
و عدم حاجت و امتلای رطوبت ست و لهذا این نبض در استسقای لحمی یافته میشود و مع اختلاف قلیل بسبب انضغاط قوت تحت ماده
شصت و چهارم نبض صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت و لین و خالی سببش ضعف قوت و عدم حاجت و وجود
رطوبت و خلو شریان از روح و خون ست

مقاله دوم در بیان اقسام نبض مرکب مختلف

بدانکه اکثر اقسام نبض مرکب مختلف که اسمی مخصوص ندارند حسب ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و سداسی مثل اقسام
نبض مرکب اند که در مقاله اول مذکور شدند بران قیاس نمایند حاجت به تحریر علاحده ندارند و اقسام مرکب مختلف که باسمای مخصوص
مخصوص اند در اینجا مسطور میشوند و آن چهارده قسم اند **اول غزالی** و آن نوعی از نبض مختلف در جزو واحد بود هرگاه بطی باشد
پس منقطع گردد از بطوء پس سریع شود یعنی نبض بطی بود پس مختلف شود در جزو واحد به بطوء بکلیه منقطع گردد از باقی اجزا در بطوء و سریع شود
بالجمله نبض غزالی حادث میشود از اختلاف نبض در جزو واحد از یک هرگاه حرکت مستوی بود و چون این نبض مرکب است
از اختلافات در سرعت و قوت لهذا از مرکبات شمرده اند چه ظاهر ست که جزو واحد سریع میگردد در حرکت خود مگر بنا بر آنکه
قوت او اقوی از قوت باقی اجزا بود و وجه مشابهت این بغزال در حالت جست و خیز او از زمین ست زیرا که در وقت
حرکت غزال بطی معلوم میشود باین کیفیت که گویا در هوا ایستاده ست زمانه قلیل پس فرود می آید بسرعت حاصل آنکه
نبض مذکور دلالت بر شدت حاجت بترویح مینماید و سببش اسباب سرعت و تواتر ست **دوم موجی** و آن نبضی ست مختلف
در عظم اجزای رگ و صغر آن در شهوق و عرض آن و در تقدم و تاخر میان مبدا حرکت نبض یعنی اول انبساط مع لین و سیلان
صغیر و شبیه التواتر باشد و با قدری عرض بود و گویا امواج اند که پیهم میرسد بعضی آنها بعضی را بر استقامت مع اختلاف
میان آنها در شهوق و انخفاض و سرعت و ابطا بالجمله نبض موجی را در جنس مقدار اختلاف ست خواه در همه اقطار یا
که اختلاف عظم و صغر او را لازم ست و خواه در دو قطر فقط سوای طول و بهر و تقدیر او را اختلاف در تقدم و تاخر بود و آن
مستلزم اختلاف ست در تواتر و تفاوت و تشبیه موجی با موج های دریا از جهت الفاظ استقامت برین دال ست بدانکه
تشبیه او بموج بحر از اندافتن ... ... که لا عظمی و سبب ...
در اکثر ضعف قوت بود که قوت ... ... اندک اندک و گاهی قوطلینا ... سبب ...

واگرچه قوت شدید ضعیف نبود زیرا که آلت رطب لین قبول تحریک نمی کند جنبش و تحریک نافذ در هر جزو او مثل قبول یابس صلب [illegible] نیست
که چون صلب یابس را که از طرف اول حرکت دهند متحرک میشود تا آخر اجزای او بتحریک اول بجهت صلابت اجزای آن
که باهم اتصال دارند اما رطب لین پس جایز است که متحرک شود جزوی از آن و منفعل نشود از حرکت او جزو دیگر بنا بر عدم
قبول انفصال اجزا از هم و اختلاف هیأت اجزای رطب لین در کثرت لینت و قلت آن و با جمله این نبض دلالت بر فرط
رطوبت می نماید و در قرانیطس که از ورم جوهر دماغ افتد و در ذات الریه و استسقای لحمی و فالج و سکته و دیگر امراض رطوبی
و بعد استحمام و کثرت شرب شراب هم میرسد و اگر نبض موجی در تب ها بهم رسد علامت تعرق است و قریب بموت اگر طبیعت
از اصلاح بدن و مقاومت مرض مایوس گردد نیز نبض موجی میشود و بعد از آن دودی و در آخر نملی میگردد و گویند که موجی
منتقل میشود بدودی عند ضعف قوت و عجز آن از تمام حرکت پس هرگاه رجوع میکند قوت باز عود میکند بموجی [illegible]
سوم دودی و آن شبیه بموجی است در اختلاف اجزا در شهوق و انخفاض و تقدم و تاخر لیکن بسیار صغیر و بطی بود
و شبیه [illegible] باشد [illegible] قوت
و [illegible] را
[illegible] بهم رسد [illegible]
کوتاهی زمان سکون و درازی [illegible] بسبب سرعت قطع مسافت حرکت اند و در تقدم سرعت
در [illegible] باشد و این در دودی نبود بلکه دودی شدید الضعف میباشد و الا صغیر نبود و مستمر [illegible] را
دودی از آن گویند که [illegible] باشد برفتار دود [illegible] پای که آن را [illegible] باشد [illegible] نبض دودی
[illegible] اختلاف در اجزای نبض زیرا که قوت [illegible]
[illegible] دلالت بر کمال ضعف و سقوط قوت [illegible]
با تمام نبض نملی شده ساقط میگردد و بعضی اطبا [illegible] بسبب شدت ضعف در سبب نبض دودی چنان بیان کرده اند که آلت در
رطب مفرط [illegible] شده [illegible] باشد تا که قوت از تحریک [illegible] تشابه آن عاجز گردد بلکه اختلاف دودی بنا بر افراط ضعف میباشد
و در [illegible] با بطو بود و چه سرعت بلی قوت نبود و نزد راقم علاوه دلیل مذکور احساس ضعف در نبض در وجود تواتر با بطو نیز دلیل [illegible]
سبب [illegible] برای این نبض [illegible] ساطع است و اکثر حادث میشود نبض دودی [illegible] آنکه تحلل قوت دفعة کند [illegible]
که بعقب عارض شود مثل [illegible] در جراحات یا از فصد یا در رعاف و اسهال مفرط و مانند آن چهارم
و این شبیه بدودی است در اختلاف مذکور لیکن بسیار صغیر و متواتر و ضعیف از آنست بنابر زیادتی ضعف و تشبیهست [illegible]
حرکت او بحرکت نمل یعنی مورچه نملی گویند و بدانند که اختلاف دودی و نملی در شهوق و در تقدم و تاخر اشد الظهور است
و [illegible] از اختلاف آنها در عرض [illegible] یقین است که اختلاف این هر دو در عرض ظاهر نشود زیرا که انبساط در هر نبض در عمق

شریان بیشتر محسوس میشود وازان گمان میگردد که شریان منبسط نمیشود بلکه در تنگی و تنفس میگردد و بوجه کثرت احساس انبساط
در عمق شریان آنکه عمق او اکثر از عرض بود و این آنست که جذب هوای بارد با انبساط در سمک اکثر از عرض بود و دیگر آنکه چون
انقباضای هر دو جانب شریان در عرض ساعد بیشتر اندازانچه از فوق اوست پس احتیاج توسع مکان عمیق افتاد و بوجه شدت [illegible]
اختلاف در تقدم و تاخر آنکه تقدم و تاخر غالبا در قدر طول میباشد و او اعظم اقطار شریان است حاصل آنکه از کلام سابق مفهوم
میشود که نبض موجی و دودی و نملی هر سه در حقیقت از نوع واحد اند زیراکه مشترک اند در اختلاف اجزای کثیره رگ در تقدم
و تاخر و سبب حرکت رگ ایشان مختلف اند بسبب عوارض چه موجی اعظم از هر دو است و دودی اصغر و اضعف و اشد تواتر از موجی است و نملی
[illegible] است در جمیع عوارض مذکوره از دودی بالجمله میان این نبض نیز شدت ضعف است و عند کمال سقوط قوت و قرب سقوط
عارض میگردد لیکن در اطفال نوعی طبیعی بود و گاهی نبض نملی نیز مثل دودی دفعةً حادث میشود نزدیک آنکه قوت را سقوط کند
از دودی سقوط [illegible] دفعة و این [illegible] میشود که آن سقوط قوت حیوانی دفعة میباشد و بعضی ذکر کرده اند که لابد است از تقدم نبض
دودی به نملی [illegible] مگر [illegible] دودی آن قدر نمیباشد که در حس ظاهر گردد و دیگر آنکه [illegible]
دودی عارض شود [illegible] منتقل میگردد و دودی [illegible] نماند نبض منشاری و این نیز [illegible]
اختلاف اجزا [illegible] تقدم و تاخر مگر فرق آنست که این صلب بود و [illegible] مختلف الاجزاء در صلابت نیز باشد
[illegible] اگر قوت [illegible] البته قوی میباشد و الا [illegible] اجزا با وجود صلابت [illegible]
[illegible] میباشد [illegible] منشاری [illegible]
صلب مختلف الاجزا در عظم و انبساط و صلابت و لین و تقدم و تاخر و مراد بلین [illegible] لین نسبی است [illegible] آنکه
شدت صلابت [illegible] نبض مذکور [illegible] حکیم علی گیلانی در شرح قانون نوشته که صلابت و عظم منشاری
نسبی و علی التفاریق [illegible] صاحب [illegible] قول شیخ الرئیس است که [illegible] منشاری [illegible]
فرموده فافهم و [illegible] منشار [illegible] دندان اره [illegible] منشاری ساخته اند و در
بستان الاطبا [illegible] مذکور است که [illegible]
نبض منشاری [illegible] بو علی سینا ذکر کرده [illegible] اول اختلاف ماده [illegible]
[illegible] بتحلیل یبوست و [illegible] رطوبات [illegible]
میباشد و اگر [illegible] رطوبات باشد ایجاب رطوبت می نماید و [illegible] رطوبت است و [illegible]
یبوست باعث صلابت [illegible] اختلاف اجزای ماده نبض مختلف شود در صلابت
لین و عظم [illegible] تقدم و تاخر [illegible] اختلاف [illegible] صلابت و لینت [illegible] اجزای [illegible]
در صلابت و لین مختلف شود [illegible] و در قبول حرکت [illegible] عارض گردد اختلاف نبض در صلابت و لین و عظم و [illegible]

سوم ورم اعضای عصبانی زیرا که چون عصب سایر اغشیه از صفاق الطف است و او را تشنج است بعض آنها و بعض دیگر بهر گاه
متورم شود و عضو عصبی مشتمل اغشیه صدر و جنب بدان سبب متمدد گردد و در اعضای دیگر مواضع اتصال و تشنج السیانی که بران مرور کرده
پس متمدد میشوند ازین جهت مواضع مختلفه اغشیه شرایین و ظاهر میگردد نوعی از منشاریت در نبض و بدانند که گاهی ورم اعضای
غیر عصبانی نیز بشرط اختلاف ماده در عفونت و نضج و نفوذ او در جوهر شریان احداث منشاریت نبض میکند و آن در سبب اول
داخل است بالجمله نبض منشاری دلالت بر قوت قوه و شدت حاجت و عدم طاعت آله مینماید و در اورام حار عظیم و ذات الجنب
و اورام عصبانی عارض میگردد ششم ذنب الفار و او آنست که بتدریج آغاز کند و اختلاف از نقصان بزیادتی یا از زیادتی
بنقصان و آن گاهی در نبضات کثیره و گاهی در نبضه واحد باجزای کثیره و گاهی در جزو واحد میباشد چنانچه در جنس استوا و اختلاف
گذشت مثال اختلاف باعتبار نبضات آنست که زیادتی نبضه اولی بر نبضه ثانی یا نقصان اولی از ثانی مثل زیادتی نبضه ثانی
بر نبضه ثالث یا نقصان ثانی از ثالث باشد و زیادتی نبضه ثانی بر نبضه ثالث یا نقصان او ازان مثل زیادتی نبضه ثالث
بر نبضه رابع یا نقصان او ازان باشد و مثال اختلاف باعتبار نبضه واحد در اجزای کثیره آنست که ماتحت اصبع اولی بر حد زائد
باشد و ماتحت ثانی ناقص از اولی و ماتحت ثالث ناقص از ثانی و ماتحت رابع ناقص از ثالث و یا بعکس این باشد یعنی ماتحت ثانی
ازید از اولی و ماتحت ثالث ازید از ثانی و ماتحت رابع ازید از ثالث باشد و همچنین در حالت نقصان یعنی ماتحت اصبع اولی
بر حد نقصان و ماتحت ثانی ناقص تر از اولی و ماتحت ثالث ناقص تر از ثانی و ماتحت رابع ناقص تر از ثالث بود و مثال
اختلاف باعتبار نبضه واحد در جزو واحد آنست که مبدأ انبساط زیاده تر باشد پس ناقص گردد بالتدریج یا عکس این باشد یعنی مبدأ
انبساط ناقص تر بود پس زیاده شود بتدریج و اختلاف نبض این نبض آنست که متعلق بعظم باشد چه آن اولی تر است در تشابه
بادم موش که بعض غلیظ و بعض دقیق بود و اگرچه گاهی باعتبار علو و سرعت و قوت و ضعف نیز میباشد و ذنب الفار بر دو قسم
اول ذنب منقطع یعنی ساقط و او آن است که از عظم ابتدا کند و بالتدریج از نهایت صغر درگذرد و نامحسوس گردد و یا از صغر شروع کند
و بعظم رسیده باز بصغر رجوع نماید و از غایت صغر بحد سقوط رسد دوم ذنب ثابت یعنی واقف و او آنست که از زیادت یا نقصان
آغاز کند و بالتدریج بنقصان آن مرتبه رسیده بران ثابت و واقف ماند سوم ذنب راجع یعنی عائد و او آنست که از مرتبه شروع کرده
بالتدریج بنقصان رسد و ازانجا باز بمرتبه اول عود نماید پس اگر بمرتبه آغاز بی کم و بیش رسد آنرا ذنب راجع تام الرجوع گویند
و اگر بکمتر ازان مرتبه رسد آنرا ذنب راجع ناقص الرجوع خوانند و اگر بزیاده تر از مرتبه آغاز رسد آنرا ذنب راجع زائد الرجوع نامند
و بودن نبض ذنب الفار از اقسام مختلف مرکب باعتبار لزوم اختلاف است در قوام آله مثلا برای اختلاف در عظم بل لزوم اختلاف
در سرعت نیز میباشد زیرا که طبیعت در اغلب تدارک میکند بسرعت چیزی که فوت شده از عظم و در هنگام رجوع بزیادتی سرعت کم شود
بعدم الحاجة الیه بالکلیه سبب نبض ذنب الفار ضعف قوت است که اخذ میکند از ابتدا و سوی انتهای حرکت بتدریج و از استراحت بسوی احتباس
و ازین جهت گاهی نبض زیادتی می پذیرد و گاهی نقصان و ذنب الفار مطلق دال تر است بر قدر سوء قوت بر عدم غایت ضعف

بنسبت دو دوی و ثانی دارد و اقسام او ذنب منقطع است که منتهی بسقوط میگردد زیرا که دلالت میکند بر سقوط قوت و تحلیل طبیعت
از حرکت و بعد از آن ذنب ثابت که رجوع نمیکند بسوی قوت اولی تر از ذنب راجع است و دال است بر ضعف چنانچه ظاهر است که
ضعف در جمیع اوقات ردی تر از ضعف در بعض اوقات و قوت در بعض او میباشد و بعد از آن ذنب راجع است بنابر دلالت
بر رجوع قوت اما در انواع ثلاثه ذنب راجع تام الرجوع دلالت بر تساوی قوت با قوت محرکه حرکت اولی میکند و ناقص الرجوع دلالت
بر زیادتی ضعف قوت از قوت محرکه حرکت اولی میکند و زائد الرجوع دلالت بر کثرت قوت از قوت محرکه حرکت اولی میکند و
گویند که در مرض ذبول بسبب نقصان قوت میگردد نبض شبیه بنبض ذنب الفار که از اختلاف در نبضه واحده بود آنکه از اختلاف
در نبضات کثیره باشد و این هنگام ضعف قوت عند بلوغ او بطرف واحد شریان بود و هم مسلّی و هو آنست که نبض کند بالنقصان
بسوی جهت زیادتی پس میل کند از زیادتی بسوی نقصان علی الاتصال تا آنکه برسد بحد اول در نقصان پس میباشد این
نبض مانند دو دم موش که متصل شود بطرف اعظم شیء آنکه از ابتدای انگشت اول تا انتهای ثانی بتدریج در زیادتی
باشد و از آنجا تا انتهای انگشت رابع در نقصان بود پس عظیم الوسط صغیر الطرفین باید و نبض مذکور را مائل الوسط و منحدر نیز گویند
و نبضی که عکس این بود [illegible] الطرفین [illegible] مائل الطرفین نامند و این قلیل الوقوع است و علتش آنکه سبب
این [illegible] ضعف قوت است پس [illegible] دلالت [illegible] باشد که قوت کامل بود در بسط طرفین شریان که مخصوص میشود و حاجت بود
[illegible] قلت کثرت و قوع [illegible] آنست که [illegible] شریان [illegible] است بر قوت از بسط طرفین او چنانچه ظاهر است که
[illegible] مرکب میگردد [illegible] الفار زیرا که مثل [illegible] ذنب الفار
و گویند که [illegible] ضعف قوت [illegible] ممکن نیست [illegible] شریان آنچه قریب [illegible] بنابر آنکه
[illegible] ضعف قوت و آن در مرض ذبول عارض میشود و هو المنشاری که آن را
و منشاری نیز گویند و او آنست که نبضه واحده مانند [illegible] بسبب اختلاف متقدم و متأخر در سمک شریان [illegible] در طول او که
[illegible] بود غایت آنکه [illegible] انبساط واحد از حرکت [illegible] باشد [illegible] آنکه قوت [illegible]
ضعف [illegible] انبساط را تا غایت [illegible] واقع میشود و در قرب منتهی سکون و از آن جهت [illegible] میگردد
دو جزو متوالی متقدم و متأخر که آن هر دو را طائفه دیگر از اطبا انبساطات تام گمان میکنند پس آنرا دو نبضه مستقلی شمارند و اقول
شیخ علیه الرحمه استدلال بر صدق قول اول و ابطال مذهب طائفه مذکور آنست که زمانه متخلل میان هر دو جزو انبساط آنقدر
وسعت ندارد که در آن انقباض بعد انبساط حاصل شود و ایضاً از احساس دو قرعه واجب نمیشود وجود دو نبضه و الا
منقطع مانند دو نبضه بود که آن نبضه واحد است بالاتفاق و ایضاً واجب بود این نبض را دو نبضه شمردن چنانکه [illegible]
تا منبسط میگردد پس عود میکند بسوی [illegible] میباشد پس باز منبسط میگردد [illegible] و فرق درین نبض [illegible]
نبض واقع فی الوسط آنست که [illegible] القرعتین [illegible] ثانی جزو انبساطی باشد که [illegible] اولی جزو اول [illegible]

بعد قرع اول از جهت عدم حصول انبساط تام قرعهٔ ثانی برای تتمیم انبساط لاحق میگردد و یک انبساط دو قرعه حاصل
میشود و در واقع فی الوسط قرعهٔ ثانی بعد اتمام انبساط اول واقع میشود باین طور که نبض بعد از انبساط اول و انقباض
شروع میکند و قبل از تتمیم انقباض منبسط میگردد پس واقع میشود دران حرکت بهنگام توقع سکون و باعث این
نبض بقول جالینوس سه گونه است یکی قوت قوی و شدت حاجت و صلابت آله پس آله مقاومت قوت نمیکند بنا بر آن با
یک دفعه واحد از وی انبساط بسوی محیط یعنی بسوی منتهای مقصد حرکت پس اخذ میکند آنرا بدو دفعه بواسطهٔ حاجت شدید
آنکه اراده قطع چیزی کند بضربهٔ واحد پس مقاومت کند آن چیز پس ضربهٔ دیگر لاحق کند تا آن ضربهٔ ثانی را تتمهٔ وقت ضربات
دفعهٔ و شیخ الرئیس بر همین سبب اکتفا نموده دوم ضعف قوت پس قوی نشود در بسط شریان بیکدفعه و اگرچه آله لین باشد بلکه
عارض میشود بواسطهٔ او وقفه بنا بر استراحت سوم اتفاق شاغلی قوت را از کمال انبساط مانند آنکه عارض شود از قرع بقطر
پس منع کند از کمال انبساط تا آنکه زائل گردد مانع پس قوت تمام کند حرکت و فرق در هر سه سبب آنست که بصورت سبب
اول نبض قوی و سریع و صلب باشد و بحالت سبب ثانی نبض ضعیف و بطی بود و نهم ذو الفترة و او نبضی ست مختلف
ضعیف متفاوت که بهنگام توقع حرکت دران سکون واقع شود یا در وسط مسافت حرکت سوای سکون مرکزی و محیطی
بباعث آنکه منع کند طبیعت را از اتمام حرکت پس ساکن شود پس حرکت کند عند زوال مانع بنا بر انتقاص قوت
و یا در مرکز بعد اتمام سکون داخلی بواسطهٔ عائقیکه تعویق کند از انبساط ثانی پس واقع شود سکون دیگر متصل سکون اول
و یا در محیط بعد تمامی سکون خارجی بسبب منع مانعی از حرکت انقباض سکون دیگر متصل بسکون محیطی افتد و ظهور فترهٔ مذکو
بعد سه نبض یا چهار یا زیاده ازان میباشد و با انتظام بود و یا غیر انتظام و این نبض را دو سبب ست اول اعیای قوت
و استراحت آن پس وقتیکه قوت استراحت می جوید بعد اعیا ساکن میشود نبض عند توقع حرکت و بعد ازان قطع مسافت
می نماید و ثانی عارض ناگهانی چون فزع مفرط پس منصرف میگردد بسوی انفس طبیعت دفعهٔ و ترک میکند حرکت
و بعضی معاصرین در اسباب وقوع فتره در نبض مینویسند که گاهی حدوث او از انصباب مادهٔ خبیثهٔ دماغیه بقلب یا
حوالی آن میباشد و گاهی واقع میشود فتره بسبب تولد مادهٔ ردیه متقرحه که بجوهر او خبث شدید باشد در حوالی قلب زیرا که
قلب تحمل آفات نمیشود و از انصباب ماده بکیفیت تخدیری سمی آن قلق شدید او را عارض میگردد بواسطهٔ ورود آفت
بر وی دفعهٔ و ایضا از وصول کیفیت مادهٔ ردیه قلب ساکت میشود از افعال خود مانند حال سکاری در روح بسبب تخدیر
عاجز میگردد و از حرکت تا زمانهٔ زوال کیفیت خبیثه از وی پس حرکت میکند نبض بحرکت طبیعیه و هنگامیکه مادهٔ منصب نمیگردد
بسوی او مرتبهٔ دیگر از دماغ و وصول نشود کیفیت خبیثهٔ ماده بحوالی قلب بالجمله فتره اگر منتظم بود ردی باشد و دلالت کند
بر قتل زیرا که انتظام او خبر میدهد بر کثرت ماده و اگر غیر منتظم بود چندان ردی نباشد و دران هلاکت نیست بنا بر قلت ماده
و خفت خباثت او و العلم عند الله. دهم واقع فی الوسط و آن نبضی ست مختلف قوی متواتر که بهنگام توقع سکون

و دران حرکت واقع شود و این حرکت نه از مرکز بسوی محیط بود و نه بالعکس بلکه واقع شود میان آن هر دو بنا بر امر یکه محتاج کنند
طبیعت را بتحریک در زمان راحت و اگرچه نبض غزالی مختلف شود احد میباشد لیکن و تقتیکه در نبضات عدیده بود محتاج گرد
بفرق میان خود و میان واقع فی الوسط و فرق فیما بین هر دو آنست که در غزالی اختلاف سرعت و بطؤ در اجزای انبساط
واحد بعینه میباشد پس لاحق میشود دران حرکت سریعه ثانی حرکت بطیئه اولی را قبل انقضای اولی و هر دو از انبساط
واحد میباشد همچنین در هر نبضه واما در واقع فی الوسط لاحق میشود نبضه طاریه یعنی حرکه عارضیه نبضه سابقه را بعد انقضای
انبساط تمام در زمان سکون محیطی و در زمان انقضای حرکت اولی با لجمله سبب این نبض حرارت شدیده است که محتاج میکند
طبیعت را بتحریک در غیر وقت حرکت یازدهم متشنج و آن عبارتست از نبضی که دران حرکت شبیه بحرکت متشنج باشد
یعنی مختلف بود در تقدم و تاخر و مانند رشته کشیده باشد و سبب این نبض در قوت و آله هر دو میباشد اما در قوت تشویش
تحریک است بلا انتظام و اما در آله ردارت قوامست نه در هر واحد از قوت و آله زیراکه اگر هر واحد از انها در حدوث این نبض کافی
باشد درین صورت جمیع اقسام که دران تشویش تحریک فقط یا ردارت آله بود نبض متشنج بودی و وجه بودن مجموع آن
هر دو سبب این نبض آنکه اجزای عصبیه که در غشائین محیطین شریان اند وقتیکه متشنج میشوند متعسر میگردد بقوت بسط اینها اجزا
از روی بسط متشابه در جمیع اجزای او پس مختلف میشود وضع اجزای شریان بسبب اختلاف وضع اجزا اسبب مذکوره
وجهات تشنج آنها و شک نیست که این تشنج از تشویش تحریک و ردارت قوام آله بود و تشنج که سبقت میکند برین نبض آن
تشنج الیاف صغیره عصبیه است و این عکس ظاهر نمیشود در اعصابی ظاهر است و اما تشنج اعصاب که ظاهر میشود بحس پس این نبض
تشنج بران سابق میباشد و ازین دفع میگردد اعتراض بر قول جالینوس که این نبض منذر بود بحدوث تشنج قریب لاکن
دوازدهم مرتعش و آن شبیه بحرکت رعشه بود و او را مرتعد نیز نامند و سببش بقول شیخ الرئیس قوت قوة و صلابت آله
و شدت حاجت است یعنی مجموع این هر سه امر چه شدت حاجت هرگاه برانگیزد قوت را بر زیادت انبساط و آله بطا و عصیان
کند بنابر صلابت خود پس عارض شود اهتزاز و ارتعاد دران و بعضی اطبا در سبب این نبض ضعف قوت عوض
قوت قوة بیان نموده اند و بعضی شراح قانون نوشته اند جایزست که نبض مرتعد با وجود نبودن صلابت آله بسبب ضعف
قوت باشد بطوریکه قوی نباشد بر تمامی تحریک عرق از روی حرکت متشابه بلکه مانند حرکت دست مرتعش بود و حکیم علی گفته
که ارتعاد نبض بسبب ضعف قوت نادر باشد و فرق درین نبض و در ذو القرعتین بصورت اشتراک هر دو در سبب اول
بود ازین میکنند مثلا نبض مرتعد شدید الاختلاف در اجزای عرق میباشد بخلاف ذو القرعتین و این فرق بر اختلاف
اسباب نیز دلالت کند و ایضا در ذو القرعتین انبساط در جمیع اول عرق متشابه در جمله یکبارگی میباشد و توقف و سکون عرق
واقع میشود بعد آنکه سکون حاصل دران مرکزی نیست بلکه در وسط مسافت بود و اما در مرتعد بسبب انبساط اختلاف در طول عرق
میباشد و بعضی میشوند دران وقفات و لذلک واجب است که تغیر قوت درین نبض اکثر باشد خواه بسبب ازدیاد ضعف

و یا بنا بر کثرت صلابت آن سیزدهم ملتوی و آن نبضی ست که در آن رگ چنان نماید که گویا رشته ایست که می پیچد این هر سه نبض یعنی متشنج و مرتعش و ملتوی از باب اختلاف اند در تقدم بعض اجزا در حرکت و تأخر بعضی اجزا او در وضع حرکت اجزا سوی جهات و در عرض چنانکه کم و زیاده گردد چهاردهم مشوش و آن جنسی ست مشتمل بر نبض ملتوی و مشابه به مرتعش و متشنج کشیده الا آنکه باطل در مشوش نبض تر از ملتوی میباشد و کذا که خروج او مستوای وضع بسبب شوق در مشوش تر نبضی بود و چنانکه مشوش مساحت نمی کند و اکثر بنا بر میل بسوی جانبی ابیر آید یعنی متشنج از طرفین در آن واضح بود و گاهی میل او بسوی جانبی ابتر باشد فقط با جمله اکثر عروض امثال نبض ملتوی و مشوش مائل بجانب واحد در امراض یا لبسه میباشد

بدانکه شیخ الاعظم ... بجامعه و صاحب کامل و دیگر اقاضل در تصانیف خود ما بعد بیانات اجناس نبض مفرده و انواع نبض مرکبه بذکر اقسام نبض امزجه و فصول و بلدان و سنه و اجناس و ابدان و اکثر اعراض نفسانی و نبض امراض بدنی و غیرها پرداخته اند مؤلف ... هر یک از اقسام مسطوره در ذیل انواع مفردات و مرکبات نبض ایراد و او فی ... حواله و اشتبا آنها نشان ... برای رفع ... طالبان بنگام تفحص ... ازان در ... درج ساخته گیرد

مضمون	صفحه	مضمون	صفحه	مضمون	صفحه
		اقسام نبض امزجه			
نبض مزاج طبعی حار	۲۴ و ۲۵	نبض مزاج حاره	۲۷ و ۲۹	نبض امزجه حار یابس	۲۰
نبض مزاج بارد	۲۸ و ۲۹	نبض مزاج یابس	۲۹	نبض امزجه حاره و رطبه	۲۷
نبض امتلا از ماده دم	۵۹	نبض امتلا از ماده صفرا	۲۷ و ۵۹	نبض امتلا از ماده بلغم	۲۵ و ۵۶
		نبض امتلا از ماده سودا	۶۳		
		اقسام نبض اجناس و اسنان و سحنه			
نبض جنس مردان	۴۹ و ۶۵	نبض جنس نسار	۲۵	نبض جوانان	۲۸
نبض صبیان	۳۱ و ۴۴ و ۶۵ و ۹۴	نبض بالغان	۲۸	نبض جوانان	۲۵ و ۲۸ و ۳۵ و ۴۴
نبض کهول	۲۸ و ۳۶	نبض طبعی شیوخ	۳۹ و ۴۵ و ۵۰ و ۵۹	نبض مهزول	۲۵ و ۲۶
نبض سمین		۲۷ و ۳۶	نبض سمین مخصوص		۲۸
		اقسام نبض فصول و بلدان			
نبض فصل ربیع و بلاد معتدل	۱۳ و ۲۵	نبض فصل خریف	۲۲	نبض طبعی فصول حاره و بلاد حاره	۲۹ و ۴۹

قطعہ تاریخ طبع از نتائج طبع گرامی جناب مولوی عبد العلی صاحب مصحح مطبع

چونکه نوشش طبع شد رسالۂ نبض — منکشف گشتہ جملہ احوالش

بہر تاریخ آن چو کردم فکر — کشف احوال نبض شد سالش

١٢٩٠

ایضاً از تازہ افادات جناب سامی محمد عبد الرحمن خان صاحب شاکر مہتمم مطبع

ابتدا آبی و صفا از مطابع چاپ — جلوہ گر شد چو نیر اعظم

شاکر از بہر سال تاریخش — شمس احوال نبض کرد رقم

١٢٩٨



وجہ مہر و دستخط

براے سند این معنی کہ کتاب ہذا مطبوع مطبع نظامی است مہر و دستخط مہتمم مطبع بضابطہ ثبت گردید

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]